راجا-ویدیا

کمال دانش

حضرت آ.چ. بهاکتی‌ودانتا سوامی پرابهوپادا

آچاریای بنیان‌گذار انجمن بین‌المللی کریشناآگاهی

راجا–ویدیا

کمال دانش

تألیف:

حضرت آ.چ. بهاکتی‌ودانتا سوامی پرابهوپادا

آچاریای بنیان‌گذار انجمن بین‌المللی کریشناآگاهی

اثر حاضر ترجمه‌ای است از کتاب

Raja Vidya: The King of Knowledge

که جهت استفاده‌ی پژوهشی و تحقیقاتی اندیشمندان، و علاقه‌مندانِ فلسفه ودایی در سال ۱۳۹۵ در تعداد نسخ محدودی تکثیر گردیده است.

۱

راجا–ویدیا: کمال دانش

śrī bhagavān uvāca
idaṁ tu te guhyatamaṁ
pravakṣyāmy anasūyave
jñānaṁ vijñāna-sahitaṁ
yaj jñātvā mokṣyase 'śubhāt

"خداوند متعال گفت: آرجونای عزیزم، چون تو هیچ‌گاه به من حسد نمی‌ورزی، من از این محرمانه‌ترین دانش و معرفت برایت پرده برمی‌دارم تا با پی بردن به آن از تمام رنج‌های موجودیت مادی آسوده شوی." (ب.گ. ۱/۹)

کلمات آغازین فصل نهم بهاگاواد–گیتا بیان‌گر آن است که خداوند متعال سخن می‌گوید. در اینجا کریشنا به نام بهاگاوان خوانده شده است. بهاگا یعنی توانگری و وان یعنی کسی که صاحب است. ما تصوراتی از خدا داریم، اما در ادبیات ودایی توصیفات دقیق و تعریفاتی از اینکه منظور از خدا چیست وجود دارد و منظور از خدا در یک واژه شرح داده شده است: بهاگاوان. بهاگاوان صاحب تمام توانگری‌ها– دانش، ثروت، قدرت، زیبایی، شهرت و انقطاع– به‌طور تمام و کمال است. وقتی ما وجودی را پیدا می‌کنیم که این خصلت‌ها را به‌طور کامل صاحب باشد متوجه می‌شویم که خداست. مردان ثروتمند، خردمند، زیبا و قدرتمند فراوان هستند اما هیچ‌یک از آنان نمی‌توانند ادعای دارا بودن تمام این خصلت‌ها را بکنند، فقط کریشنا

ادعای دارا بودن آن‌ها را به‌طور کامل دارد.

bhoktāraṁ yajña-tapasāṁ
sarva-loka-maheśvaram
suhṛdaṁ sarva-bhūtānāṁ
jñātvā māṁ śāntim ṛcchati

"حکیمان که من را هدف نهایی تمام قربانی‌ها، ریاضت‌ها و خداوند متعال تمام کرات و ملائک و صاحب خیر و خیرخواه تمام موجودات زنده می‌دانند، از درد بدبختی‌های مادی آزاد شده و به آرامش می‌رسند." (ب.گ. ۲۹/۵)

اینجا کریشنا اعلام می‌دارد که او لذت‌برنده از تمام اعمال و صاحب تمام کرات است (ساروا–لوکا–ماهشوارام[۱]). فرد ممکن است صاحب یک قطعه زمین بزرگ بوده و شاید از این مالکیت خود مغرور باشد، اما کریشنا مالک تمام سیستم‌های سیاره‌ای است، بااین‌وجود کریشنا ادعا می‌کند که دوست و خیرخواه تمام موجودات زنده است (سوهریدام ساروا–بهوتانام[۲]). وقتی شخص درک می‌کند که خداوند صاحب همه‌چیز، دوست همه و لذت‌برنده از همه‌چیز است، بسیار آرام می‌شود. این راه واقعی آرامش است. هیچ‌کس تا وقتی‌که فکر می‌کند "من صاحب هستم" نمی‌تواند صلح و آرامش داشته باشد. چه کسی شایستگی ادعای مالکیت را دارد؟ همین چند صد سال پیش سرخپوستان به‌عنوان صاحب آمریکا شناخته می‌شدند. امروز قومی دیگر ادعای مالکیت می‌کند، اما در عرض چهارصد یا هزار سال آینده ممکن است کسان دیگری

[1] *sarva-loka-maheśvaram*
[۲] *suhṛdaṁ sarva-bhūtānām*

همین ادعا را داشته باشند. زمین اینجاست و ما می‌آییم کاذبانه و به‌دروغ ادعا می‌کنیم که خودمان صاحب آن هستیم. این فلسفه مالکیت ساختگی برخلاف دستورات ودایی است. شری ایشوپانیشاد بیان می‌دارد که هر جاندار یا بی‌جانی که جزئی از این جهان است تحت اختیار و مالکیت خداست (ایشاواسیام ایدام ساروام[۳]). این بیان واقعیت امر است، اما ما با اوهام خود تصور می‌کنیم که مالک هستیم. اما درواقع همه‌چیز به خداوند تعلق دارد و به این جهت او ثروتمندترین خوانده می‌شود.

البته افراد بسیاری وجود دارند که ادعا می‌کنند خدا هستند. مثلاً در هندوستان همیشه می‌توان به سهولت یک‌دوجین افرادی را پیدا کرد که ادعای خدایی دارند. اما اگر از آن‌ها بپرسید که آیا آنان مالک همه‌چیز هستند جواب این سؤال برایشان خیلی مشکل خواهد بود. این معیاری است که به‌وسیله‌ی آن می‌توانیم درک کنیم خدا کیست. خداوند مالک همه‌چیز است و چون این‌چنین است او باید از هرکس نیرومندتر باشد. وقتی کریشنا شخصاً بر روی زمین حضور داشت هیچ‌کس نمی‌توانست بر او غلبه کند. هیچ مدرک ثبت‌شده‌ای از اینکه او در نبردی شکست‌خورده باشد در دست نیست. او به خانواده کشاتریا تعلق داشت و کشاتریاها وظیفه‌شان محافظت از ضعفا بود. تا آنجا که توانگری او موردتوجه قرار گیرد، کریشنا ۱۶۱۰۸ همسر داشت و هریک از همسران قصر خود را داشتند، کریشنا خود را به تعداد همسرانش بسط می‌داد تا همگی آن‌ها را راضی کند. باور این موضوع سخت به نظر می‌آید اما در شریماد–بهاگاواتام بیان شده است و حکیمان بزرگ هند آن را به‌عنوان متون ودایی می‌شناسند و کریشنا را همان خداوند می‌دانند.

---

[۳] *suhṛdaṁ sarva-bhūtānām*

در آیه‌ی نخست از فصل نهم بهاگاواد–گیتا شری کریشنا با لغت گوهیاتامام[۴] صمیمانه می‌فهماند که او دارد محرمانه‌ترین دانش را به آرجونا اعلام می‌دارد. چرا او این را به آرجونا اعلام می‌کند؟ برای اینکه آرجونا آناسویو[۵] –بدون حسادت– است. در دنیای مادی اگر کسی از ما بزرگ‌تر باشد به او رشک می‌ورزیم. ما نه‌فقط به یکدیگر بلکه نسبت به خدا هم حسود هستیم. همچنین وقتی کریشنا می‌گوید من مالک هستم، ما آن را باور نمی‌کنیم. اما این در مورد آرجونا صدق نمی‌کند، زیرا او بدون حسادت به کریشنا گوش می‌دهد. آرجونا از کریشنا عیب‌جوئی نمی‌کند بلکه با هرچه که او می‌گوید موافقت می‌کند. این صفت خاصی است که او داراست و این راه درک بهاگاواد–گیتا است. امکان ندارد که ما خداوند را با پندارهای ذهنی خود درک کنیم. ما باید بشنویم و ما باید قبول کنیم.

چون آرجونا حسود نیست، کریشنا این دانش خاص را به او عرضه می‌کند. این دانش فقط نظری نیست، بلکه علمی نیز هست (ویگیانا–ساهیتام[۶]). هر دانشی را که ما از بهاگاواد–گیتا دریافت می‌کنیم نباید به‌عنوان احساسات یا تعصب فرض شود. این دانش هم گیانا و هم ویگیانا است: خرد نظری و دانش علمی. اگر کسی بر این دانش واقف شود آزادی او حتمی است. زندگی در این دنیای مادی طبیعتاً نحس و نکبت‌بار است. موکشا یعنی آزادی و وعده این است که درنتیجه درک این دانش شخص به رهایی از تمام بدبختی‌ها نائل خواهد شد. پس مهم است که آنچه را کریشنا درباره این دانش می‌گوید درک کنیم.

---

[۴] *guhyatamam*

[۵] *anasūyu*

[۶] *vijñāna-sahitam*

rāja-vidyā rāja-guhyaṁ
pavitram idam uttamam
pratyakṣāvagamaṁ dharmyaṁ
su-sukhaṁ kartum avyayam

"این برترین دانش و سری‌ترین اسرار است. ناب‌ترین دانش‌ها است. و چون درک مستقیمی از خود می‌دهد، کمال آگاهی است، ابدی است و با شادمانی و سرور به انجام می‌رسد."(ب.گ. ۲/۹)

بر طبق بهاگاواد–گیتا، برترین دانش (راجا–ویدیا راجا–گوهیام[۷]) آگاهی به خدا است، و چون در بهاگاواد–گیتا ما درمی‌یابیم نشانه کسی که واقعاً به دانش رسیده باشد این است که او به کریشنا تسلیم شده است، پس تا وقتی‌که ما به پندارگرایی در مورد خداوند ادامه می‌دهیم و تسلیم نمی‌شویم معلوم است که ما به کمال دانش نائل نشده‌ایم. کمال دانش این است که:

bahūnāṁ janmanām ante
jñānavān māṁ prapadyate
vāsudevaḥ sarvam iti
sa mahātmā sudurlabhaḥ

"بعد از تولدها و مرگ‌های بسیار کسی که واقعاً به دانش رسیده است به من تسلیم می‌شود، مرا علت تمام علت‌ها و هرچه که هست می‌داند. این‌چنین روح بزرگی بسیار نادر است." (ب.گ. ۱۹/۷)

مادامی‌که تسلیم نشویم خدا را درک نخواهیم کرد. تسلیم شدن به خداوند ممکن

[۷] *rāja-vidyā rāja-guhyam*

است طی تولدهای زیاد انجام شود، اما اگر قبول کنیم که او بزرگ است این امکان هست که فوراً به او تسلیم شویم. اما عموماً موقعیت ما در دنیای مادی این‌گونه نیست. ما مشخصاً حسود هستیم و درنتیجه فکر می‌کنیم چرا من باید به خداوند تسلیم شوم؟ من مستقل هستم، من مستقلاً کار خواهم کرد. بنابراین برای اصلاح کردن این توهم ما مجبوریم در تولدهای بسیاری کوشش و کار کنیم. در این خصوص نام کریشنا اهمیت ویژه‌ای دارد. کریش یعنی تکرار تولد و نا یعنی کسی که از تولدهای مکرر جلوگیری می‌کند. فقط خدا می‌تواند از تکرار تولد ما جلوگیری کند. هیچ‌کس نمی‌تواند بدون لطف بی‌دریغ خداوند از تکرار تولد و مرگ جلوگیری کند.

موضوع فصل نهم بهاگاواد–گیتا، راجاویدیا است، راجا یعنی شاه و ویدیا یعنی دانش. در زندگی معمولی، ما شخصی را در یک رشته و دیگری را در رشته دیگری کامل می‌یابیم. لیکن این دانش از تمام دیگر دانش‌ها برتر است و تمام دانش‌های دیگر تابع و یا در رابطه با آن هستند. لغت راجا–گوهیام اشاره می‌کند به اینکه این دانش مطلق بسیار محرمانه است و لغت پاویترام[۱] نیز به معنای بسیار ناب است. همچنین این دانش اوتامام[۲] است که اود[۳] به معنای عروج و تاما[۴] به معنای تاریکی است، پس پس دانشی که بر این دنیا و دانش این دنیا برتری می‌گیرد، اوتامام نامیده می‌شود. این دانش نور است و تاریکی از آن جدا شده است. اگر کسی به دنبال این دانش

---

[۱] *pavitram*

[۲] *uttamam*

[۳] *ud*

[۴] *tama*

برود، درک خواهد کرد که چقدر در این راه کمال پیشرفت کرده است (پراتیاگشاواگامام‌دهارمایام[۱]). سوسوکهام کارتوم[۲] نشان می‌دهد که عمل کردن به این دانش خوش و شادمانه است. آویایام نشان می‌دهد که این دانش جاویدان است. ممکن است در این دنیای مادی برای تعلیم و تربیت و ثروت کار کنیم اما این چیزها آویایام نیستند، زیرا به‌محض این‌که این بدن تمام شود همه چیزهای دیگر نیز تمام خواهد شد. با مرگ، تحصیلات، مدارک عالی، حساب بانکی، خانواده و به‌طورکلی همه‌چیز از بین می‌رود. ما هرچه در این دنیای مادی انجام می‌دهیم ابدی نخواهد بود. اما این دانش آن‌چنان نیست.

nehābhikrama-nāśo 'sti
pratyavāyo na vidyate
svalpam apy asya dharmasya
trāyate mahato bhayāt

"در این عمل ضرر و نقصانی نیست و کمی پیشرفت در این راه می‌تواند شخص را از خطرناک‌ترین ترس‌ها حفاظت کند." (ب.گ. ۴۰/۲)

دانش و آگاهی به خداوند آن‌قدر کامل است که اگر شخص در آگاهی به خداوند عملی را انجام دهد و بااین‌حال به کمال نائل نشود در زندگی بعدی از هر جا که رها کرده است دوباره ادامه خواهد داد. به عبارتی اعمالی که در آگاهی به کریشنا انجام می‌شود بادوام است. حال‌آنکه دستاوردهای مادی چون مربوط به جسم هستند در زمان مرگ ناپدید می‌شوند. دانشی که مربوط به منسوبات و عنوان‌ها است بادوام و

---

[۱] *pratyakṣāvagamaṁ dharmyam*

[۲] *Su-sukhaṁ kartum*

پایدار نیست. من فکر می‌کنم که یک زن یا مرد، یک آمریکایی یا سرخ‌پوست، یک مسیحی یا هندی هستم. این‌ها همه تعلقاتی است که مربوط به جسم می‌شود و وقتی جسم فنا شود آن‌ها هم نابود می‌شوند. ما درواقع روح هستیم و بنابراین فعالیت‌های روحانی ما هرکجا که رویم با ما خواهند آمد.

خداوند اشاره می‌کند که این برترین دانش با شادی انجام می‌گیرد و ما به‌آسانی می‌توانیم ببینیم که فعالیت در آگاهی به خداوند با شادمانی و سرور انجام می‌گیرد. در طریقت شناخت خداوند ذکر گفتن و رقصیدن و خوردن پراسادام (غذایی که به خداوند تقدیم شده است) و خواندن بهاگاواد–گیتا وجود دارد. این‌ها فعالیت‌های اصلی هستند. هیچ دستور و روش سختی (یعنی مثلاً به‌صورت صاف بنشینیم و یا اعمال ورزشی انجام دهیم و یا نَفَس خود را کنترل کنیم) وجود ندارد. خیر، این روش خیلی به‌آسانی و شادی انجام می‌شود. همه می‌خواهند که برقصند، بخورند، آواز بخوانند و حقیقت را بشنوند. این کار حقیقتاً سوسوکهام (بسیار شاد) است.

در دنیای مادی درجات مختلفی از تحصیلات وجود دارد. بعضی‌ها هیچ‌وقت مدرسه ابتدایی و یا دبیرستان را تمام نمی‌کنند، درحالی‌که عده‌ای تحصیلات دانشگاهی، لیسانس، فوق‌لیسانس، دکترا و غیره را دریافت می‌کنند. اما این راجا–ویدیا، برترین دانش چیست؟ این همان آگاهی به خداوند است. دانش واقعی درک این نکته است که من چه هستم. اگر به درک اینکه ما چه هستیم نرسیم نخواهیم توانست به دانش حقیقی نائل شویم. وقتی ساناتانا گوسوامی مقام دولتی‌اش را ترک کرد و برای اولین بار نزد چیتانیا ماهاپرابهو آمد، از خداوند پرسید: تعلیم و تربیت چیست؟ با وجودی که ساناتانا گوسوامی چندین زبان، ازجمله سانسکریت را می‌دانست بااین‌همه در مورد تعلیمات واقعی جویا بود. ساناتانا گوسوامی به خداوند گفت که عموم مردم مرا بسیار

دانا می‌دانند و من آن‌قدر احمق هستم که گفته‌ی آنان را واقعاً باور می‌کنم.
خداوند جواب داد: "چرا نباید فکر کنی که دارای تحصیلات مناسبی هستی؟ تو در سانسکریت و فارسی محقق بزرگی هستی."
ساناتا گوسوامی جواب داد: شاید این‌طور باشد اما من نمی‌دانم چه هستم. سپس وی ادامه داد من نمی‌خواهم عذاب بکشم اما این بدبختی‌های مادی بر من تحمیل شده‌اند. من نمی‌دانم از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم، اما مردم مرا تحصیل‌کرده خطاب می‌کنند. وقتی آنان من را یک محقق بزرگ خطاب می‌کنند راضی می‌شوم اما درواقع من یک احمق هستم. ساناتانا گوسوامی درواقع از طرف همه ما صحبت می‌کرد، چون این وضع کنونی ماست. ما ممکن است به تحصیلات دانشگاهی خود خیلی افتخار کنیم اما اگر از ما بپرسند که چه هستیم نمی‌توانیم پاسخ دهیم. همه تصور می‌کنیم که این بدن هستیم اما از منابع ودایی می‌دانیم که این‌چنین نیست. تنها پس از واقف شدن به این مفهوم که ما این بدن نیستیم، می‌توانیم وارد دانش واقعی بشویم و بدانیم که حقیقتاً چه هستیم. پس این آغاز دانش است.
همچنین در تعریف راجا–ویدیا باید گفت که دانستن اینکه من کیستم کافی نیست. بلکه باید در خود واقع شد و طبق طبیعت خویش عمل کرد. اگر ما ندانیم چه هستیم چگونه اعمال ما می‌تواند درست باشد؟ اگر ما در مورد هویت خود در اشتباهیم در مورد اعمال خود نیز در اشتباه خواهیم بود. تنها دانستن اینکه ما این جسم مادی نیستیم کافی نیست، ما باید بر طبق این دانش که روحانی هستیم عمل کنیم. عمل بر مبنای این دانش (یعنی فعالیت روحانی) عمل در آگاهی به خداوند است. شاید نائل شدن به این دانش به نظر آسان نیاید اما به لطف خداوند و حضرت چیتانیا ماهاپرابهو (کسی که این علم را به‌سادگی به‌وسیله‌ی ذکر هاره کریشنا، هاره کریشنا،

کریشنا کریشنا، هاره هاره، هاره راما، هاره راما، راما راما، هاره هاره در دسترس قرار داد) آسان شده است.

چیتانیا ماهاپرابهو موجودات زنده را به دو دسته اصلی تقسیم کرد، آن‌ها که حرکت می‌کنند و آن‌ها که ساکن هستند. درختان، گیاهان، سنگ‌ها و غیره حرکت نمی‌کنند، زیرا که به‌اندازه کافی آگاهی تکامل‌یافته ندارند. آن‌ها آگاهی دارند، اما این آگاهی پوشیده است. اگر موجود زنده موقعیت خود را نداند، اگرچه در بدن انسان هم زندگی کند مانند یک سنگ است. انواع موجودات زنده(پرندگان، خزندگان، حیوانات، حشرات، آدم‌ها، خداوندگاران و غیره) ۸۰۰۰۰۰۰ است که تعداد کمی از آن‌ها انسان هستند. حضرت چیتانیا اضافه می‌کند که ۴۰۰۰۰۰ نوع انسان وجود دارد که بعضی از آن‌ها متمدن هستند؛ و در میان این افراد متمدن تنها عده‌ی اندکی علاقه‌مند به متون ودائی‌اند.

در روزگار فعلی بیشتر مردم ادعا می‌کنند که پیرو یک دین – مسیحی، هندی، مسلمان، بودائی و غیره – هستند اما در حقیقت آنان واقعاً به کتب مقدس ایمان ندارند و آنان هم که به کتب مقدس ایمان دارند بیشترشان به فعالیت‌های بشردوستانه دلبستگی دارند. آنان معتقدند که دین یعنی یاگیا (قربانی)، دانا (صدقه) و تاپاس (ریاضت و توبه). کسی که مشغول به تاپاسیا می‌شود داوطلبانه قواعد محکم و جدی را که شاگردان براهماچاری (شاگردانی که مجرد هستند) و یا سانیاسی (منقطع) انتخاب کرده‌اند، دنبال می‌کند. صدقه یعنی بخشیدن اموال مادی به‌طور داوطلبانه. در عصر حاضر قربانی وجود ندارد اما از ادبیات تاریخی مانند ماهابهاراتا اطلاعاتی به‌دست می‌آوریم که می‌گوید قربانی شاهان متشکل از بخشش یاقوت، طلا و نقره بوده است. یاگیا اصولاً برای شاهان و صدقه در مقیاس بسیار کوچک‌تری

مخصوص عموم افراد بوده است. آنان که واقعاً به کتب مقدس معتقد بودند، معمولاً چند اصل از این اصول را اتخاذ می‌کردند. اما در این عصر مردم به‌راحتی می‌گویند که متعلق به دینی هستند اما درواقع هیچ کاری نمی‌کنند. از بین میلیون‌ها نفر از این افراد تعداد بسیار کمی واقعاً به صدقه، توبه و قربانی اعتقاد دارند و عمل می‌کنند. چیتانیا ماهاپرابهو باز اشاره می‌کند که از میان میلیون‌ها نفر که در تمام جهان به چنین اصول دینی عمل می‌کنند فقط چند نفری به دانش کامل نائل می‌شوند و می‌فهمند که چه هستند.

فقط دانستن اینکه من این جسم نیستم و روح جاودان هستم کافی نیست. ما باید از این گرفتار بودن در طبیعت مادی فرار کنیم. و این را موکتی (رهایی) می‌نامند. از میان هزاران نفری که در علم به خود که چه و که هستند واقف‌اند، فقط یکی دو نفر ممکن است واقعاً رها شده باشند. و از میان هزاران نفر رهایی یافته ممکن است یکی دو نفر درک کنند که کریشنا چیست و کیست: پس درک کریشنا کار آسانی نیست. به‌خصوص در این عصر کالی، عصری که خصوصیات آن نادانی و هرج‌ومرج است و رهایی، تقریباً خارج از دسترس همه است. شخص باید تمام عذاب متمدن شدن، دین‌دار شدن و بعد قربانی و صدقه دادن را بکشد تا به سکوی دانش و از آنجا به رهایی و بالاخره بعد از رهایی به درک اینکه خداوند چیست برسد. این فرایند در بهاگاواد–گیتا هم نشان داده شده است:

brahma-bhūtaḥ prasannātmā
na śocati na kāṅkṣati
samaḥ sarveṣu bhūteṣu
mad-bhaktiṁ labhate parām

"کسی که این‌چنین وضع عرفانی قرار گرفته است فوراً برهمن متعال را می‌شناسد. او نه برای چیزی سوگواری می‌کند و نه چیزی می‌خواهد؛ تمایلات او نسبت به تمام موجودات زنده یکسان است. در این حالت او به خدمت پاک نسبت به من نائل می‌شود." (ب.گ. ۵۴/۱۸)

این‌ها نشانه‌های رهایی هستند. اولین نشانه کسی که رهایی یافته این است که او بسیار خوشحال است. امکان ندارد او را عبوس بیابیم. همچنین او هیچ‌گونه تشویشی ندارد. او هیچ‌وقت کج‌خلقی نمی‌کند که "این چیز را ندارم. آه، این چیز را باید محفوظ نگهدارم. آه، این صورتحساب را باید بپردازم. من باید اینجا، آنجا بروم." کسی که رهایی یافته هیچ تشویشی ندارد. او ممکن است فقیرترین آدم دنیا باشد اما هیچ‌گاه سوگواری نمی‌کند و فکر نمی‌کند که فقیر است، چرا فکر کند که فقیر است؟ وقتی ما فکر می‌کنیم که این بدن‌های مادی هستیم و اموالی داریم که باید با این بدن‌ها همراه شود آن‌وقت فکر می‌کنیم فقیر یا ثروتمند هستیم اما کسی که از تصور مادی زندگی رهایی یافته هیچ کاری با مال یا نبودن مال ندارد. او فکر می‌کند که من چیزی برای از دست دادن یا به دست آوردن ندارم. من کاملاً از تمام آن‌ها جدا هستم. همچنین او کسی را ثروتمند یا فقیر، تحصیل‌کرده یا بی‌سواد، زیبا و یا زشت و غیره نمی‌بیند. او هیچ‌گونه دوگانگی مادی را نمی‌بیند، چون دید او کاملاً در سطح روحانی است و می‌بیند که همگی موجودات زنده جز و ذره‌ای از خداوند هستند. با دیدن هویت اصلی تمام موجودات سعی می‌کند آنان را به مسیر خدا آگاهی بازگرداند. نظر او این است که هرکسی چه برهمانا و یا شودرا، سیاه یا سفید، هندی، مسیحی و یا هرچه که هست، باید به آگاهی به خداوند دست یابد. وقتی کسی در چنین

موقعیتی قرار گرفته است، در آن صورت: ماد–بهاکتیم لابهاته پارام[۱]؛ او شایسته است که یک خادم پاک کریشنا تلقی شود.

عملاً این روش در عصر کالی آسان نیست. در شریماد–بهاگاواتام تعریفی از مردم این عصر داده شده است: طول زندگی آنان خیلی کوتاه است. متمایل به لاابالی‌گری، کندی و خوابیدن زیادند و وقتی هم که نمی‌خوابند مشغول به دست آوردن پول هستند. آنان حداکثر دو ساعت در روز وقت برای فعالیت‌های روحانی دارند، پس چه امیدی برای درک عالم روحانی وجود دارد؟ همچنین بیان شده که اگر هم کسی مشتاق پیشرفت روحانی باشد، جوامع روحانی‌نما بسیاری وجود دارد که از چنین افرادی سوءاستفاده می‌کنند. همچنین از مشخصات مردم در این عصر این است که بدبخت هستند. آنان مشکلات بسیاری برای به دست آوردن احتیاجات اولیه زندگی – خوردن، دفاع کردن، جفت‌گیری و خوابیدن – دارند، احتیاجاتی که حتی حیوانات نیز از عهده‌ی آن برآمده‌اند. حتی اگر مردم در این عصر مایحتاج خود را هم داشته باشند باز همیشه نگران جنگ هستند، یا نگران دفاع از خود در مقابل مهاجمان، و یا اینکه خودشان مجبور به رفتن به جنگ هستند. به‌علاوه در عصر کالی بیماری‌های نگران‌کننده و مسائل اقتصادی وجود دارند. ازاین‌رو خداوند شری کریشنا متذکر می‌شود که در این عصر رسیدن به مرحله کمال و رهایی از طریق پیروی از اصول و قواعد تجویزشده میسر نیست.

پس خداوند کریشنا به خاطر لطف بی‌کرانش به‌صورت حضرت چیاتانیا ماهاپرابهو متجلی شد و وسیله رسیدن به بالاترین کمال زندگی و شعف روحانی که ذکر هاره

---

[۱] *mad-bhaktiṁ labhate parām*

کریشنا، هاره کریشنا، کریشنا کریشنا، هاره هاره، هاره راما، هاره راما، راما راما، هاره هاره است را ابلاغ کرد. این روش بسیار عملی است و بستگی به اینکه شخص رهایی یافته باشد یا نباشد و یا وضع زندگی او مساعد برای زندگی روحانی هست یا نیست، ندارد، بلکه هر کس از این روش استفاده کند فوراً پاک می‌شود. برای همین پاویترام (پاک) نامیده شده است. از این گذشته هرکس از این روش شناخت خداوند استفاده کند، تخم‌های پنهان عکس‌العمل اعمال گناه‌آلودش خنثی می‌شود. همان‌گونه که آتش هرچه را در آن قرار دهیم تبدیل به خاکستر می‌کند، این روش نیز تمام عکس‌العمل‌های زندگی‌های قبلی ما را تبدیل به خاکستر می‌کند.

ما باید بفهمیم که رنج‌های ما به علت اعمال گناه‌آلود ما است و اعمال گناه‌آلود ما درنتیجه نادانی ما. گناه و تجاوز توسط افرادی صورت می‌گیرد که نمی‌دانند مطلب از چه قرار است. مثلاً یک کودک به‌سادگی و به علت نادانی دستش را در آتش می‌کند و فوراً می‌سوزد چون آتش بی‌طرف است و هیچ ملاحظه به خصوصی نسبت به کودک ندارد و مطابق طبیعت خود عمل می‌کند و می‌سوزاند. به همین طریق، ما نمی‌دانیم این دنیای مادی چگونه عمل می‌کند، کنترل‌کننده‌ی آن کیست و چگونه کنترل می‌شود و به علت نادانی ابلهانه عمل می‌کنیم. اما طبیعت سختگیر است و نمی‌گذارد ما از عکس‌العمل‌های اعمال خود فرار کنیم. ما چه دانسته و چه ندانسته عملی را انجام بدهیم عکس‌العمل‌ها و رنج‌های آن‌ها به وجود می‌آیند. به‌هرحال ما می‌توانیم به‌وسیله‌ی دانش، بفهمیم که مسئله اصلی چیست، خداوند کیست و رابطه ما با او چیست.

رسیدن به این آگاهی که به‌وسیله‌ی آن می‌توانیم از رنج آزاد شویم فقط در زندگی انسانی ممکن است و نه در شکل حیوانی آن. برای دادن آگاهی و جهت صحیح به

ما، کتب مقدس وجود دارند که به زبان‌های مختلف در تمام قسمت‌های دنیا نوشته شده‌اند. حضرت چیتانیا ماهاپرابهو اشاره می‌کند که مردم از زمان‌های خیلی قدیم در مورد رابطه‌شان با کریشنا فراموش‌کار بوده‌اند: برای همین کریشنا نماینده‌های بسیاری برای دادن کتب مقدس به انسان فرستاده است. ما باید از اینان استفاده کنیم. مخصوصاً از بهاگاواد–گیتا که باارزش‌ترین کتاب برای دنیای کنونی است.

۲
دانش ورای سامسارا

کریشنا دقیقاً بیان می‌کند که این طریق شناخت خداوند "سوسوکهام" یعنی در عمل مطبوع و آسان است. در حقیقت روند خدمت بسیار مطبوع است؛ ذکر مانترای مقدس که به‌صورت دسته‌جمعی و همراه با ساز و موسیقی انجام می‌شود و کسی می‌شنود و ملحق می‌شود (شراوانام کیرتانام[۲] (ش.ب. ۲۳/۵/۷)). مسلماً این موسیقی باید در رابطه با خداوند متعال و در تجلیل از او باشد. شنیدن بهاگاواد–گیتا نیز بخشی از خدمت عابدانه است. گذشته از شنیدن، شخص باید مشتاق باشد که آنچه را که شنیده در زندگی‌اش به کار گیرد. آگاهی به خداوند علم است و نباید کورکورانه قبول شود. نُه روش خدمت عابدانه توصیه شده است (شنیدن، ذکر کردن، به یاد آوردن، پرستش کردن، دعا کردن، خدمت کردن، به‌عنوان خدمتگزار خداوند مشغول بودن، ایجاد روابط دوستانه با خداوند و همه‌چیز را تقدیم وی کردن). عمل کردن به این‌ها آسان است و باید با خوشحالی انجام شود.

البته اگر کسی فکر می‌کند که بهاگاواد–گیتا و مانترای هاره کریشنا بخشی از رویه و اسلوب هندو هستند و به خاطر همین نمی‌خواهد آن‌ها را قبول کند، می‌تواند در کلیسا و یا مسجد خود حضور یابد و در آنجا ذکر و ثنا و نماز خداوند را بگوید. هیچ

---

[۲] *śravaṇaṁ kīrtanam*

فرقی بین این روش و آن روش نیست. نکته این است که هرکدام را که شخص دنبال می‌کند، باید با آگاهی به خداوند انجام شود. خداوند نه مسلمان است و نه مسیحی؛ او خداست. ما نیز نباید هندو، مسلمان و یا مسیحی محسوب شویم. این‌ها تعلقات بدنی هستند. ما همه روح پاک هستیم؛ جزء و ذره‌ای از متعال. خداوند پاویترام، یعنی پاک است و ما نیز پاک هستیم. اما به‌هرحال به صورتی در این اقیانوس مادی افتاده‌ایم و از تلاطم موج‌ها رنج می‌بریم. در حقیقت ما کاری با تلاطم امواج بدبختی‌های مادی نداریم. ما باید به‌سادگی دعا کنیم خدایا خواهش می‌کنم مرا پناه ده. به‌محض اینکه ما خداوند را فراموش کنیم اقیانوس توهم در انتظار ماست و فوراً ما را دربر می‌گیرد. مهم‌ترین راه برای فرار از این اقیانوس ذکر هاره کریشنا است؛ هاره کریشنا، هاره کریشنا، کریشنا کریشنا، هاره هاره، هاره راما، راما راما، هاره هاره، یک صوت (شابدا[۳]) است که با کریشنا تفاوتی ندارد. صوت نام کریشنا (یعنی خداوند) با کریشنای حقیقی یکی است. وقتی ما هاره کریشنا می‌گوییم و برای خداوند می‌رقصیم، کریشنا هم با ما می‌رقصد، البته ممکن است که بگوییم، خوب من او را نمی‌بینم اما چرا ما این‌قدر بر روی دیدن تأکید می‌کنیم؟ چرا شنیدن نه؟ دیدن، چشیدن، بوییدن، لمس کردن و شنیدن همه وسایلی هستند برای تجربه و آگاهی. چرا ما این‌چنین تأکید بر روی دیدن می‌کنیم؟ یک خادم آرزویی برای دیدن کریشنا ندارد، او به‌سادگی با شنیدن در مورد خداوند راضی می‌شود. بالاخره دیدن هم هست، اما شنیدن نباید کم‌اهمیت‌تر تلقی شود. چیزهایی هستند که ما می‌شنویم، اما نمی‌بینیم. باد ممکن است سوت‌زنان از کنار گوش ما بگذرد ما آن را می‌شنویم، اما امکان دیدن باد وجود ندارد. پس ازآنجاکه شنیدن کم‌اهمیت‌تر و کم‌اعتبارتر از دیدن نیست ما می‌توانیم کریشنا را بشنویم و از حضور او به‌وسیله‌ی صوت آگاه

[۳] *śabda*

شویم. خود خداوند می‌گوید "من در منزلگاه خود و یا در قلب یوگی که در حال تمرکز و تعمق است نیستم بلکه در جایی هستم که عابدان پاک من در حال خواندن نام من هستند." ما حضور خداوند را وقتی‌که واقعاً پیشرفت می‌کنیم حس می‌نماییم. این‌طور نیست که ما باید همه‌چیز را به‌راحتی از خداوند دریافت کنیم و به او هیچ‌چیز تقدیم نکنیم. همه دارند چیزی از خداوند می‌گیرند، پس چرا چیزی ندهیم؟ ما چقدر در حال گرفتن نور، هوا، غذا، آب و دیگر چیزها از خداوند هستیم. اگر همه این منابع توسط خداوند تأمین نشوند، هیچ‌کس نمی‌تواند زنده بماند. آیا این عشق است که ما فقط به گرفتن و گرفتن و گرفتن ادامه دهیم، بدون اینکه هرگز در ازای آن چیزی تقدیم کنیم؟ عشق یعنی گرفتن و همچنین دادن. اگر ما فقط از کسی دریافت کنیم و چیزی در عوض ندهیم این عشق نیست، استثمار است. چنین نیست که ما فقط به خوردن ادامه بدهیم بدون اینکه چیزی به خداوند تقدیم کنیم. در بهاگاواد–گیتا کریشنا می‌گوید:

patraṁ puṣpaṁ phalaṁ toyaṁ
yo me bhaktyā prayacchati
tad ahaṁ bhakty-upahṛtam
aśnāmi prayatātmanaḥ

yat karoṣi yad aśnāsi
yaj juhoṣi dadāsi yat
yat tapasyasi kaunteya
tat kuruṣva mad arpaṇam

"اگر کسی با عشق و عبودیت، به من یک برگ، یک گل، میوه یا آب هدیه کند من آن را قبول خواهم کرد. ای پسر کونتی، تمام کارهایی که تو می‌کنی، تمام چیزهایی

که می‌خوری، تمام چیزهایی که تو تقدیم می‌کنی یا می‌بخشی، همچنین تمام ریاضت‌هایی که می‌کشی باید به‌عنوان یک هدیه به من تقدیم شود." (ب.گ. ۹/۲۶-۲۷)

علاوه بر دادن و دریافت کردن، در مسیر خدمت عابدانه فرد باید تمامی اضطراب‌ها و مسائل خصوصی و پنهانی موجود در درون خود را به خداوند بسپارد. او باید بگوید "خدایا من دارم رنج می‌برم، من در این اقیانوس متلاطم توهم مادی افتاده‌ام، مرا برگیر. من هیچ وجه تشابهی با این دنیای مادی ندارم، من فقط در اینجا قرار داده شده‌ام. مانند اینکه به اقیانوس اطلس فرو افتاده باشم. اگرچه من به‌هیچ‌عنوان وجه تشابهی با اقیانوس اطلس ندارم، اما تابع وضع متلاطم اقیانوس هستم. درواقع من آن جرقه‌ی روحانی هستم ذره‌ای کوچک از وجود متعال تو." متأسفانه، ما تلاش می‌کنیم که خود را با اقیانوس یکی بدانیم و آن را از تلاطم باز داریم. این غیرممکن است. درهرحال تلاطم ادامه خواهد داشت، چراکه این قانون طبیعت است. فقط نادانان سعی می‌کنند خود را با این دنیا تطبیق دهند، درحالی‌که مسئله حقیقی این است که چگونه از آن خارج شویم. کسانی که در تلاش‌اند تا خود را با دنیای مادی تطبیق دهند و هیچ‌گاه به خداوند رو نمی‌آورند، دائماً در چرخه‌ی تولد و مرگ اقیانوس مادی گرفتارند.

aśraddadhānāḥ puruṣā
dharmasyāsya parantapa
aprāpya māṁ nivartante
mṛtyu-saṁsāra-vartmani

"ای فاتح دشمنان، آنان که به این عبادت عاشقانه یا خدمت عابدانه ایمان ندارند نمی‌توانند به من واصل شوند. بنابراین دوباره به دایره‌ی تولد و مرگ در این جهان

باز خواهند گشت." (ب.گ. ۳/۹)

بنابراین تعریف دین چیزی است که ما را به خداوند متصل کند و اگر قابلیت وصل کردن ما را به خداوند نداشته باشد، دین محسوب نخواهد شد. دین یعنی جستجوی خداوند، درک خداوند و ایجاد رابطه‌ی با خداوند؛ این معنای دین است. آنان که مشغول خدمت عابدانه هستند، برای کریشنا یا خداوند عمل می‌کنند، و چون در این راه با خداوند رابطه وجود دارد، بنابراین کریشنا آگاهی دین محسوب می‌شود.

این امکان ندارد که دینی را بسازیم. دین واقعی باید از یک منبع معتبر بیاید، و آن منبع یا خداوند است و یا فرستاده‌ی او. دین، قانون خداوند خوانده شده است. امکان ندارد که فردی قانون مملکتی وضع کند. قوانین وجود دارند و به‌وسیله‌ی مراجع قانونی وضع شده‌اند. شخص ممکن است برای جامعه‌ی خود قوانین فرعی وضع کند، اما این قوانین می‌بایست توسط مجمع قانون‌شناسان تصویب شود. به‌طور مشابه اگر ما خواستار وضع اصول دینی هستیم، این اصول باید بر طبق کتب ودایی تصویب شوند.

بهاگاواد–گیتا نیز دین است. مراجع باصلاحیت بزرگی همچون رامانوجاچاریا، مادهاواچاریا، ویشنوسوامی، لرد چیتانیا، شانکاراچاریا و بسیاری دیگر بهاگاواد–گیتا را به‌عنوان مرجع اصول متعال دینی و کریشنا را به‌عنوان شخصیت متعال خداوند پذیرفته‌اند. هیچ تردیدی در این مورد وجود ندارد. همچنین در غرب، بهاگاواد–گیتا به‌عنوان یک کتاب فلسفی پذیرفته شده است و بسیاری از محققان و فیلسوفان غربی آن را خوانده و تفسیر کرده‌اند. باوجود پذیرش محققان و آچاریاها، افرادی هستند که بهاگاواد–گیتا را قبول نکرده و به آن ایمان ندارند و هرگز آن را به‌عنوان مرجع معتبر قبول نکرده‌اند. آن‌ها بر این باورند که گیتا، سخنان اغراق‌آمیز احساساتی فردی به نام کریشنا است. این چنین است که خداوند در آیه‌ی ذکر شده در بالا

اظهار می‌دارد کسانی که بهاگاواد–گیتا را به‌عنوان مرجع معتبر قبول ندارند، نمی‌توانند هیچ‌گونه رابطه‌ای با او برقرار کنند و چون هیچ رابطه‌ای با خداوند ندارند در چرخه‌ی تولد و مرگ باقی می‌مانند. اپراپیامام نیوار تانته مریتیو– سامسارا– وارتمانی[۴] (ب.گ. ۳/۹). با گرفتار بودن در چرخه‌ی تولد و مرگ (سامسارا) هیچ تضمینی وجود ندارد که شخص الزاماً تسهیلات مشابهی را برای درک بهاگاواد–گیتا در زندگی بعدی داشته باشد. ممکن است فرد در بدن یک انسان، یا در آمریکا، یا در هند و یا حتی در این کره به دنیا نیاید. هیچ تضمینی وجود ندارد. کاملاً بستگی به اعمال ما دارد. در چرخه‌ی تولد و مرگ، متولد می‌شویم و مدتی می‌مانیم، لذت می‌بریم و یا رنج می‌کشیم، سپس دوباره این بدن را رها می‌کنیم و وارد رحم مادری (انسان و یا حیوان) می‌شویم، بدنی دیگر را آماده می‌کنیم، به دنیا می‌آییم و کارهایمان را دوباره شروع می‌کنیم. این را مریتیو–سامسارا–وارتمانی می‌گویند. هرکس که می‌خواهد از این مسیر اجتناب کند، ناگزیر است که کریشنا آگاهی را انتخاب کند.

وقتی از ماهاراج یودهیشتیرا پرسیدند که شگفت‌آورترین چیز در دنیا چیست؟ او این‌گونه پاسخ داد که شگفت‌آورترین چیز این است که هرروز و هرلحظه، مردم دارند می‌میرند اما بااین‌وجود همه فکر می‌کنند مرگ به سراغ آنان نخواهد آمد. هر دقیقه و هر ثانیه ما تجربه می‌کنیم که موجودات زنده رهسپار معبد مرگ می‌شوند. انسان‌ها، حشرات، حیوانات و پرندگان همه می‌میرند. به همین دلیل این جهان سیاره‌ی مرگ (مریتیولوکا[۵]) خوانده می‌شود. هرروز آگهی ترحیم درگذشتگان چاپ می‌شود و اگر به خود زحمت بدهیم و به قبرستان و یا محل سوزاندن اجساد برویم می‌توانیم درست بودن آگهی‌ها را تأیید کنیم، اما هرکس فکر می‌کند به طریقی من زنده خواهم ماند.

---

[۴] *Aprāpya māṁ nivartante mṛtyu-saṁsāra-vartmani*

[۵] *mṛtyuloka*

همه شامل قانون مرگ هستیم، اما بااین‌همه هیچ‌کسی آن را جدی نمی‌گیرد. این توهم است. با این فکر که برای همیشه زنده خواهیم ماند هر کاری را که دوست داریم انجام می‌دهیم و بر این باوریم که هیچ‌وقت ما به‌عنوان مسئول شناخته نخواهیم شد. این‌گونه زندگی بسیار پرمخاطره و عمیق‌ترین نوع توهم است. ما باید خیلی جدی باشیم و درک کنیم که مرگ منتظر است. ما این جمله را شنیده‌ایم که می‌گویند، "به همان قطعیت مرگ[۶]"، به این معنا که در این دنیا مرگ از هر چیز مسلم‌تر است و هیچ‌کس از آن بر حذر نیست. وقتی مرگ می‌آید، دیگر نه فلسفه‌های غرورآمیز و نه مدارج بالا نمی‌توانند ما را کمک کنند. در آن زمان بدن ورزیده و قوی ما، شعور ما (که هیچ‌چیزی برای آن مهم نیست) مغلوب می‌شوند. در زمان مرگ آن ذره‌ی کوچک از حیات (جیواتما) تحت سلطه‌ی طبیعت مادی قرار می‌گیرد و پراکریتی (طبیعت) بدنی را که مناسب ماست به ما می‌دهد. اگر ما چنین خطری را می‌خواهیم می‌توانیم از خداوند اجتناب کنیم؛ و اگرنه، خداوند به کمک ما خواهد آمد.

[۶] *as sure as death*

۳
دانش انرژی‌های کریشنا

در این مرحله باید ذکر شود که فصل نهم بهاگاواد–گیتا مخصوص افرادی است که قبلاً شری کریشنا را به‌عنوان شخصیت متعال خداوند قبول کرده‌اند، به‌عبارت‌دیگر این فصل ویژه عابدان او است. اگر فردی شری کریشنا را به‌عنوان متعال قبول نکند، فصل نهم به‌غیراز آنچه هست به نظر خواهد آمد. همان‌طور که در آغاز ذکر شد، موضوع مطلب فصل نهم محرمانه‌ترین مطلب در بهاگاواد–گیتا است. اگر شخص خداوند را به‌عنوان متعال قبول نکند فکر خواهد کرد که این فصل فقط اغراق است، مخصوصاً در مورد آیاتی که درباره‌ی روابط خداوند با آفرینش او است.

mayā tatam idaṁ sarvaṁ
jagad avyakta-mūrtinā
mat-sthāni sarva-bhūtāni
na cāhaṁ teṣv avasthitaḥ

"توسط من، و در شکل تجلی‌نیافته‌ی من، تمام این جهان ظاهر شده است. تمام موجودات در من هستند اما من در آنان نیستم." (ب.گ. ۴/۹)

دنیایی که ما می‌بینیم نیروی خداوند، مایا یا نیروی فریبنده‌ی او است. اینجا مایا به معنی "توسط من" آمده است، مثل‌اینکه بگوییم، این کار توسط من انجام شده

است. منظور از "توسط من" این نیست که خداوند کارش را انجام داده و حالا دست برداشته و بازنشسته شده است. اگر من کارخانه‌ی بزرگی را ایجاد کنم و بگویم "این کارخانه به دست من ایجاد شده است"، در هیچ صورتی نباید نتیجه‌گیری کرد که اکنون من گم شده‌ام یا حاضر نیستم. اگرچه یک تولیدکننده ممکن است در مورد محصولاتش بگوید "توسط من تولید شده است"، اما این بدان معنا نیست که شخصاً محصولش را ساخته و یا به وجود آورده است، بلکه این محصول به‌وسیله‌ی نیروهای در اختیار او، تولید شده است. به همین ترتیب، اگر خداوند بگوید، "هرچه شما در دنیا می‌بینید توسط من آفریده شده است" ما نباید تصور کنیم که او دیگر وجود ندارد.

این زیاد مشکل نیست که خداوند را در همه جای آفرینش ببینیم، چون او همه‌جا حضور دارد. همان‌طور که کارگران در کارخانه، کارفرما را در هر گوشه‌ای می‌بینند، آنان که در خداشناسی آگاه هستند می‌توانند او را در هر ذره‌ای از آفرینش ببینند. همه‌چیز بر خداوند تکیه کرده است (مات– استهانی ساروابهوتانی[۷] (ب.گ. ۴/۹))، اما خداوند آنجا نیست (نا چاهام تسو آواستهیتاها[۸]). کریشنا و نیروی او با هم فرق ندارند، بااین‌حال نیرو خداوند نیست. خورشید و نور خورشید هیچ تفاوتی ندارند، اما نور خورشید، خورشید نیست. نور خورشید ممکن است از پنجره بگذرد و وارد اتاق شود، اما این بدان معنا نیست که خورشید در اتاق است. در ویشنو پورانا[۹] بیان شده

---

[۷] *mat-sthāni sarva bhūtāni*

[۸] *na cāhaṁ teṣv avasthitaḥ*

[۹] *Viṣṇu Purāṇa*

است: پاراسیا براهمانا شاکتی[۱۰]: پاراسیا یعنی متعال و براهمانا یعنی حقیقت مطلق و شاکتی یعنی انرژی. انرژی متعال همه‌چیز است، اما در آن انرژی، خداوند یافت نشدنی است.

دو نوع انرژی وجود دارد – مادی و روحانی. جیواها یا ارواح فردی، به انرژی اعلای کریشنا تعلق دارند، اما چون تمایل به جذب شدن در انرژی مادی دارند، آنان را انرژی حاشیه‌ای می‌نامند، اما درواقع فقط دو نوع انرژی وجود دارد. تمام سیستم‌های سیاره‌ای و جهان‌ها بر انرژی خداوند تکیه دارند. همان‌طور که در سیارات منظومه‌ی شمسی به خورشید وابسته‌اند، تمام آفرینش نیز به نور خداوند تکیه دارند. تمام انرژی‌های خداوند برای عابد او خوشایند است، اما کسی که نسبت به خداوند حسود است همه را رد می‌کند. وقتی فرد غیرعابد است، گفتار خداوند به نظرش لاف‌وگزاف می‌رسد، اما زمانی که شخص عابد است، با خود فکر می‌کند، "آه خدای من چقدر نیرومند است". و او مملو از عشق و ستایش می‌شود. غیرعابدان فکر می‌کنند چون خداوند می‌گوید: "من خداوند هستم"، آنان و کسان دیگر نیز می‌توانند این را بگویند، اما وقتی از آنان خواسته می‌شود که شکل جهانی خود را نشان دهند، نمی‌توانند این کار را بکنند. این فرق خداوند و یک خدانما است. اعمال خداوند را نمی‌شود تقلید کرد. کریشنا بالغبر ۱۶۰۰۰ همسر داشت و هم‌زمان با تمامی آن‌ها در قصرهای خودشان به خوشی زندگی می‌کرد، اما یک مرد معمولی حتی نمی‌تواند با تک همسرش به خوشی زندگی کند. این‌گونه نیست که خداوند تنها حرف‌های شگفت-انگیز می‌زند. او همچنین اعمال شگفت‌انگیزی هم انجام می‌دهد. ما نباید برخی

[۱۰] *parasya brāhmaṇaḥ śaktiḥ*

کارهایی را که خداوند می‌گوید و یا انجام می‌دهد قبول کنیم و دیگری را رد کنیم: اگر ایمان هست باید کامل باشد.

در این مورد داستانی از نارادامونی هست که یک‌بار یک برهمن از او پرسید: "آه، تو خداوند را ملاقات خواهی کرد، ممکن است که خواهش کنم از او بپرسی که چه موقع من به رستگاری خواهم رسید؟"

نارادا قبول کرد: باشد، من از او خواهم پرسید.

همین‌طور که نارادا به راه خود ادامه داد، پینه‌دوزی را ملاقات کرد که زیر درختی در حال تعمیر کفش‌ها بود. پینه‌دوز نیز از نارادا خواهش کرد، که "آه، تو خداوند را خواهی دید؟ ممکن است که از او بپرسی، که چه وقت زمان رستگاری من فرا خواهد رسید؟"

وقتی نارادامونی به کرات وایکونتها رفت، درخواست آن‌ها را برآورده کرده و از نارایانا در مورد رستگاری برهمن و پینه‌دوز سؤال کرد و نارایانا پاسخ داد، پینه‌دوز بعد از ترک بدنش، اینجا پیش من خواهد آمد"

نارادا پرسید: در مورد برهمن چه؟"

-"او مجبور است برای چند تولد در آنجا باقی بماند. من نمی‌دانم او چه موقع می‌آید."

نارادا متحیر شد و گفت من نمی‌توانم این راز را بفهمم؟

نارایانا فرمود: "این را خواهی فهمید، وقتی از تو پرسیدند که من در منزلگاه خود چه می‌کنم، به آن‌ها بگو دارم از سوراخ سوزن فیل رد می‌کنم."

وقتی نارادا به زمین برگشت و نزد برهمن رفت، برهمن پرسید: "تو خداوند را دیدی؟ او چه کار می‌کرد؟"

نارادا پاسخ داد: "او داشت از سوراخ سوزن فیل را رد می‌کرد."
برهمن گفت: " من این چرندیات را باور نمی‌کنم."
نارادا فوراً فهمید که مرد هیچ ایمانی ندارد و تنها یک کتاب‌خوان است. نارادا او را ترک کرد و به نزد پینه‌دوز رفت، او پرسید: "تو خداوند را دیدی؟ او چه کار می‌کرد؟"
نارادا پاسخ داد: "او داشت از سوراخ سوزن فیل را رد می‌کرد."
پینه‌دوز شروع به گریستن کرد: "آه، خداوند من چقدر عالی و شگفت‌انگیز است. او هر کاری می‌تواند انجام دهد."
نارادا پرسید: "آیا تو واقعاً فکر می‌کنی خداوند می‌تواند یک فیل را از سوراخ سوزنی رد کند؟"
پینه‌دوز پاسخ داد: "چراکه نه؟ البته که باور می‌کنم."
نارادا پرسید: "چطور باور می‌کنی؟"
او پاسخ داد: "تو می‌توانی ببینی من زیر این درخت بانیان نشسته‌ام و همه‌روزه چندین میوه از این درخت می‌افتد، و در هر تخم درخت، بانیانی مانند این وجود دارد. اگر در میان هر تخم کوچکی، درخت بانیانی به این عظمت وجود دارد، آیا مشکل می‌توان باور کرد که خداوند دارد یک فیل را از سوراخ سوزنی رد می‌کند؟"
بنابراین این را ایمان می‌گویند، این یک باور کورکورانه نیست. در پی ایمان، دلیل وجود دارد. اگر خداوند می‌تواند درخت بزرگی را در داخل تخم‌های کوچک قرار دهد، آیا این خیلی حیرت‌انگیز است که او تمام منظومه‌های سیارات را توسط انرژی خودش در فضا شناور نگه داشته باشد؟
اگرچه دانشمندان بر این باورند که سیارات در فضا به‌تنهایی و فقط توسط طبیعت نگه داشته شده‌اند، اما در پی طبیعت خداوند متعال هست. طبیعت به راهنمایی او

عمل می‌کند. همان‌طوری که خداوند اظهار می‌دارد:

mayādhyakṣeṇa prakṛtiḥ
sūyate sa-carācaram
hetunānena kaunteya
jagad viparivartate

"ای پسر کونتی، این طبیعت مادی به راهنمایی من عمل می‌کند و تمام موجودات متحرک و ساکن را تولید می‌کند. بر طبق قانون طبیعت مادی، این تجلی، دوباره و دوباره آفریده می‌شود و منهدم می‌گردد." (ب.گ. ۹/۱۰)

مایادهیاکشنا یعنی تحت نظارت من. طبیعت مادی بدون نظارت خداوند نمی‌تواند به این شگفت‌انگیزی عمل کند. ما نمی‌توانیم مثالی از اجسام مادی که به‌طور خودکار عمل می‌کنند بدهیم. ماده خنثی است، و بدون تماس روحانی امکان عمل برای آن نیست. ماده آزادانه و به‌طور خودکار نمی‌تواند عمل کند. ممکن است ماشین‌های بسیار عالی ساخته شده باشند، اما اگر انسانی به آن ماشین دست نزند کار نخواهد کرد و آن انسان چیست؟ او یک جرقه‌ی روحانی است. بدون تماس روحانی هیچ‌چیز حرکت نمی‌کند و بنابراین همه‌چیز بر انرژی خداوند تکیه دارد. انرژی خداوند فاقد شخصیت است، اما او یک شخص است. ما بسیار در مورد افرادی می‌شنویم که کارهای خارق‌العاده‌ای انجام داده‌اند، اما باوجود انجام این اعمال باز به‌عنوان شخص باقی می‌مانند. اگر این برای انسان‌ها ممکن است چرا برای خداوند غیرممکن باشد؟ ما همه هویت داریم، اما همگی متکی به کریشنا، شخصیت متعال خداوند، هستیم. ما اغلب عکس‌های اطلس را دیده‌ایم: مرد ورزیده‌ای که یک کره‌ی عظیم بر روی شانه‌هایش نگه داشته است و سعی می‌کند آن را بالا نگه دارد. شاید ما فکر کنیم

چون خداوند از جهان نگهداری می‌کند، او نیز مانند اطلس در زیر بار تقلا می‌کند. اما به‌هیچ‌وجه تشابهی میان این دو نیست.

na ca mat-sthāni bhūtāni
paśya me yogam aiśvaram
bhūta-bhṛn na ca bhūta-stho
mamātmā bhūta-bhāvanaḥ

"و با این وصف آنچه خلق شده است بر من تکیه ندارد. اینک بنگر به توانایی اسرارآمیز من! به‌رغم آنکه حافظ تمام موجودات زنده هستم و در همه‌جا حضور دارم، جزئی از این عالم کائنات نیستم، زیرا ذات من خود منشأ آفرینش است." (ب.گ. ۵/۹)

بااینکه تمام موجودات جهان در انرژی خداوند ساکن هستند، بااین‌حال در او نیستند. خداوند تمام موجودات زنده را نگه می‌دارد و انرژی او در همه‌جا پخش است، بااین‌همه او در جای دیگری است. این نیروی غیرقابل‌تصور خداوند است. او همه‌جا هست، اما بااین‌همه از همه‌چیز کنار است. ما می‌توانیم انرژی او را دریافت می‌کنیم، اما او را نمی‌توانیم ببینیم، چون او را نمی‌شود با چشمان مادی دید. اما وقتی صفات روحانی خود را تکامل می‌دهیم، حواس خود را نیز پاک می‌کنیم، تا جایی که او را در این انرژی مادی نیز می‌توانیم ببینیم. مثلاً برق همه‌جا هست اما کسی که می‌داند با برق چگونه کار کند می‌تواند از آن استفاده کند. همین‌طور هم انرژی خداوند متعال همه‌جا هست و وقتی ما در موقعیت روحانی قرار می‌گیریم می‌توانیم خداوند را در همه‌جا ببینیم. روحانی کردن حواس به‌وسیله‌ی خدمت و عشق به خداوند امکان‌پذیر هست. خداوند در همه‌جای جهان نفوذ دارد و در داخل روح، قلب، آب، هوا و همه‌جا

هست. بنابراین اگر تصویر خداوند را از هر چیز نظیر رس، سنگ و یا چوب می‌سازیم (دیتی‌ها)، این دیتی‌ها نباید به‌عنوان یک عروسک محسوب شوند. آن‌ها نیز خداوند می‌باشند. اگر ما به‌اندازه‌ی کافی عابد باشیم تصویر نیز با ما سخن می‌گوید. وجه فاقد شخصیت خداوند همه‌جا حاضر است (مایا تاتام ایدام ساروام[۱۱] (ب.گ. ۴/۹)). بنابراین اگر ما با او راز و نیاز کنیم و اگر ما به‌اندازه‌ی کافی عابد باشیم، او با ما صحبت خواهد کرد. خداوند به‌صورت نامشخص در همه‌جا حضور دارد و اگر ما بر او تمرکز کنیم او شخصاً برای ما حاضر خواهد بود. ممکن است شخصی اعتراض کند که "چرا نمی‌شود خداوند را در شکل اصلی روحانی خودش دید؟" جواب این است که ما نمی‌توانیم فوراً خداوند را در شکل روحانی‌اش ببینیم. با چشمان مادی تنها می‌شود اجسام قابل‌لمس نظیر سنگ، خاک و چوب را ببینیم، برای همین خداوند به‌صورت آرچا–ویگراها می‌آید، فرمی که به‌صورت مناسب توسط خداوند ارائه شده است تا بتوانیم او را ببینیم. نتیجه این است که اگر ما بر او تمرکز کنیم، با عشق و عبودیت چیزی را تقدیم کنیم، کریشنا به ما از طریق آن تصویر جواب خواهد داد.

موارد بسیاری هست که این اتفاق افتاده است. در هند معبدی به نام ساکشی–گوپالا[۱۲] هست (کریشنا اغلب به نام گوپالا نیز مشهور است). دیتی گوپالا زمانی در معبدی در ورینداوان قرار داشت. روزی دو برهمن (یکی جوان و دیگری سالخورده) به قصد زیارت عازم ورینداوان شدند، سفر طولانی بود و در آن زمان هیچ‌گونه قطاری وجود نداشت و مسافران سختیهای زیادی را طی سفر متحمل می‌شدند. مرد سالخورده بسیار مدیون کمک‌های مرد جوان در طی سفر شده بود. به‌محض رسیدن

---

[۱۱] *mayā tatam idaṁ sarvam*

[۱۲] *Sākṣi-Gopāla*

به ورینداوان پیرمرد به مرد جوان گفت که ای پسر عزیزم، تو خدمات زیادی به من طی سفر کردی و من بسیار به تو مدیونم، من بسیار دوست دارم که به پاس خدمات تو، هدیه‌ای به تو بدهم. مرد جوان پاسخ داد که آقای عزیز، شما همچون پدر پیر من هستید و وظیفه‌ام بود که به شما خدمت کنم و من هیچ پاداشی نمی‌خواهم. پیرمرد اما همچنان اصرار می‌کرد که باید خدمات مرد جوان را جبران کند و به او قول داد که دختر خود جوان خود را به همسری او درآورد.

پیرمرد بسیار ثروتمند بود، اما جوان، با وجودی که برهمانایی بسیار فاضل بود، تنگدست بود. با توجه به این موضوع، مرد جوان گفت: چنین قولی نده که خانواده تو هرگز آن را نمی‌پذیرد. من مرد فقیری هستم و تو از اعیان محسوب می‌شوی، بنابراین چنین وصلتی اتفاق نخواهد افتاد، بنابراین در مقابل دیتی‌ها چنین قولی نده. این مکالمه در مقابل دیتی گوپال کریشنا[۱۳] اتفاق افتاد و مرد جوان مدام نگران این موضوع بود که مبادا اهانتی به دیتی‌ها صورت بگیرد. با وجود خواهش مرد جوان، پیرمرد به وصلت اصرار می‌ورزید. بعد از مدتی اقامت در ورینداوان، آن‌ها به شهر خود بازگشتند. پیرمرد پسر بزرگ خود را از تصمیمی که گرفته بود باخبر ساخت. پسر بسیار خشمگین شد و گفت که چگونه همچنین مفلسی را برای همسری خواهرم برگزیده‌ای؟ این ممکن نیست. همسر پیرمرد نیز او را تهدید کرد که اگر چنین اتفاقی بیفتد خود را خواهد کشت.

پیرمرد بسیار سرگشته شده بود. بعد از مدتی ، مرد جوان بسیار نگران شد چراکه پیرمرد در مقابل دیتی‌ها قولی داده بود اما اکنون درصدد اجرای آن نبود، به همین

[۱۳] *Gopāla Kṛṣṇa*

خاطر نزد پیرمرد رفت تا قول او را به یادش آورد.
پیرمرد خاموش بود و شروع به دعا کردن به کریشنا نمود که بسیار گیج شده است و نمی‌خواهد که دخترش با مرد جوان ازدواج کرده و باعث ایجاد مشکل در خانواده-اش شود.
در همین حال پسر پیرمرد شروع به متهم کردن مرد جوان کرد که تو پدر ما را در این زیارت چپاول کردی، به او سم دادی، و تمام پول‌هایش را دزدیدی، اکنون می‌گویی که پدرم چنین قولی به تو داده است. تو یک بی‌شرمی. جمعیت انبوهی جمع شدند. مرد جوان می‌دانست که پیرمرد همچنان با این ازدواج موافق است، اما خانواده مشکل‌ساز هستند. مردم از شدت دادوبیدادی که پسر پیرمرد به راه انداخته بود، جمع شده بودند. مرد جوان توضیح داد که پیرمرد در مقابل دیتی‌ها به او قولی داده است، اما اکنون به خاطر خانواده‌اش نمی‌تواند آن را عملی کند، پسر پیرمرد که اعتقادی به خدا نداشت، سخنان برهمانا را قطع کرد و گفت که تو می‌گویی خداوند شاهد است، اگر او بیاید و به قول پدرم شهادت دهد، آنگاه تو می‌توانی با خواهرم ازدواج کنی.
جوان پاسخ داد که بلی من می‌توانم از خداوند بخواهم که بیاید و شهادت دهد. او مطمئن بود که خداوند می‌آید. بنابراین در مقابل جمعیت قرار گذاشته شد که اگر خداوند برای شهادت دادن قول پیرمرد از ورینداوان بیاید آنگاه دختر پیرمرد باید همسر مرد جوان شود.
برهمانای جوان به ورینداوان برگشت و مشغول دعا کردن به کریشنا شد و از او خواست که همراه او بیاید. او آن‌چنان عابد ثابت‌قدمی بود که گویا در حال صحبت کردن با دوست خود است. وی ابداً بر این باور نبود که با مجسمه‌ای از کریشنا سخن

می‌گوید، چنان دعا می‌کرد که گویی در مقابل خود کریشنا است. ناگهان خداوند با او صحبت کرد که:

– من یک مجسمه هستم، چگونه فکر می‌کنی که می‌توانم با تو بیایم؟

مرد جوان پاسخ داد: که اگر یک مجسمه بتواند صحبت کند حتماً می‌تواند راه نیز برود.

دیتی موافقت کرد که من همراه تو میایم اما به این شرط که تحت هیچ شرایطی تو به پشت سرت نگاه نکنی، من به دنبال تو میایم و تو با صدای خلخال پایم از این موضوع آگاه می‌شوی.

جوان موافقت کرد و آن‌ها عازم شهر مرد جوان شدند، نزدیک شهر که رسیدند مرد جوان دیگر صدایی نشنید و بسیار آشفته شد و نتوانست خود را کنترل کند و برگشت و پشت سرش را نگاه کرد. دیتی کریشنا آنجا بود اما چون مرد برگشته بود دیگر حرکت نمی‌کرد. مرد جوان شتابان به سمت شهر دوید تا به مردم خبر دهد تا بیایند و ببینند که دیتی آمده است. مردم بسیار شگفت‌زده شدند که دیتی چگونه تا آنجا آمده است، به احترام حضور کریشنا معبدی در آنجا برای پرستش گوپال کریشنا ساخته شد.

بنابراین نتیجه‌گیری می‌شود که ازآنجاکه خداوند همه‌جا حاضر است، او در مجسمه-هایی که از او می‌سازند نیز حضور دارد. اگر بر این باوریم که خداوند همه‌جا حضور دارد، باوری که حتی بی‌هویت‌گران هم به آن معتقدند، بنابراین چگونه حضور در فرم تمثال را انکار می‌کنیم؟ کریشنا به‌اندازه‌ی ایمان ما با ما ارتباط برقرار می‌کند، پس اگر انتخاب کنیم که تمثال خداوند چیزی جز یک تکه چوب یا سنگ نیست، در آن صورت کریشنا همیشه همان چوب و سنگ برای ما باقی خواهد ماند. اینکه آیا

خداوند با ما سخن می‌گوید یا نه بستگی به درجه‌ی عبودیت ما دارد. خداوند در همه‌جا هست اما با پیشرفت در آگاهی روحانی ما شروع به دیدن او همان‌طور که هست می‌کنیم. اگر ما نامه‌ای در جعبه پست بیندازیم به مقصد خواهد رفت، چون جعبه پست معتبر است. همچنین اگر تصویری معتبر از خداوند را بپرستیم ایمان ما اثراتی خواهد داشت. اگر ما حاضر باشیم که دستورات و قوانین را دنبال کنیم، یعنی صلاحیت لازم را کسب کنیم، این میسر است که خداوند را در همه‌جا ببینیم. وقتی یک عابد حضور دارد، خداوند توسط انرژی‌های در همه‌جا گستر خود، خودش را در همه‌جا و هر جا متجلی می‌کند، اما وقتی عابد او نیست، این کار را نمی‌کند. مثال‌های زیادی در این زمینه وجود دارد. پراهلاد ماهاراج خداوند را در یک ستون دید. خداوند همه‌جا هست؛ تنها چیزی که لازم است شایستگی ما برای دیدن او است.

خداوند خودش مثالی از در همه‌جا حاضر بودن خود می‌دهد:

yathākāśa sthito nityaṁ
vāyuḥ sarvatra-go mahān
tathā sarvāṇi bhūtāni
mat-sthānīty upadhāraya

"درک کن همان‌گونه که باد نیرومند در همه‌جا می‌وزد، و همواره در آسمان قرار دارد، به همین ترتیب تمام مخلوقات نیز در من واقع‌اند." (ب.گ. ۶/۹)

همه می‌دانند که باد در فضا بر روی زمین و همه‌جا در حال وزیدن است. جایی نیست که هوا یا باد نباشد. اگر ما بخواهیم هوا را خارج کنیم، باید به‌وسیله‌ی ماشین مصنوعی خلأ به وجود آوریم. همان‌طور که هوا همه‌جا در فضا می‌وزد، همان‌طور هم همه چیزها در خداوند موجودیت دارند. اما اگر این‌چنین است، پس وقتی که

آفرینش مادی منحل می‌شود، کجا می‌رود؟

sarva-bhūtāni kaunteya
prakṛtiṁ yānti māmikām
kalpa-kṣaye punas tāni
kalpādau visṛjāmy aham

"ای پسر کونتی، تمام تجلیات مادی در پایان هر عصر به درون طبیعت من وارد می‌شوند و من در آغاز عصر دیگری دوباره با نیروی خود آن‌ها را می‌آفرینم."(ب.گ. ۷/۹)

خداوند طبیعت (پراکریتی) خود را همان‌گونه که ما ساعت را کوک می‌کنیم به حرکت درمی‌آورد، و وقتی طبیعت دوره‌اش تمام می‌شود به درون خداوند جذب می‌شود. اما آفرینش روحانی این‌چنین نیست، چون دائمی است. در آفرینش مادی همه‌چیز موقتی است. همان‌طور که بدن‌های ما به علت وجود جرقه‌ی روحانی که درون آن است تکامل می‌یابد، تمام آفرینش نیز به علت روح خداوند که درون آن است به وجود می‌آید، تکامل می‌یابد و از وجود می‌رود. همان‌طور که روح ما در بدن حاضر است، خداوند نیز در تمام جهان به‌عنوان پاراماتما حاضر است. به علت حضور کشیروداکاشایی ویشنو[۱۴] آفرینش مادی وجود دارد همان‌طور که به علت حضور ما بدن‌های ما وجود دارند. خداوند بعضی‌اوقات آفرینش مادی را تجلی می‌دهد و بعضی‌اوقات نمی‌دهد. به‌هرحال موجودیت آن بستگی به حضور او دارد.

[۱۴] *Kṣīrodakaśāyī Viṣṇu*

٤

دانش از طریق ماهاتماها، ارواح بزرگ

حضور کریشنا در تمام جنبه‌های آفرینش به‌وسیله‌ی ماهاتماها (یعنی ارواح بزرگ) که همیشه مشغول پرستش کریشنا هستند، درک می‌شود. همان‌طور که کریشنا خودش بیان می‌کند، این ارواح بزرگ به دانش محرمانه‌ای که در فصل نهم بهاگاواد–گیتا شرح داده شده است، آگاه هستند و کریشنا را به‌عنوان مبدأ همه‌چیز می‌دانند:

mahātmānas tu māṁ pārtha
daivīṁ prakṛtim āśritāḥ
bhajanty ananya-manaso
jñātvā bhūtādim avyayam

"ای پسر پریتها، آنان که فریب نخورده‌اند، آن ارواح بزرگ، در پوشش حفاظت طبیعی الهی هستند. آنان کاملاً مشغول خدمت هستند، زیرا من را به‌عنوان شخصیت متعال خداوند، که اصیل و ابدی است، می‌شناسند." (ب.گ. ۱۳/۹)

یک روح بزرگ بدون هیچ شکی می‌داند که کریشنا، شخصیت متعال الهی و

سرچشمه‌ی تمام ظهورات است. ودانتا–سوترا[۱۵] بیان می‌دارد، اتاتو براهما جیگیاسا[۱۶]: هدف حیات انسانی جستجو و شناخت خداوند است. در حال حاضر ما مشغول مطالعه-ی چیزهای کوچک موقتی هستیم. برهمن یعنی بزرگ‌ترین، اما به‌جای اینکه خود را متوجه بزرگ‌ترین کنیم، گرفتار مسائل حیوانی خوردن، خوابیدن، دفاع کردن و جفت‌گیری هستیم. این مسائل کوچک به‌طور خودکار حل می‌شوند. حتی حیوانات نیز از جفت‌گیری، خوابیدن، خوردن و دفاع کردن لذت می‌برند. تمام ترتیبات فراهم شده است. این خواسته‌های بدن، درواقع مسئله‌ای نیستند، بلکه ما آن‌ها را تبدیل به مسئله کرده‌ایم. در ودانتا–سوترا سفارش می‌شود که خود را مشغول این مسائل نکنیم چراکه آن‌ها در هر شکل زندگی ارضاشدنی هستند. مسئله، جویا شدن مبدأ تمام این تجلیات است. زندگی در شکل انسانی به‌منظور تلاش سخت برای حل مسائل مادی – که حتی یک خوک فضله‌خور هم می‌تواند آن‌ها را حل کند – نیست. خوک که در میان حیوانات پست‌ترین محسوب می‌شود، قادر به خوردن، جفت‌گیری، خوابیدن و دفاع از خود است. حتی اگر ما برای این چیزها سعی نکنیم، آن‌ها را خواهیم داشت. هدف از حیات انسانی، درواقع، یافتن مبدأ است که همه‌چیز از آنجا می‌آید. ودانتا–سوترا بیان می‌دارد که برهمن آن است که همه‌چیز از آن ساطع می‌شود (جانمادی آسیاياتاها[۱۷])(ش.ب. ۱/۱/۱). فلاسفه، دانشمندان، یوگی‌ها، گیانی‌ها سعی می‌کنند تا مبدأ اصلی همه‌چیز را پیدا کنند. این مبدأ در برهما–سامهیتا داده شده است، ساروا–

---

[۱۵] *Vedānta-sūtra*

[۱۶] *athāto brahma jijñāsā*

[۱۷] *janmādy asya yataḥ [SB 1.1.1])*(

کارانا–کارانام[۱۸]: خداوند علت تمام علل است.

با درک اینکه خداوند مبدأ همه‌چیز است، ارواح بزرگ چگونه رفتار می‌کنند؟ خداوند خودش آنان را چنین توصیف می‌کند:

satataṁ kīrtayanto māṁ
yatantaś ca dṛḍha-vratāḥ
namasyantaś ca māṁ bhaktyā
nitya-yuktā upāsate

"این ارواح بزرگ که با عزمی راسخ می‌کوشند، همواره به ذکر شکوه و جلال من می‌پردازند و در مقابل من سر تعظیم فرود می‌آورند، دائماً مرا با عشق و عبودیت می‌پرستند." (ب.گ. ۱۴/۹)

آن تجلیل همین روش بهاکتی–یوگا، یعنی ذکر هاره کریشنا است. ارواح بزرگ، با درک طبیعت او، هبوط و هدفش، به راه‌های مختلف او را تجلیل می‌کنند. اما دیگرانی هستند که او را قبول نمی‌کنند. کریشنا در فصل نهم، به آنان نیز اشاره می‌کند:

avajānanti māṁ mūḍhā
mānuṣīṁ tanum āśritam
paraṁ bhāvam ajānanto
mama bhūta-maheśvaram

"ابلهان وقتی به‌صورت انسان هبوط می‌کنم مرا استهزا می‌کنند. آنان سرشت مطلق و روحانی مرا به‌عنوان خداوند متعال آنچه هست نمی‌شناسند" (ب.گ. ۱۱/۹).

---

[۱۸] *sarva-kāraṇa-kāraṇam: [Bs. 5.1]*

مودها، ابلهان، که پست‌تر از حیوانات هستند، او را مسخره می‌کنند. هرکسی که به خداوند ایمان نداشته باشد یا دیوانه است یا ابله درجه‌ی یک. هیچ دلیلی برای ایمان نداشتن به خداوند وجود ندارد و تمام دلایل برای ایمان به او وجود دارند. انسان می‌تواند بگوید که به خداوند ایمان ندارد، اما چه کسی این قدرت را به او می‌دهد تا این را بگوید؟ وقتی مرگ فرامی‌رسد، این قدرت سخن گفتن بازمی‌ایستد، پس چه کسی قدرت سخن گفتن را می‌دهد؟ آیا قدرت سخن گفتن به‌طور خودکار از سنگ برمی‌آید؟ به‌محض اینکه قدرت تکلم توسط مرجع متعال باز پس گرفته می‌شود، بدن بیش از یک سنگ نیست. همین نیروی سخن گفتن خود دلیل آن است که نیروی متعالی وجود دارد، که دارد همه‌چیز را به ما می‌دهد.کسی که خداشناس است می‌داند که هرچه دارد تحت کنترل او نیست. اگر ما به خداوند ایمان نداشته باشیم، باید به نیرویی ماورای خودمان که ما را قدم‌به‌قدم کنترل می‌کند، ایمان داشته باشیم. حال این نیرو را خداوند، طبیعت و یا هرچه می‌خواهید بنامید. یک نیروی مسلط در جهان وجود دارد، و هیچ انسان عاقلی نمی‌تواند این را نفی کند.

کریشنا بر روی کره‌ی زمین همانند یک انسان با قدرت‌های مافوق طبیعت ظاهر شد. اگرچه در آن زمان نودونه درصد مردم نتوانستند او را به‌عنوان خداوند بشناسند. آنان نتوانستند او را بشناسند زیرا چشمی برای دیدن نداشتند (پارام بهاوام اجانانتاها[۱۹] (ب.گ. ۱۱/۹). چگونه ممکن است خداوند را شناخت؟ او را به‌وسیله‌ی نیروی مافوق طبیعت، به‌وسیله‌ی مدارک افراد باصلاحیت و کتب مقدس می‌توان شناخت. تا آنجا که برای کریشنا مهم است، تمام مراجع ودایی او را به‌عنوان خداوند قبول کرده‌اند.

[۱۹] *paraṁ bhāvam ajānantaḥ [Bg. 9.11]*

خداوند وقتی بر روی زمین حضور داشت کلیه‌ی اعمالش مافوق انسانی بود. اگر کسی این را باور نکند باید نتیجه‌گیری کرد که به او هر مدرکی ارائه شود باور نخواهد کرد.

فرد باید همچنین توانایی برای دیدن خداوند داشته باشد. خداوند به‌وسیله‌ی حواس مادی دیده نمی‌شود، از اینجا است که با به کار بستن روش "بهاکتی–یوگا" (که راه پاک کردن حواس است) ما می‌توانیم درک کنیم که خداوند چیست و کیست. ما توانایی دیدن، شنیدن، لمس کردن، چشیدن و غیره را داریم، اما اگر این حواس ناپاک باشند، نمی‌توانیم خداوند را درک کنیم. کریشنا آگاهی، پرورش و تزکیه‌ی حواس به‌وسیله‌ی اصول تنظیم‌کننده، مخصوصاً ذکر هاره کریشنا است.

شری کریشنا باز بیشتر مودهایان را چنین توصیف می‌کند:

moghāśā mogha-karmāṇo
mogha-jñānā vicetasaḥ
rākṣasīm āsurīṁ caiva
prakṛtiṁ mohinīṁ śritāḥ

"آنان که بدین‌سان گیج و گم‌گشته گردیده‌اند، مجذوب نظریات دیوصفتانه و ملحدانه‌اند. در آن حالت توهم‌زدگی، امید آنان برای رهایی، برای اعمال ثمرجویانه و برای تحصیل دانش همگی با شکست و ناکامی مواجه می‌گردد." (ب.گ. ۱۲/۹)

لغت موگهاشا نشان می‌دهد که آرزوهای افراد منکر خداوند همواره بر هم می‌خورد. "کارمی‌ها"، یا کسانی که برای سود و فایده کار می‌کنند، همیشه آرزومند چیز بهتری برای ارضای حواس خود هستند. اما هیچ حدی برای این خواسته‌ها قائل نیستند. آنان همواره در تلاش‌اند تا حساب بانکی خود را افزایش دهند و امیدوارند که این

حساب به مقداری برسد تا آن‌ها به خوشحالی دست یابند، اما این خوشحالی هیچ‌گاه به دست نمی‌آید، چراکه هیچ نهایتی برای این حساب بانکی وجود ندارد. آن‌ها که جذب انرژی توهم‌زای مادی شده‌اند، نمی‌توانند هدف نهایی زندگی را درک کنند. لغت "موگها-کارمانا" بیانگر کسانی است که سخت کار می‌کنند اما در آخر با نارضایتی مواجه می‌شوند. اگر ما در خداشناسی استوار نباشیم تمام اعمال ما در آخر بی‌نتیجه خواهد ماند.

این نظر یک انسان معمولی نیست، بلکه گفته‌ی خود خداوند است. اگر ما در جستجوی دانش هستیم باید مراتب یافتن این دانش را به‌گونه‌ای بپیماییم که دریابیم که کریشنا شخصیت متعال خداوند است. و اگر هدفی نباشد، پس منظور از هزارها سال پندارگرایی چیست؟ خداوند متعال آن‌قدر وسیع است که فرد نمی‌تواند به‌وسیله‌ی پندارگرایی ذهن به او برسد. اگر ما با سرعت ذهن و باد برای میلیون‌ها سال سفر کنیم، غیرممکن است به‌وسیله‌ی پندارگرایی به خداوند متعال برسیم. حتی یک نمونه هم وجود ندارد که فردی به‌وسیله‌ی پندارگرایی ذهنی به حقیقت مطلق متعال رسیده باشد. بنابراین لغت "موگها گیانا" اشاره می‌کند که روش دانش مادی گمراه‌کننده است و به‌وسیله‌ی تلاش خودمان ممکن نیست که ما خورشید را بعد از غروب ببینیم. ما باید منتظر شویم که خورشید صبحگاه در هنگام طلوع نمایان شود. وقتی ممکن نیست که با حواس محدود خود یک جسم مادی مانند خورشید را ببینیم. چطور ممکن است که حقیقت غیرمادی را درک کنیم؟ تنها به کمک تلاش شخصی درک کریشنا امکان‌پذیر نیست. ما باید به کمک دانش (آگاهی به روش علمی شناخت خداوند) شایسته شویم و منتظر بمانیم تا خداوند، خود را به ما بنمایاند.

teṣāṁ satata-yuktānāṁ

bhajatāṁ prīti-pūrvakam
dadāmi buddhi-yogaṁ taṁ
yena mām upayānti te

"به آنان که وجودشان دائماً نثار خدمت و طاعت عاشقانه‌ی من شده است، درکی می‌دهم که با آن بتوانند نزد من بیایند." (ب.گ. ۱۰/۱۰)

خداوند در درون است، اما به علت شرایط مقید مادی ما قادر به درک آن نیستیم. پلیدان و دیوصفتان فکر می‌کنند که این زندگی مادی همه‌چیز است و هدف زندگی انسانی هرچه بیشتر لذت بردن از ماده است. آنان سعی می‌کنند، اما دائماً شکست می‌خورند. کسب لذت مادی در طبیعت، راه پیدا کردن لذت واقعی نیست. اگر ما به دنبال لذت واقعی هستیم، بایستی وارد مسیر شناخت خداوند شویم. تمام خوشحالی‌های دنیای مادی دارای آغاز و پایانی است اما شادی روحانی هیچ حد و پایانی ندارد. برای به دست آوردن این خوشبختی تنها کافیست کمی زمان گذاشته و ذکر هاره کریشنا را بگوییم. در اعصار گذشته عارفان بزرگ و فرشتگان تمام زندگی خود را فدای درک خداوند متعال می‌کردند و بااین‌همه به موفقیت نائل نمی‌شدند. در این دوره چیتانیا ماهاپرابهو روش آسانی را برای درک خداوند داده است. تنها لازم است که با دقت گوش دهیم. ما باید به بهاگاواد–گیتا گوش بدهیم و ذکر نام خداوند را گفته و با دقت آن‌ها را بشنویم. ما نباید به خود ببالیم و کاذبانه فکر کنیم که دانش ما کامل است و بسیار می‌دانیم. فقط لازم است که متواضعانه بشنویم تا کلام خداوند را درک کنیم.

در زمان حال، دنیا به دست راکشاساها[۲۰] اداره می‌شود. راکشاساها آدم‌خوارانی هستند

[۲۰] *rākṣasas*

که برای ارضای حواس پسران خود را نیز نابود می‌کنند. و حکومت‌های بزرگی به وجود آورده‌اند تا ملت‌های بسیاری را برای ارضای حواس از بین ببرند، اما آنان نمی‌فهمند که حواس آنان از این طریق هیچ‌وقت راضی نخواهد شد. بااین‌همه راکشاساها آماده‌اند که همه‌چیز را فدای خواسته‌های هوس‌آلود خود کنند. درک موقعیت حقیقی برای آنان بسیار مشکل است، زیرا آنان به‌شدت شیفته تمدن مادی هستند. پس چه کسی خداوند را درک می‌کند؟ آنان که ماهاتما هستند، یعنی کسانی که دلشان پاک و فراخ شده و درک می‌کنند که "همه‌چیز متعلق به خدا است و من نیز متعلق به خدا هستم".

یک چنین ارواح بزرگی در فرمان طبیعت مادی نیستند (ماهاتماناس تو مام پارتها دایویم پراکریتیم آشریتاها[۲۱]). خدا بزرگ است و دل این ارواح بزرگ نیز به علت خدمت به متعال، بزرگ می‌شود. ماهاتما ارزشی برای یک پیشوای سیاسی نیست و با رأی اطرافیان به دست نمی‌آید. معیار شناخت ارواح بزرگ در بهاگاواد–گیتا توضیح داده شده است: "ماهاتما" کسی است که به انرژی روحانی خداوند پناه برده است. البته تمام انرژی‌ها متعلق به خداوند هستند، و او تفاوتی بین انرژی روحانی و انرژی قائل نمی‌شود، اما برای روح مقید که به‌صورت (حاشیه‌ای) مابین انرژی مادی و انرژی روحانی قرار گرفته، تفاوت وجود دارد. "ماهاتماها" این فرق را می‌بینند و بنابراین در زیر انرژی روحانی پناه می‌گیرند (دایویم پراکریتیم).

با خدمت به متعال، ارواح بزرگ با آگاهی به هم‌هویتی خود با نیروی متعال نیز بزرگ و ارجمند می‌شوند: (اهام براهماسمی[۲۲]) "من برهمن (روح) هستم.". این نه آن است

---

[۲۱] *mahātmānas tu māṁ pārtha daivīṁ prakṛtim āśritāḥ [Bg. 9.13]*

[۲۲] *ahaṁ brahmāsmi*

که به خود می‌بالند و فکر می‌کنند خداوند هستند. بلکه، اگر کسی برهمن می‌شود، باید اعمالش هم‌کیفیت با ذات روح باشد. فعالیت از کیفیات روح است و وقتی خود را با روح هم‌هویت می‌دانیم نمی‌توانیم در بی‌عملی به سر بریم. برهمن روح است، و این بدن‌های مادی فقط برای اینکه روح در درون آنان است، فعال هستند. آیا وقتی خودمان را از آلودگی مادی پاک کردیم، و خودمان را در هویت واقعی خود به‌عنوان برهمن پاک استوار نمودیم، از فعالیت باز خواهیم ایستاد؟ ادراک "من برهمن هستم" یعنی مشغول شدن به فعالیت‌های روحانی؛ زیرا ما روح هستیم و فعالیت‌های ما نمایان است، حتی اگر آلوده به ماده باشیم. برهمن شدن بدان معنی نیست که در خلأ واقع بشویم بلکه آن است که خود را در طبیعت بالاتر (یعنی انرژی بالاتر و فعالیت‌های بالاتر) استوار کنیم. برهمن شدن یعنی کاملاً مشغول خدمت به خداوند شدن. ازاین‌رو "ماهاتما" درک می‌کند که اگر خدمتی می‌شود برای خداوند است و نه برای هیچ‌کس دیگر. ما تابه‌حال چقدر به حواس خود خدمت کرده‌ایم، اما از این لحظه به بعد باید به خداوند خدمت کنیم.

هیچ صحبتی از بازایستادن از خدمت مطرح نیست، چون مقصود از وجود ما خدمت کردن است. آیا کسی هست که خدمت نمی‌کند؟ اگر ما از رئیس‌جمهوری بپرسیم "به چه کسی خدمت می‌کند؟" او به ما خواهد گفت که به مملکت خدمت می‌کند. هیچ‌کس خالی از خدمت نیست. ما جلوی خدمت را نمی‌توانیم بگیریم، اما باید جهت خدمت را از توهم، به حقیقت عوض کنیم. وقتی این اتفاق افتاد، "ماهاتما" می‌شویم. این روش کیرتانا (کیرتایانتاها)[۲۳]، پرشکوه کردن نام خداوند، آغاز "ماهاتما" شدن

[۲۳] *kīrtana (kīrtayantaḥ)*

است. این روش توسط حضرت چیتانیا ماهاپرابهو به‌گونه‌ای ساده به بشریت عرضه شد (هاره کریشنا، هاره کریشنا، کریشنا کریشنا، هاره هاره، هاره راما، هاره راما، راما راما، هاره هاره). نه روش مختلف خدمت وجود دارد که از میان آن‌ها "شراوانام کیرتانام"، شنیدن و ذکر کردن، مهم‌ترین هستند. درواقع "کیرتانام" یعنی وصف کردن؛ ما به‌وسیله‌ی موسیقی، لغات، تصاویر و غیره می‌توانیم وصف کنیم. "شراوانام" دست در دست "کیرتانام" می‌شود، زیرا تا نشنویم نمی‌توانیم توصیف بکنیم. احتیاج به هیچ نوع صلاحیت مادی برای نائل شدن به متعال را نداریم. تنها کاری که باید بکنیم این است که از مراجع باصلاحیت بشنویم و آنچه را شنیده‌ایم بازگو کنیم.

در گذشته وداها را شاگردان از عارفان می‌شنیدند و برای همین وداها با نام "شروتی" شناخته می‌شوند یعنی "آنچه شنیده شده". مثلاً در بهاگاواد–گیتا می‌بینیم که آرجونا دارد در میدان جنگ به کریشنا گوش می‌دهد. او مشغول مطالعه‌ی فلسفه "ودانتا" نیست. ما می‌توانیم در هر جا از مرجع متعال بشنویم، حتی در میدان نبرد. دانش باید دریافت شود نه اینکه تولید بشود. بعضی مردم فکر می‌کنند "چرا باید گوش بدهم؟ من نمی‌توانم برای خودم فکر کنم. من می‌توانم چیز تازه‌ای بسازم". این روش، روش ودایی نزول دانش نیست. به‌وسیله‌ی دانش صعودی شخص سعی می‌کند با کوشش خود را ترفیع دهد، اما با دانش نزولی شخص دانش را از یک مرجع عالی‌تر دریافت می‌کند. در رسم ودایی، همانند آنچه در بهاگاواد–گیتا است، دانش توسط پیر به شاگرد داده می‌شود (اوام پارامپارا پراپتام ایمام راجارشایو ویدو[۲۴]). شنیدن مطیعانه

[۲۴] *evaṁ paramparā-prāptam imaṁ rājarṣayo viduḥ [Bg. 4.2]*

آن‌قدر قوی است که ما فقط با شنیدن از مراجع باصلاحیت می‌توانیم به کمال برسیم. با تواضع و تسلیم به نواقص خود واقف می‌شویم. تا وقتی‌که در قید بدن مادی هستیم چهار نقص داریم: ۱- ما مطمئناً اشتباه می‌کنیم. ۲-توهم‌زده می‌شویم، ۳-دارای حواس ناکامل هستیم؛ و ۴-ما تقلب می‌کنیم. به این دلایل سعی ما برای درک حقیقت مطلق به‌وسیله‌ی حواس ناقص و به‌طور تجربی، بی‌نتیجه است. ما باید از یک نماینده‌ی خداوند که خادم اوست بشنویم. خداوند آرجونا را نماینده‌ی خود کرد چون آرجونا خادم او بود. (بهاکتو آسی مه ساکهاچتی[۲۵]).

هیچ‌کس نمی‌تواند نماینده‌ی خدا بشود بدون اینکه خادم او باشد، کسی که فکر می‌کند "من خدا هستم" نمی‌تواند یک نماینده باشد. چون ما جزئی از خدا هستیم، کیفیت ما عین او است، و از اینجا است که اگر کیفیات خود را مطالعه کنیم و خود را بشناسیم چیزی در مورد خداوند یاد می‌گیریم. این بدان معنی نیست که ما می‌توانیم کمیت خداوند را درک کنیم. این روش خودشناسی یکی از طرق درک خداوند است اما در هیچ مورد نمی‌توانیم ادعا کنیم که "من خدا هستم". ما نمی‌توانیم بدون اینکه قادر به نمایش قدرت‌های او باشیم ادعا کنیم خداوند هستیم. کریشنا به‌وسیله‌ی نمایش بسیاری از قدرت‌های خود و با نمایاندن شکل کیهانی خود به آرجونا ثابت کرد که خداوند است. کریشنا این شکل حیرت‌آور خود را نشان داد تا افرادی را که بخواهند ادعای خدایی کنند از این کار دلسرد کند. و به پیروی از آرجونا ما باید، قبل از این‌که کسی را به‌عنوان خداوند قبول کنیم، درخواست کنیم که شکل کیهانی خود را بنمایاند. فقط یک ابله، ابله دیگری را به خدایی قبول می‌کند.

---

[۲۵] *bhakto 'si me sakhā ceti. (Bg. 4.3)*

هیچ‌کس نمی‌تواند همانند با خداوند باشد، و هیچ‌کس نمی‌تواند بالاتر از خداوند باشد. حتی برهما و شیوا –عالی‌ترین خداوندگاران– نیز گوش به فرمان او هستند و با کمال احترام ابراز فرمان‌برداری از او می‌کنند. به‌جای اینکه به‌وسیله‌ی یکی از روش‌های تمرکزی سعی کنیم خدا شویم، بهتر است مطیعانه درباره‌ی خدا بشنویم و سعی کنیم او را و رابطه‌ی خود را با او درک کنیم. رسول خدا هیچ‌گاه ادعای خدایی نمی‌کند، بلکه همواره خود را خادم او می‌داند.

ما هرچه درباره خداوند از مراجع باصلاحیت یاد بگیریم قابل‌تعریف است و این کمک می‌کند تا ما پیشرفت روحانی کنیم. این تعریف کردن "کیرتانا" نامیده می‌شود. ما اگر سعی کنیم آنچه را شنیده‌ایم، تکرار کنیم در دانش استوار می‌شویم. با روش "شراوانام کیرتانام" (شنیدن و ذکر کردن) ما می‌توانیم از قید مادیات آزاد شویم و به ملک خداوند برسیم؛ در این عصر غیرممکن است که به‌وسیله‌ی انجام قربانی، پندارگرایی و یا یوگا به همان نتایج عبودیت رسید. هیچ راهی به‌جز شنیدن مطیعانه از مرجع باصلاحیت برای ما وجود ندارد. این راهی است که "ماهاتماها" محرمانه‌ترین دانش را دریافت کردند. این راهی است که آرجونا آن را از خداوند دریافت کرد و این روشی است که ما باید آن را از سلسله پیران که از آرجونا ریشه می‌گیرد، دریافت کنیم.

۵
پارامپارا:
دانش از طریق سلسله‌ی پیران

śrī bhagavān uvāca
imaṁ vivasvate yogaṁ
proktavān aham avyayam
vivasvān manave prāha
manur ikṣvākave 'bravīt

"شخصیت پروردگار، خداوند شری کریشنا فرمود: من این علم جاودانی یوگا را به ویواسوان، خداوندگار خورشید، آموزش دادم و ویواسوان آن را به مانو، پدر بشریت، تعلیم داد و مانو نیز به‌نوبه‌ی خود آن را به ایکشواکو آموخت" (ب.گ. ۱/۴).

میلیون‌ها سال پیش خداوند، این دانش الهی، بهاگاواد-گیتا را به "ویواسوان"، خداوندگار خورشید آموزش داد. تا آنجا که ما می‌دانیم خورشید مکان بسیار داغی است و فکر نمی‌کنیم که امکان داشته باشد کسی بتواند در آنجا زندگی کند. حتی ممکن نیست که با این بدن‌ها به خورشید نزدیک شد. ولی، طبق ادبیات ودایی

خورشید کره‌ای مانند همین کره است، اما همه‌چیز در آنجا ترکیبی از آتش دارد. همان‌طوری که عنصر غالب در زمین، خاک است، کرات دیگری هستند که غالباً از آتش، آب و یا هوا تشکیل شده‌اند.

بدن موجودات زنده این کرات غالباً از عنصر غالب مخصوص آن سیاره تشکیل شده است؛ مثلاً موجوداتی که بر روی خورشید زندگی می‌کنند دارای بدن‌هایی از جنس عنصر آتش هستند. از تمام موجودات ساکن در خورشید، شخصیت اصلی حاکم در آنجا خداوندگاری به نام "ویواسوان" است. او به‌عنوان خداوندگار خورشید (سوریا–نارایانا[۱]) شناخته شده است. در تمام کرات شخصیت‌های اصلی وجود دارند، همان‌طور همان‌طور که در کشوری شخص اول رئیس‌جمهور است. بر اساس ماهابهارات در حدود ۵۰۰۰ سال پیش تنها یک شاه به نام "ماهاراج بهاراتا" بر کره‌ی زمین حکومت می‌کرد و کره ارض به نام او خوانده می‌شد. اما با گذشت زمان زمین به قسمت‌های بسیاری تقسیم شد. به‌این‌ترتیب معمولاً یک یا چند فرماندار در کرات مختلف وجود دارد.

از اولین آیه فصل چهارم متوجه می‌شویم که میلیون‌ها سال پیش خداوند دانش کارما–یوگا را به خداوندگار خورشید (ویواسوان) آموزش داد. خداوند، که تعلیمات بهاگاواد–گیتا را به آرجونا ارائه می‌دهد، اینجا اشاره می‌کند که این تعلیمات به‌هیچ‌وجه تازه نیستند، بلکه در چندین عصر قبل در کرات دیگری بیان شده بودند. ویواسوان به‌نوبه‌ی خود این دانش را به پسر خود مانو آموزش داده و مانو نیز آن را به ایکشواکو آموزش داده بود. ماهاراج ایکشواکو شاهی بزرگ و یکی از اجداد خداوند

---

[۱] *sūrya-nārāyaṇa*

راماچاندرا بود. نکته اساسی تمام این گفتار این است که اگر کسی می‌خواهد بهاگاواد–گیتا را یاد بگیرد و استفاده کند، روشی که برای درک آن است در اینجا توصیف شده است. این‌گونه نیست که خداوند نخستین بار بهاگاواد–گیتا را به آرجونا می‌گوید. بر طبق وداها، تخمین زده شده است که خداوند این دستورات الهی را ۴۰۰ میلیون سال پیش به ویواسوان آموزش داده است. در ماهابهارات گفته شده است که بهاگاواد–گیتا ۵۰۰۰ سال پیش به آرجونا گفته شده است. قبل از آرجونا تعلیمات از راه سلسله پیران داده می‌شد اما با گذشت سالیان، این تعلیمات گم شد.

evaṁ paramparā-prāptam
imaṁ rājarṣayo viduḥ
sa kāleneha mahatā
yogo naṣṭaḥ parantapa
[Bg. 4.2]

sa evāyaṁ mayā te 'dya
yogaḥ proktaḥ purātanaḥ
bhakto 'si me sakhā ceti
rahasyaṁ hy etad uttamam
[Bg. 4.3]

"این علم متعال بدین گونه از طریق سلسله‌ی پیران دریافت گردید و پادشاهان قدیس آن را بدین شیوه درک نمودند. اما با گذشت زمان، این سلسله گسسته شد و در نتیجه به نظر می‌رسد صورت حقیقی این دانش از دست رفته است." (ب.گ. ۲/۴)

"اکنون همان علم بسیار کهن – هنر مرتبط شدن با خداوند مطلق – را برایت بازگو می‌کنم، زیرا تو عابد و دوست من هستی و ازاین‌رو می‌توانی به راز متعال و اسرار روحانی این علم پی ببری." (ب.گ. ۳/۴)

در بهاگاواد–گیتا چند روش یوگا مطرح شده‌اند "بهاکتی–یوگا"، "کارما–یوگا"، "گیانا–یوگا"، "هاتها–یوگا"، و برای همین این دانش در اینجا به نام یوگا خوانده می‌شود. لغت یوگا یعنی "وصل شدن" و مقصود این است که در یوگا ما آگاهی‌مان را به خداوند وصل می‌کنیم. یوگا وسیله‌ای است برای دوباره ملحق شدن به خداوند و یا احیاء رابطه‌ی خودمان با او. اما با گذشت زمان یوگایی که توسط خداوند داده شده بود گم شد. این به چه دلیل است؟ آیا هیچ حکیم دانشمندی در زمانی که خداوند با آرجونا صحبت می‌کرد وجود نداشت؟ البته که حکیمان بسیاری در آن زمان حاضر بودند، اما منظور از گم‌شدن این است که تفسیر اصلی بهاگاواد–گیتا گم شد. محققان ممکن است از بهاگاواد–گیتا برداشت‌ها و تحلیل‌هایی بکنند که البته بر اساس سلیقه‌ی شخصی خودشان خواهد بود و آن، بهاگاواد–گیتا نیست. این نکته‌ای است که خداوند تأکید می‌کند، و یک شاگرد بهاگاواد–گیتا باید به آن توجه بکند. فرد ممکن است که ازنقطه‌نظر مادی محقق خوبی باشد، اما این به او صلاحیت اظهارنظر درباره‌ی بهاگاواد–گیتا را نمی‌دهد. برای اینکه بهاگاواد–گیتا را درک کنیم، باید اصل سلسله‌ی پیران (پارامپارا[۱]) را قبول کنیم. و وارد روح بهاگاواد–گیتا بشویم، و نه‌فقط اینکه از نظر یک محقق به آن نزدیک شویم.

چرا از میان این‌همه مردم خداوند آرجونا را برای دریافت این دانش انتخاب کرد؟

---

[۱] *paramparā*

آرجونا به‌هیچ‌وجه یک محقق بزرگ، یا یک یوگی، یا کسی که تعمق و تمرکز می‌کند و یا یک قدیس نبود. او جنگجویی بود که در شرف شروع یک نبرد بود. حکمای بزرگی در آن زمان زندگی می‌کردند و خداوند می‌توانست بهاگاواد–گیتا را به آن‌ها بدهد. جواب این است که آرجونا با وجود اینکه یک مرد معمولی بود، دارای یک صلاحیت بزرگ بود: بهاکتو سی مه ساکها چتی[۱]: " تو خادم من و دوست من هستی". این صلاحیت استثنایی آرجونا بود؛ صلاحیتی که حکما دارا نبودند. آرجونا می‌دانست که کریشنا شخصیت متعال خداوند است و برای همین خودش را تسلیم او کرد و او را به‌عنوان پیر خود قبول کرد. اگر فرد، خادم خداوند نباشد امکان ندارد که بتواند بهاگاواد–گیتا را درک کند. اگر کسی می‌خواهد بهاگاواد–گیتا را بفهمد، نمی‌تواند از روش‌های دیگر کمک بگیرد. او باید همان‌طور که در خود بهاگاواد–گیتا تجویز شده است آن را بفهمد، همان‌طور که آرجونا آن را فهمید. اگر ما بخواهیم بهاگاواد–گیتا را از راه دیگری بفهمیم یا تفسیر شخصی کنیم ممکن است نمایش خوبی از فضل و کمالات ما باشد، اما بهاگاواد–گیتا نیست.

با پژوهشگری شاید بتوانیم فرضیه‌ای از بهاگاواد–گیتا بسازیم همان‌طور که "ماهاتما گاندی" برای پشتیبانی از فرضیه صلح‌جویی خود این کار را کرد. چطور ممکن است صلح‌جویی را از روی بهاگاواد–گیتا اثبات کنیم؟ موضوع اصلی بهاگاواد–گیتا بیانگر بی‌میلی آرجونا به جنگیدن و ترغیب او توسط کریشنا به کشتن مخالفان است. درواقع خداوند به آرجونا می‌گوید که تصمیم به نبرد قبلاً توسط متعال گرفته شده است و کسانی که در میدان جنگ جمع شده بودند مقدر شده بود که هیچ‌وقت بازنگردند.

---

[۱] *bhakto 'si me sakhā ceti*

این خواست کریشنا بود و جنگجویان مقدر به مرگ شده بودند و کریشنا این فرصت را به آرجونا داد تا این افتخار فتح را او کسب کند. اگر جنگیدن در بهاگاواد–گیتا از ملزومات اعلام می‌شود، چگونه ممکن است که صلح‌طلبی را به استناد آن به اثبات رسانید؟ چنین تفسیرهایی کوشش در تغییر شکل دادن بهاگاواد–گیتا است. به‌محض اینکه گیتا از روی غرض‌های شخصی تفسیر شود، مفهوم گم می‌شود. گفته‌شده که ما نمی‌توانیم به‌وسیله‌ی منطق و بحث به نتیجه ادبیات ودایی نائل آییم. بسیاری چیزها هستند که در قلمروی منطق ما واقع نمی‌شوند. تا آنجا که به کتب مقدس مربوط می‌شود ما متوجه می‌شویم که کتب مقدس مختلف به طرق مختلفی حقیقت مطلق را تعریف کرده‌اند. اگر ما آن‌ها را تحلیل کنیم سردرگمی حاصل می‌شود. همچنین فلاسفه بسیاری با عقاید مختلف وجود داشته و دارند و همیشه هم ضدونقیض یکدیگر گفته و می‌گویند. اگر حقیقت با خواندن کتب مقدس مختلف، با بحث منطقی یا نظریه‌های فلسفی فهمیده نشود، پس چگونه می‌شود به آن نائل شد؟ چگونگی امر این است که حقیقت مطلق محرمانه است، اما اگر از مراجع باصلاحیت پیروی کنیم می‌توانیم آن را درک کنیم.

در هندوستان سلسله‌ی پیران که از رامانوجاچاریا، مادهاواچاریا، نیمبارکا، ویشنو سوامی[۱] و دیگر حکمای بزرگ به‌عنوان یک اصل به جا مانده است. ادبیات ودایی به کمک پیران روحانی درک می‌شود. آرجونا، بهاگاواد–گیتا را از خداوند درک کرد، و اگر ما می‌خواهیم آن را بفهمیم باید آن را از شخصی که به آرجونا وصل است درک کنیم نه از منبع دیگری. اگر ما بهاگاواد–گیتا را از همان راه آرجونا درک کنیم،

[۱] *Rāmānujācārya, Madhvācārya, Nimbārka, Viṣṇu Svāmī*

درک ما درست خواهد بود و این باید معیار ما از آموزش صحیح بهاگاواد–گیتا باشد. اگر ما واقعاً می‌خواهیم از بهاگاواد–گیتا استفاده کنیم باید این اصل را رعایت کنیم. بهاگاواد–گیتا یک کتاب علمی معمولی نیست که ما از بازار بخریم و بخوانیم و فقط برای درک آن به یک لغت‌نامه رجوع کنیم. این ممکن نیست. اگر این روش ممکن بود، خداوند هیچ‌وقت به آرجونا نمی‌گفت که دانش گم شده است.

درک الزام پیروی از سلسله‌ی پیران به‌منظور یادگیری صحیح بهاگاواد–گیتا، موضوع سختی نیست. اگر ما بخواهیم یک وکیل، مهندس یا دکتر بشویم، باید دانش را از یک وکیل، مهندس یا دکتر باصلاحیت دریافت کنیم. یک وکیل تازه‌کار باید شاگرد یک وکیل باتجربه بشود و یا یک فرد جوان که تحصیل می‌کند تا دکتر شود باید یک انترن بوده باشد و با آنان که تجربه بیشتری دارند کار کند. دانش ما از یک مطلب نمی‌تواند کامل بشود، مگر اینکه ما آن را از مراجع باصلاحیت دریافت کنیم. دو روش برای نائل شدن به دانش وجود دارد؛ یکی استقرایی (از جزء به کل) و دیگری قیاسی (از کل به جزء) که روش قیاسی روش کامل‌تری است. قضیه‌ای مانند "تمام انسان‌ها فانی هستند"، را در نظر می‌گیریم، و هیچ احتیاجی نیست بحث شود که چگونه انسان فانی است. عموماً مردم قبول کرده‌اند که این‌چنین است. نتیجه‌ی قیاسی این است که حسین انسان است، پس حسین فانی است. اما چگونه قضیه‌ی فناپذیری انسان تعمیم داده شده است؟ پیروان روش استقرایی علاقه‌مند هستند که به این قضیه از راه تجربه و مشاهده برسند. یعنی می‌توانیم مطالعه کنیم که این انسان مرده است و آن انسان مرده است و غیره و بعد از دیدن اینکه چه بسیار انسان مرده است نتیجه‌گیری کنیم و عمومیت بدهیم که تمام انسان‌ها فانی هستند، اما نقصی کلی در این روش استقرایی وجود دارد و آن این است که تجربه‌ی

ما محدود است. ممکن است ما هیچ‌وقت انسانی را که فانی نیست ندیده باشیم، اما ما این را از روی تجربه‌ی شخصی خود که محدود است دریافته‌ایم. حواس ما قدرتی محدود دارند و نقص‌های بسیاری در این وضع مقید ما وجود دارد. درنتیجه، روش استقرایی همیشه کامل نیست، درحالی‌که روش قیاسی – که از یک مرجع دارای دانش کامل می‌آید– کامل است. روش ودایی، چنین روشی است.

و اگرچه مرجع شناخته شده است اما بااین‌همه قسمت‌های بسیاری در بهاگاواد–گیتا هست که به نظر متعصبانه می‌آید. مثلاً در فصل هفتم خداوند می‌گوید:

mattaḥ parataraṁ nānyat
kiñcid asti dhanañjaya
mayi sarvam idaṁ protaṁ
sūtre maṇi-gaṇā iva

"ای فاتح ثروت، هیچ حقیقتی برتر از من نیست. همه‌چیز بر من تکیه دارد همچون مرواریدهایی بر ریسمان" (ب.گ. ۷/۷).

کریشنا می‌گوید که هیچ مرجعی بالاتر از او نیست و این به نظر ادعایی متعصبانه می‌آید. اگر من بگویم "هیچ‌کس برتر از من نیست" مردم فکر می‌کنند، "این سوامی چقدر مغرور است". اگر مردی که دارای بسیاری از نواقص و کمبودها است بگوید من برترینم، کفر گفته است. اما خداوند می‌تواند این را بگوید زیرا طبق تاریخ، زمانی که کریشنا بر روی همین زمین ظاهر شد برترین و بالاترین شخصیت آن زمان شناخته شده بود. او در تمام زمینه‌ها برترین و بهترین بود.

طبق سیستم ودایی، دانشی که از موثق‌ترین منبع رسیده است، کامل محسوب

می‌شود. طبق وداها سه نوع اثبات وجود دارد: پراتیاکشا، آنومانا و شابدا[۱]. یکی به‌وسیله دید نظری و مستقیم است. اگر شخص در مقابل من نشسته است، من می‌توانم ببینم او آنجا نشسته است و دانش من از آنجا نشستن او به‌وسیله‌ی چشمانم دریافت شده است. روش دوم آنومانا یا شنیدن است. ما می‌توانیم بشنویم بچه‌ها بیرون بازی می‌کنند، و با شنیدن صدای آنان حدس بزنیم که آنان آنجا هستند. و روش سوم گرفتن حقیقت از مرجع بالاتر است. گفته‌ای مانند "انسان فانی است" از مرجع بالاتر قبول می‌شود. همه این را قبول می‌کنند اما هیچ‌کس این را تجربه نکرده است که تمام انسان‌ها فانی هستند. ما می‌باید از روی سنت قبول کنیم. اگر کسی بپرسد: "چه کسی اول این حقیقت را پیدا کرد، آیا تو آن را کشف کردی؟" جوابش بسیار مشکل است. تنها چیزی که می‌توانیم بگوییم این است که این آگاهی به آرجونا رسیده است و ما آن را قبول می‌کنیم. وداها می‌گویند که از سه روش کسب دانش، روش سوم یعنی دریافت دانش از مرجع بالاتر، کامل‌ترین است. دیدن مستقیم همیشه ناکامل است، مخصوصاً در زندگی مقید مادی. در مشاهده‌ی مستقیم، خورشید مانند یک صفحه‌ی مدور است و کمی کوچک‌تر از بشقابی که بر روی آن غذا می‌خوریم، اما دانشمندان به ما می‌گویند که خورشید هزارها بار بزرگ‌تر از زمین است. پس چه چیز را ما قبول کنیم؟ اظهارات دانشمندان یا اظهارات مراجع یا تجربه‌ی خودمان را؟ گو اینکه ما خودمان نمی‌توانیم بزرگی خورشید را به اثبات برسانیم، اما ما نظر ستاره‌شناسان را قبول می‌کنیم. به این طریق ما اظهارات مراجع را در زمینه‌های مختلف فعالیت‌هایمان قبول می‌کنیم. از روزنامه و رادیو ما می‌فهمیم

---

[۱] *pratyakṣa, anumāna and śabda*

که چه اتفاقاتی در چین یا هندوستان و جاهای دیگر در اطراف زمین اتفاق افتاده است. ما مستقیماً این اتفاقات را تجربه نمی‌کنیم و نمی‌دانیم که آن‌ها واقعاً اتفاق افتاده‌اند یا نه، اما ما مرجعیت روزنامه و رادیو را قبول می‌کنیم. ما برای کسب دانش چاره‌ای جز اعتماد به مراجع نداریم. و وقتی مرجع کامل است، دانش ما نیز کامل است.

بر طبق منابع ودایی از تمام مراجع خداوند بزرگ‌ترین و کامل‌ترین آن‌ها است (ماتا پاراتارام نانیات کینچید استی دهانانجایا[۲]). نه‌تنها خداوند خودش را بالاترین مرجع اعلام می‌دارد، بلکه این حقیقت از طرف حکیمان و محققان بهاگاواد–گیتا قبول شده است. اگر ما خداوند را به‌عنوان مرجع قبول نکنیم و حرف‌هایش را همان‌طور که هست نپذیریم هیچ استفاده‌ای از بهاگاواد–گیتا به دست نخواهیم آورد. این تعصب نیست، یک حقیقت است. اگر ما با دقت بسیار آنچه را خداوند می‌گوید مطالعه کنیم درخواهیم یافت که درست است. حتی محققان مختلفی (مانند شانکارآچاریا) که نظرات متفاوتی در مورد شخصیت خداوند دارند نیز اقرار می‌کنند که کریشنا "سوایام بهاگاوان[۳]" – خداوند متعال – است.

دانش ودایی کشف تازه‌ای نیست بلکه دانشی است که از قدیم آشکار بوده است. خداوند با عنوان پوراتانا[۴] (کهن) به آن اشاره می‌کند. کریشنا می‌گوید که میلیون‌ها سال پیش این یوگا را به خداوندگار خورشید گفت، و نمی‌دانیم چند میلیون سال پیش از آن به چه کسی گفته شده است. این دانش همیشه در حال تکرار شدن

---

[۲] *mattaḥ parataraṁ nānyat kiñcid asti dhanañjaya [Bg. 7.7]*

[۳] *svayaṁ bhagavān*

[۴] *purātanaḥ*

است، همان‌طور که تابستان، پاییز، زمستان و بهار هر سال تکرار می‌شوند. پایه و مایه‌ی دانش ما بسیار ناچیز و سست است، ما حتی تاریخ این کره را پیش از ۵۰۰۰ سال گذشته نمی‌دانیم، اما ادبیات ودایی قدمتی به ما می‌دهد که به میلیون‌ها سال پیش می‌رسد. فقط به دلیل اینکه ما نمی‌دانیم ۳۰۰۰ سال پیش بر روی این کره چه اتفاقی افتاده است نمی‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که در آن زمان تاریخی وجود نداشته است. البته فرد می‌تواند اعتبار تاریخی خداوند را رد کند. یکی می‌تواند بگوید که خداوند، بر طبق ماهابهارات ۵۰۰۰ سال پیش ظهور کرد، و اگر این درست باشد هیچ ممکن نیست که او بهاگاواد–گیتا را چندین میلیون سال پیش از آن به خدای خورشید گفته باشد. اگر من می‌گفتم که چندین میلیون سال پیش دانشی به خدای خورشید داده‌ام مردم می‌گفتند "سوامی‌جی دارد حرف بیهوده می‌زند". اما این در مورد کریشنا صدق نمی‌کند، زیرا او شخصیت متعال خداوند است. چه ما قبول کنیم که خداوند بهاگاواد–گیتا را به خدای خورشید گفته است یا نه، این امر را آرجونا قبول کرده است. آرجونا کریشنا را به‌عنوان خداوند متعال قبول کرد، و پذیرفت که خداوند میلیون‌ها سال پیش با کسی صحبت کرده است. بااینکه آرجونا شخصاً اظهارات خداوند را قبول می‌کند، اما برای روشن کردن مسئله برای کسانی که بعد از او می‌آیند می‌پرسد:

aparaṁ bhavato janma
paraṁ janma vivasvataḥ
katham etad vijānīyāṁ
tvam ādau proktavān iti

"آرجونا گفت: ویواسوان، خداوندگار خورشید، پیش از تو تولد یافته است؛ پس چگونه

می‌توان دریافت که در آغاز تو این علم را به او آموخته‌ای؟" (ب.گ. ۴/۴)
درواقع این سؤال هوشیارانه‌ای است، و کریشنا جواب او را به این طریق می‌دهد:

bahūni me vyatītāni
janmāni tava cārjuna
tāny ahaṁ veda sarvāṇi
na tvaṁ vettha parantapa

"قادر متعال فرمود: ای مغلوب‌کننده‌ی دشمن، تولدهای بسیار زیادی را تو و من پشت سر نهاده‌ایم. من می‌توانم تمامی آن‌ها را به خاطر آورم، اما تو قادر به آن نیستی." (ب.گ. ۵/۴)

بااینکه کریشنا خدا است، بارها و بارها ظهور می‌کند. آرجونا، چون یک موجود زنده است نیز بارها و بارها تولد می‌یابد. تفاوت میان شخصیت متعال خداوند و موجود زنده این است که (تانی اهام وداساروانی[۵]) : کریشنا وقایع تولدهای گذشته خود را به یاد دارد، اما موجود زنده نمی‌تواند به خاطر بیاورد. این یکی از تفاوت‌های خداوند و انسان است. خداوند ابدی است، ما هم ابدی هستیم، اما تفاوت این است که ما دائماً در حال تغییر بدن‌هایمان هستیم. در موقع مرگ ما تمام وقایع زندگی را فراموش می‌کنیم، مرگ یعنی فراموشی و فقط همین. شب وقتی‌که می‌خوابیم فراموش می‌کنیم که شوهر یا زن کسی و یا پدر کدام بچه هستیم. ما در خواب خودمان را فراموش می‌کنیم، اما وقتی بیدار می‌شویم، به خاطر می‌آوریم، من که هستم و چه وظایفی دارم. این واقعیت است که در زندگی‌های قبلی ما بدن‌های

[۵] *tāny ahaṁ veda sarvāṇi*

دیگری، اقوام، پدران و مادران دیگری در ممالک دیگری داشتیم، اما ما همه این‌ها را فراموش کرده‌ایم. ما ممکن است سگ و یا گربه یا انسان یا فرشته بوده‌ایم. اما هرچه بوده‌ایم حالا فراموش کرده‌ایم.

با وجود تمام این تغییرات ما به‌عنوان موجودات زنده ابدی هستیم. همان‌طور که در زندگی‌های قبلی خود را برای این بدن آماده کردیم، در این زندگی ما آماده‌ی بدن دیگری می‌شویم. ما بدن‌هایمان را طبق کارما، یا فعالیت‌هایمان به دست آوردیم. آنان که در حالت خوبی هستند به کرات بالاتر و در مقام بالاتری از زندگی ترفیع داده می‌شوند (ب.گ. ۱۴/۱۴). آنان که در حالت شهوت می‌میرند بر روی زمین باقی می‌مانند و آنان که در حالت نادانی می‌میرند به گونه‌های حیوانی حیات نائل می‌شوند و ممکن است به کرات پائین‌تری تنزل یابند (ب.گ. ۱۵/۱۴). این جریانی است که اتفاق می‌افتد ولی ما فراموشش می‌کنیم.

یک بار ایندرا پادشاه آسمان، در نزد پیر روحانی خود گناهی انجام داد و پیر به او لعنت فرستاد که به‌صورت یک خوک متولد بشود، به این طریق وقتی ایندرا به زمین رفت تا یک خوک شود تخت پادشاهی آسمان‌ها خالی شد. با دیدن این وضعیت براهما به زمین آمد و به خوک خطاب کرد: "عزیز من، تو بر روی کره‌ی زمین خوک شده‌ای. من آمده‌ام تو را رها سازم. فوراً با من بیا." اما خوک جواب داد: "من نمی‌توانم با تو بیایم. من مسئولیت‌های بسیاری دارم؛ بچه‌های من، زن من و این اجتماع خوب خوک‌ها". بااینکه براهما قول داد او را به بهشت برگرداند، ایندرا در شکل یک خوک قبول نکرد. این را فراموشی می‌نامند. یا مثلاً خداوند می‌آید و به ما می‌گوید: "شما در این دنیای مادی چه‌کار می‌کنید؟ ساروا–دهارمان، پاریتیا جیامام

اکام شارانام راجا[۶]: نزد من بیایید و من حفاظت کامل را به شما خواهم داد. ولی ما می‌گوییم: "من تو را باور نمی‌کنم. من کارهای مهم‌تری در اینجا دارم"، این فراموشی، موقعیت روح مقید است، اما این فراموشی با پیروی راه سلسله پیران به‌سرعت از میان می‌رود.

[۶] *Sarva-dharmān parityajya mām ekaṁ śaraṇaṁ vraja [Bg. 18.66]*

٦

دانش ظهورات و فعالیت‌های خداوند

در درون ما دو نیروی طبیعت در حال فعالیت هستند. با یکی تصمیم می‌گیریم که در این زندگی پیشرفت روحانی خواهیم کرد، اما در لحظه بعد نیروی دیگر، مایا، یا انرژی وهم، می‌گوید، "این چه زحمتی است که تو داری می‌کشی؟ فقط از این زندگی لذت ببر و به خودت سخت نگیر." این تمایل به فراموش کردن تفاوت بین خداوند و انسان است. آرجونا همراه و معاشر کریشنا است و هر وقت خداوند در سیاره‌ای ظاهر می‌شود، آرجونا هم تولد می‌یابد و با او ظاهر می‌شود. وقتی‌که خداوند بهاگاواد–گیتا را به خداوندگار خورشید گفت، آرجونا هم با او حاضر بود. ولی، چون آرجونا یک موجود محدود است، نمی‌توانست به یاد بیاورد. فراموشی طبیعت موجود زنده است. ما حتی نمی‌توانیم به یاد بیاوریم که دقیقاً در این وقت دیروز و یا یک هفته پیش چه‌کار می‌کردیم. اگر ما نمی‌توانیم این را به یاد بیاوریم چطور ممکن است به خاطر بیاوریم در زندگی‌های قبلی چه حوادثی روی داده است؟ در اینجا ما می‌توانیم بپرسیم چطور است که خدا به خاطر می‌آورد اما ما نمی‌توانیم، و پاسخ این است که کریشنا بدنش را عوض نمی‌کند.

ajo 'pi sann avyayātmā

bhūtānām īśvaro 'pi san
prakṛtiṁ svām adhiṣṭhāya
sambhavāmy ātma-māyayā

"هرچند که زاده نشده‌ام و بدن روحانی و متعال من هیچ‌گاه زوال نمی‌پذیرد، و هرچند خداوند تمام موجودات زنده هستم، باوجوداین در هر عصر در شکل روحانی اصلی خویش ظهور می‌کنم." (ب.گ. ۶/۴)

لغت آتما–مایایا یعنی کریشنا همان‌طور که هست نزول می‌کند. او بدنش را عوض نمی‌کند، اما ما، ارواح مقید، عوض می‌کنیم و به همین دلیل فراموش می‌کنیم. کریشنا نه‌تنها گذشته، حال و آینده فعالیت‌های خود را می‌داند. بلکه فعالیت‌های گذشته، حال و آینده همه را نیز می‌داند.

vedāhaṁ samatītāni
vartamānāni cārjuna
bhaviṣyāṇi ca bhūtāni
māṁ tu veda na kaścana

"ای آرجونا، به‌منزله‌ی شخصیت اعلای پروردگار، تمامی آنچه را که در گذشته به وقوع پیوسته، هر آنچه را که اکنون در حال به وقوع پیوستن است و تمامی آنچه را که هنوز رخ نداده است می‌دانم. من همچنین تمامی موجودات زنده را می‌شناسم درحالی‌که هیچ‌کس مرا نمی‌شناسد." (ب.گ. ۲۶/۷)

در شریماد–بهاگاواتام نیز می‌یابیم که خداوند متعال به‌عنوان کسی که همه‌چیز را می‌داند توصیف شده است. این صفت حتی در مورد اعلی‌ترین مخلوقات خداوند، مانند براهما و شیوا صدق نمی‌کند. فقط ویشنو یا کریشنا همه‌چیز را می‌داند. ما

ممکن است بپرسیم اگر خداوند بدنش را عوض نمی‌کند چرا به‌صورت فردی که دوباره متولد شده است می‌آید؟ اختلافات بسیاری بین حکما در مورد این سؤال وجود دارد. بعضی می‌گویند کریشنا وقتی می‌آید بدنی مادی می‌پذیرد، اما این‌چنین نیست. اگر او بدنی مادی مانند ما به خود می‌گرفت، نمی‌توانست به یاد بیاورد، زیرا فراموشی لازمه‌ی بدن مادی است. نتیجه‌گیری واقعی این است که او بدنش را عوض نمی‌کند. خداوند قادر کامل خوانده می‌شود و در آیه‌ای که در بالا ذکر شد قدرت مطلق او توضیح داده شده است. کریشنا تولدی ندارد، او ابدی است. مشابهاً، موجود زنده تولدی ندارد و ابدی است. تنها بدنی که موجود زنده خود را با آن یکی می‌داند تولد می‌یابد.

در همان آغاز بهاگاواد–گیتا، در فصل دوم، کریشنا توضیح می‌دهد که آنچه را که ما به‌عنوان تولد و مرگ قبول می‌کنیم به علت بدن است، و به‌محض اینکه ما بدن روحانی خود را بازمی‌یابیم و از چرخه‌ی تولد و مرگ خارج می‌شویم، باید از نظر کیفی به خوبی کریشنا باشیم. این هدف کلی کریشنا آگاهی است یعنی احیای بدن حقیقی ساچ–چید–آناندای[۷] روحانی خود. آن بدن ابدی (سات[۸])، پر از دانش (چیت[۹]) و شور شعف (آناندا[۱۰]) است. این بدن مادی نه سات، نه چیت و نه آناندا است. بدن مادی از میان رفتنی است، درحالی‌که کسی که بدن را اشغال کرده فناناپذیر است. این بدن همچنین پر از جهالت است، و چون نادان و فناپذیر است سرشار از بدبختی

[۷] *sac-cid-ānanda*

[۸] *sat*

[۹] *cit*

[۱۰] *ānanda*

است. ما به علت بدن مادی احساس سرما و گرمای شدید می‌کنیم، اما به‌محض اینکه بدن روحانی خود را بازیابیم دیگر از دوگانگی‌های مادی رها می‌شویم. یوگی-هایی وجود دارند که حتی وقتی در بدن‌های مادی هستند نسبت به دوگانگی‌هایی مانند سرما و گرما تأثیرناپذیرند. زمانی که با این بدن مادی شروع به پیشرفت روحانی می‌کنیم، به‌تدریج کیفیات روحانی به دست می‌آوریم. وقتی آهن را در آتش بگذاریم گرم می‌شود، و بعد سرخ و داغ می‌شود و بالاخره دیگر آهن نیست، بلکه آتش است و به هرچه نزدیک شود آن را می‌سوزاند. با پیشرفت در کریشنا آگاهی، کیفیات روحانی کسب می‌کنیم و دیگر تحت تأثیر آلودگی‌های مادی نخواهیم بود.

تولد کریشنا، متجلی و نامتجلی شدن او به طلوع و غروب خورشید تشبیه می‌شود. در صبحگاه به نظر می‌رسد که خورشید از افق شرقی متولد می‌شود اما درواقع این‌چنین نیست. خورشید نه بالا می‌رود و نه پایین می‌آید و حرکتی هم ندارد. تمام بالا رفتن‌ها و پایین آمدن‌ها به علت چرخش زمین است. همین‌طور هم در ادبیات ودایی روال مشخص و مقرری برای ظهور و ناپدید شدن خداوند وجود دارد. تجلی خداوند مانند خورشید است طلوع و غروب خورشید در هرلحظه اتفاق می‌افتد و در هرلحظه در مکانی از دنیا مردم شاهد یکی از آن‌ها هستند. نه آنکه کریشنا در یک نقطه متولد شده و در نقطه دیگری ناپدید شده است. او همیشه حاضر است اما به نظر می‌رسد که می‌آید و می‌رود. کریشنا در جهان‌های بسیاری ظاهر می‌شود و ناپدید می‌گردد. ما فقط از این یک جهان تجربه داریم، اما از ادبیات ودایی درمی‌یابیم که این جهان فقط قسمتی از تجلی لایتناهی خداوند متعال است. بااینکه کریشنا خداوند متعال است و زائیده نشده و تغییرناپذیر است، اما در طبیعت اصلی روحانی

خود ظاهر می‌شود. لغت پراکریتی[۱۱] یعنی طبیعت. در فصل هفتم بهاگاواد–گیتا بیان شده که انواع بسیاری از طبیعت وجود دارد. این‌ها در سه نوع اصلی دسته‌بندی شده‌اند: طبیعت بیرونی، طبیعت درونی و طبیعت حاشیه‌ای. طبیعت بیرونی تجلی دنیای مادی است و در فصل هفتم بهاگاواد–گیتا به‌عنوان آپارا[۱۲] یا طبیعت مادی توصیف شده است. وقتی کریشنا پدیدار می‌شود او طبیعت بالاتر (پراکریتیم سوام[۱۳]) را قبول می‌کند نه طبیعت پست مادی را. بعضی‌اوقات مقام برجسته‌ای به بازدید از زندان می‌رود تا زندانیان را ببیند. زندانیان در اشتباه خواهند بود اگر فکر کنند چون این مقام برجسته به زندان آمده است، پس او مانند ما یک زندانی است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، خداوند می‌گوید که ابلهان وقتی او در شکل انسانی ظاهر می‌شود او را مسخره می‌کنند (ب.گ. ۱۱/۹).

کریشنا، به‌عنوان خداوند متعال، می‌تواند هر وقت به اینجا بیاید و ما نمی‌توانیم اعتراض کنیم و بگوییم نمی‌تواند بیاید. او کاملاً آزاد است و می‌تواند هر جور که می‌خواهد بیاید و ناپدید شود. اگر مقام برجسته و برتری به دیدن یک زندان برود نباید تصور کنیم که مجبور به این کار شده است. کریشنا با هدفی می‌آید و آن این است که ارواح مقید فروافتاده را نجات دهد. ما ممکن است عاشق او نباشیم، اما او عاشقانه ما را دوست دارد. و همه را فرزندان خود می‌داند.

sarva-yoniṣu kaunteya
mūrtayaḥ sambhavanti yāḥ

---

[۱۱] *prakṛti*

[۱۲] *aparā*

[۱۳] *prakṛtiṁ svām*

tāsāṁ brahma mahad yonir
ahaṁ bīja-pradaḥ pitā

"ای پسر کونتی، باید این را درک نمود که تمام انواع حیات از طبیعت مادی متولد می‌شوند و من پدر تخم‌دهنده‌ی آن‌ها هستم." (ب.گ. ۴/۱۴)

پدر همیشه با پسرش مهربان است. پسر ممکن است پدر را فراموش کند، اما پدر هیچ‌وقت نمی‌تواند فرزندش را فراموش کند. کریشنا از روی عشقش به ما به این جهان مادی می‌آید تا ما را از رنج‌های تولد و مرگ رها کند. او می‌گوید: "فرزند عزیز من، چرا داری در این دنیای پر از رنج می‌پوسی؟ نزد من بیا و من به تو همه گونه پناه خواهم داد." ما فرزندان آن متعال هستیم و می‌توانیم از زندگی بدون رنج و شک و به بهترین نحو لذت ببریم. ازاین‌رو نباید فکر کنیم که کریشنا مانند ما از روی جبر قانون طبیعت به اینجا می‌آید. لغت سانسکریت آواتارا[۱۴] دارای معنی تحت‌اللفظی "آن‌که نزول می‌کند" است. کسی که از جهان روحانی با اراده خودش به جهان مادی نزول می‌کند آواتارا خوانده می‌شود. بعضی‌اوقات خداوند کریشنا خودش نزول می‌کند و بعضی‌اوقات نماینده‌ی خودش را می‌فرستد. پیروان ادیان اصلی دنیا –مسیحی، هندو، بودایی و مسلمان– به مرجع متعال یا شخصی که از پادشاهی خداوند نزول می‌کند ایمان دارند. در دین مسیحی، عیسی مسیح ادعا کرد که پسر خداست و از پادشاهی خداوند نزول کرده است تا ارواح مقید را نجات دهد. به‌عنوان پیروان بهاگاواد–گیتا ما تصدیق می‌کنیم که این ادعا حقیقت است. پس اصولاً اختلاف نظری نیست. در جزئیات ممکن است تفاوت‌هایی باشد اما این‌ها به

---

[۱۴] *avatāra*

دلیل اختلافات فرهنگی، اقلیمی و اجتماعی است؛ اصول یکی هستند: خدا یا نمایندگان او برای نجات ارواح مقید می‌آیند.

yadā yadā hi dharmasya
glānir bhavati bhārata
abhyutthānam adharmasya
tadātmānam sṛjāmy aham

"ای نواده‌ی بهاراتا، هرگاه و هرکجا که دین دچار تباهی شود و بی‌دینی حکم‌فرما گردد، در آن زمان شخصاً هبوط می‌کنم." (ب.گ. ۷/۴)

خداوند بسیار مهربان است. او خواهان پایان بخشیدن به رنج‌های ما است اما ما سعی می‌کنیم خود را با این رنج‌ها وفق دهیم. چون ما جزئی از خداوند متعال هستیم رنج کشیدن در طبیعت ما نیست و به‌نوعی داوطلبانه آن‌ها را قبول کرده‌ایم. یعنی رنج‌هایی که از بدن و فکر خود، از موجودات زنده دیگر و بلایای طبیعی به ما می‌رسند. ما درهرحال دچار هر سه و یا حداقل یکی از این رنج‌ها هستیم. ما همیشه سعی می‌کنیم که راه‌حلی برای رهایی از این رنج‌ها به دست آوریم، و این تلاش‌ها کوشش ما برای موجودیت را شکل می‌دهند. اما با این مغز کوچک چنین راه‌حلی به دست نمی‌آید. فقط گرفتن پناه خداوند متعال ما را از این رنج‌ها رها می‌سازد.

ما وقتی می‌توانیم خوشحال بشویم که به موقعیت اصلی خویش بازگردیم و بهاگاواد–گیتا برای بازگرداندن ما به آن موقعیت است. خداوند و پیامبران او نیز برای کمک می‌آیند. همان‌طور که قبلاً بیان شد آنان از طبیعت بالاتر به دنیای مادی نزول می‌کنند و قوانین طبیعت مادی محدود به تولد، پیری، مرض و مرگ شامل آنان نیست. خداوند دلایل زیر را برای ظهور به دنیا عرضه می‌کند:

paritrāṇāya sādhūnāṁ
vināśāya ca duṣkṛtām
dharma-saṁsthāpanārthāya
sambhavāmi yuge yuge

"به‌منظور نجات پرهیزکاران و نابودی بی‌ایمانان و همچنین برای برقراری مجدد اصول دین در هر عصر شخصاً ظهور می‌کنم." (ب.گ. ۸/۴)

اینجا خداوند می‌گوید که او وقتی می‌آید که افولی در دهارما[۱۵] اتفاق افتد. لغت سانسکریت دهارما به ایمان ترجمه شده و ایمان به معنی یک سیستم مذهبی تحت نام‌های مسیحیت، اسلام، هند، و بودائی و غیره است. اما لغت دهارما همان معنی ایمان را ندارد. ایمان یک فرد ممکن است از هندو به بودائی از مسیحی به مسلمان و غیره تغییر کند. انسان می‌تواند دینی را قبول و دیگری را رد کند اما دهارما قابل رد کردن نیست. این طبیعت هر فرد است که به خود، به خانواده‌اش، اجتماعش، ملتش یا انسانیت به‌طورکلی خدمت کند. این خدمت کردن را نمی‌توان به هیچ طریقی از موجود زنده جدا کرد. بنابراین خدمت کردن دهارمای هر موجود زنده است. بدون خدمت کردن، کسی نمی‌تواند موجودیت داشته باشد. دنیا ادامه دارد، چون ما خدمت می‌کنیم و خدمت مبادله می‌نماییم. ما باید فراموش کنیم که مسیحی، مسلمان یا هندو هستیم و باید درک کنیم که ما موجودات زنده‌ای هستیم که موقعیت اصلی ما خدمت کردن به موجود زنده متعال است. وقتی به این مرحله درک برسیم، آزاد شده‌ایم.

رهایی یعنی آزاد شدن از سمت‌های موقتی، که ما به علت معاشرت با طبیعت مادی

---

[۱۵] *dharma*

به دست آورده‌ایم. رهایی چیزی بیش از این نیست. چون ما بدن‌های مادی داریم، منسوبات بسیاری را قبول می‌کنیم. این‌چنین است که ما خود را مرد، پدر و مادر، یونانی، مسیحی یا هندو و غیره می‌نامیم. اگر ما اصلاً خواسته‌ای برای آزاد شدن داریم این القاب باید رها شوند. تحت هیچ شرایطی ما ارباب نیستیم. در حال حاضر ما خدمت می‌کنیم، اما خدمت ما در راستای القاب مادی ماست. ما خادم یک زن، یک خانواده، یک شغل، حواس خود، بچه‌هایمان و اگر بچه‌ای نداریم خادم سگ و گربه‌مان می‌شویم. به‌هرحال ما باید به یک نفر یا یک چیز خدمت کنیم. اگر ما زن و یا بچه‌ای نداشته باشیم، مجبوریم یک سگ یا حیوان پست‌تر را بگیریم تا به او خدمت کنیم. این طبیعت ما است. ما مجبور به این کار هستیم. وقتی ما از این منسوبات آزاد شده و شروع به خدمت عابدانه و عاشقانه به خداوند کنیم، به موقعیت کامل و جاودان خود نزدیک می‌شویم. در این شرایط در "دهارمای" اصلی خود استوار هستیم.

بنابراین خداوند می‌گوید که او هر موقع که تغییراتی و انحرافی در "دهارمای" موجود زنده هست – یعنی وقتی موجود زنده دست از خدمت کردن به متعال برمی‌دارد – پدیدار می‌شود. به‌بیان‌دیگر وقتی موجود زنده کاملاً مشغول خدمت به حواس خود است و زیاده‌روی در کام‌جویی وجود دارد، خداوند می‌آید. مثلاً در هندوستان وقتی مردم در کشتار حیوانات زیاده‌روی می‌کردند ظهور الهی بودا آمد تا آهیمسا[۱۶]، یا اصل عدم خشونت به تمام موجودات زنده را بنیان بگذارد. به همین طریق در آیه‌ای که در بالا ذکر شد خداوند می‌گوید او برای محافظت از سادهوها[۱۷] (عابدین) می‌آید

[۱۶] *ahiṁsā*

[۱۷] *sādhus*

(پاریترانایا سادهونام[۱۸]). مشخصه‌ی سادهو تحمل و مدارا با تمام موجودات زنده است. باوجود ناملایمات و خطرات بسیار، آنان سعی می‌کنند دانش واقعی را به عموم مردم بدهند. یک سادهو دوست یک اجتماع، جامعه یا مملکت به خصوصی نیست، بلکه دوست همه است؛ نه‌تنها دوست انسان‌ها بلکه حیوانات و اشکال پایین‌تر زندگی. به‌طور خلاصه، سادهو دشمن هیچ‌کس نیست و دوست همه است. درنتیجه او همیشه در آرامش است. این‌چنین افرادی که همه‌چیز را برای خداوند قربانی کرده‌اند، بسیار بسیار برای خداوند عزیز هستند. اگرچه سادهوها از مورد اهانت واقع‌شدن ناراحت نمی‌شوند، اما کریشنا هیچ‌گونه توهینی به آنان را تحمل نمی‌کند. همان‌گونه که در فصل نهم بهاگاواد–گیتا ذکرشده کریشنا با همه یکسان است اما او مخصوصاً به خادمانش تمایل دارد.

samo 'haṁ sarva-bhūteṣu
na me dveṣyo 'sti na priyaḥ
ye bhajanti tu māṁ bhaktyā
mayi te teṣu cāpy aham

"من به هیچ‌کس حسادت نمی‌ورزم و تمایل خاصی نیز به هیچ‌کس ندارم، بلکه نسبت به همه یکسان هستم. اما هر کس که با عشق و عبودیت به من خدمت کند، در من و دوست من است، و من نیز دوست او هستم." (ب.گ. ۲۹/۹)

بااینکه خداوند با همه یکسان است، برای کسی که، مشغول شناخت خداوند است و پیغام بهاگاواد–گیتا را پخش می‌کند حفاظت مخصوص می‌دهد. این قول خداوند

[۱۸] *paritrāṇāya sādhūnām [Bg. 4.8]*

است که خادمان او هیچ‌وقت از بین نخواهند رفت: کونتیا پراتیجانیهی نا مه بهاکتاه پراناشیاتی[۱۹].

خداوند نه‌تنها برای حفظ و نجات خادمان خودش بلکه برای از بین بردن بدکاران نیز می‌آید. (ویشناشیاچادو شکریتام[۲۰]) خداوند می‌خواست آرجونا و پنج پانداواها را که پرهیزکارترین کشاتریاها (سلحشوران) و خادمان او بودند را به‌عنوان حاکمان دنیا مستقر کند و گروه خدانشناس دوریودهانا را مغلوب کند. و همان‌طوری که قبلاً ذکر شد دلیل سوم برای آمدنش پابرجا کردن دین واقعی است (دهارما–سامستهاپانارتهایا[۲۱]). پس هدف آمدن کریشنا سه‌گانه است: او از خادمان خود محافظت می‌کند، شیطان‌صفتان را مغلوب می‌کند و دین واقعی را برای موجودات زنده پابرجا می‌سازد. او نه‌تنها یک‌بار بلکه بارها و بارها می‌آید (سامبهاوامی یوگه یوگه[۲۲]) زیرا این دنیای مادی به صورتی است که در طی زمان بعد از اینکه تنظیم شد دوباره رو به زوال می‌رود.

دنیا به صورتی طرح شده که حتی اگر ما نظم خوبی به آن بدهیم دوباره و به‌تدریج رو به زوال خواهد رفت. بعد از جنگ جهانی اول قرارداد صلحی امضا شد و دوره‌ی کوتاهی صلح جهانی برقرار بود، اما به‌سرعت جنگ جهانی دوم شروع شد و حالا که تمام شده دارند برای جنگ سوم آماده می‌شوند. این وظیفه‌ی زمان (کالا[۲۳]) در دنیای

---

[۱۹] *kaunteya pratijānīhi na me bhaktaḥ praṇaśyati (Bg. 9.31)*

[۲۰] *vināśāya ca duṣkṛtām*

[۲۱] *dharma-saṁsthāpanārthāya*

[۲۲] *sambhavāmi yuge yuge*

[۲۳] *kāla*

مادی است. ما خانه خوبی را می‌سازیم بعد از ۵۰ سال رو به خرابی می‌رود و بعد از صد سال باز بیشتر رو به زوال می‌رود. و یا وقتی بدن جوان است مردم به آن توجه می‌کنند و احساسات فراوان وقف آن می‌کنند و آن را می‌بوسند، اما وقتی پیر می‌شود کسی به آن توجه نمی‌کند. این طبیعت دنیای مادی است، حتی اگر یک تطابق و نظم خوب هم صورت بگیرد در طول زمان مغلوب می‌شود. بنابراین متناوباً احتیاج به تنظیم است، و از عصری تا عصری دیگر خداوند متعال و یا نماینده‌ی او می‌آیند تا تنظیماتی در راستای تمدن انجام دهند. به همین خاطر خداوند بارها و بارها نزول می‌کند تا ادیان مختلف را احیا و یا ایجاد کند.

۷

دانش به منزله‌ی ایمان به پیر روحانی و تسلیم به کریشنا

در فصل چهارم بهاگاواد–گیتا خداوند نتیجه‌گیری می‌کند که بهترین قربانی‌ها کسب دانش است.

śreyān dravya-mayād yajñāj
jñāna-yajñaḥ parantapa
sarvaṁ karmākhilaṁ pārtha
jñāne parisamāpyate

"ای تنبیه‌کننده‌ی دشمن، قربانی دانش برتر از قربانی ثروت و اموال است. ای پسر پریتها، سرانجام تمام قربانی‌های کار و عمل به دانش متعال می‌انجامد." (ب.گ. ۳۳/۴)

دانش بهترین قربانی است زیرا این زندگی مقید، نتیجه‌ی نادانی است. هدف از قربانی، توبه، یوگا، بحث‌های فلسفی کسب حکمت و دانش است. حکمت عرفانی دارای سه مرحله است که به‌وسیله‌ی آن فرد به درک وجه فاقد شخصیت خداوند

(درک برهمن)، وجه فراگیر خداوند (پاراماتما) که در قلب و درون هر اتم است و درک شخصیت متعال خداوند (درک بهاگاوان) می‌رسد. اما اولین قدم در کسب دانش درک این نکته است که: "من این بدن نیستم. من روح هستم و هدف زندگانی من، بیرون رفتن از این گرفتاری مادی است." نکته این است که ما هر نوع قربانی انجام می‌دهیم به‌منظور قادر کردن ما برای رسیدن به اوج دانش حقیقی است. بالاترین کمال دانش تسلیم شدن به خداوند است که در بهاگاواد–گیتا داده شده است (باهونام جانمانام انته گیاناوان مام پرایادیاته[۲۴](ب.گ. ۱۹/۷)). "گیانی‌ها"، و نه ابلهان، به کریشنا تسلیم می‌شوند و این بالاترین مرحله‌ی دانش است. همین‌طور خداوند در آخر بهاگاواد–گیتا به آرجونا توصیه می‌کند:

sarva-dharmān parityajya
mām ekaṁ śaraṇaṁ vraja
ahaṁ tvāṁ sarva-pāpebhyo
mokṣayiṣyāmi mā śucaḥ

"تمام مذاهب گوناگون را رها کن و فقط تسلیم من شو. من تو را از کلیه‌ی واکنش‌های گناه‌آلود نجات خواهم داد. نترس." (ب.گ. ۶۶/۱۸)

این محرمانه‌ترین موضوع دانش است. از هر دیدگاهی که مطالعه‌ای تحلیلی از ادبیات ودایی انجام دهیم، درخواهیم یافت که هدف نهایی دانش، تسلیم شدن به خداوند است. و چه نوع تسلیمی توصیه شده است؟ تسلیم در دانش کامل؛ وقتی فرد به نقطه‌ی کمال می‌رسد باید بفهمد که واسودوا، کریشنا، همه‌چیز است. این در

[۲۴] *bahūnāṁ janmanām ante jñānavān māṁ prapadyate*

براهما–سامهیتا نیز تأیید شده است:

īśvaraḥ paramaḥ kṛṣṇaḥ
sac-cid-ānanda-vigrahaḥ
anādir ādir govindaḥ
sarva-kāraṇa-kāraṇam

"کریشنا، که به او گووِیندا نیز می‌گویند، همان خداوند متعال است، او بدنی جاودان، پرشعف و روحانی دارد. او منشأ همه‌چیز است. هیچ منشأ به‌جز او وجود ندارد و او علت اصلی تمام علت‌هاست." (ب.س. ۱/۵)

لغت ساروا–کارانا نشان می‌دهد که کریشنا علت تمام علل است. اگر ما جستجو کنیم که ببینیم چه کسی پدرِ پدرِ ماست و جد او کیست و به همین ترتیب به عقب برگردیم و اگر به طریقی ممکن بود که اجداد خود را در زمان گذشته دنبال کنیم، ما به پدر متعال یعنی شخصیت متعال خداوند می‌رسیم.

البته همه می‌خواهند فوراً خداوند را ببینند، اما ما وقتی می‌توانیم خداوند را ببینیم که شایسته و در دانش کامل باشیم. ما می‌توانیم خدا را رودررو همان‌طور که یکدیگر را می‌بینیم، ببینیم اما باید واجد شرایط باشیم، و آن شرایط شناخت خداوند است. شناخت خداوند با شراوانام، شنیدن درباره خداوند از بهاگاواد–گیتا و ادبیات دیگر ودایی و کیرتانام، تکرار آنچه شنیده‌ایم و تجلیل خداوند به‌وسیله‌ی ذکر اسامی او، شروع می‌شود. با ذکر، گفتن و شنیدن در مورد خداوند می‌توانیم واقعاً به او نزدیک شویم، زیرا او مطلق است و با اسامی، کیفیات، اشکال و بازی‌هایش تفاوتی ندارد. در حال نزدیک شدن به خداوند او به ما کمک می‌کند که او را بفهمیم و تاریکی نادانی را با نور دانش دور کنیم. کریشنا در درون قلب ما نشسته و به‌عنوان راهنما

(گورو) عمل می‌کند. وقتی ما درباره او می‌شنویم غباری که، به علت سال‌ها درگیری با آلودگی‌های مادی، در فکر ما انباشته شده است، تدریجاً پاک می‌شود. کریشنا دوست همه است اما دوست مخصوص خادمانش می‌باشد. به‌محض اینکه ما کمی به سمت او تمایل پیدا کنیم او شروع به ارائه‌ی دستورات و تعلیمات مساعد از درون دل ما می‌نماید تا بتوانیم تدریجاً پیشرفت کنیم. خداوند اولین پیر روحانی است، و وقتی ما بیشتر به او علاقه‌مند می‌شویم باید به نزد یک سادهو، یا فرد مقدس که از بیرون به‌عنوان یک پیر روحانی عمل می‌کند، برویم. این موضوع، توسط خود خداوند در آیه‌ی زیر امر شده است:

tad viddhi praṇipātena
paripraśnena sevayā
upadekṣyanti te jñānaṁ
jñāninas tattva-darśinaḥ

"سعی کن حقیقت را فقط با رفتن نزد یک پیر روحانی بیاموزی. با تواضع و تسلیم از او پرسش کن و به او خدمت نما. ارواح خودشناخته قادرند دانش را بر تو آشکار سازند زیرا که آن‌ها حقیقت را دیده‌اند." (ب.گ. ۳۴/۴)

این لازم است کسی را انتخاب کنیم که بتوانیم خود را تسلیم او کنیم. البته هیچ‌کس دوست ندارد تسلیم کسی بشود. ما با هر قدرتی که داریم به خود می‌بالیم و طرز فکرمان این است که "چه کسی می‌تواند به من دانش بدهد؟" بعضی می‌گویند که برای درک متعال احتیاجی به یک پیر روحانی نیست، اما تا آنجایی که به ادبیات ودایی مربوط می‌شود و تا آنجایی که در بهاگاواد–گیتا، شریماد–بهاگاواتام و اوپانیشادها گفته شده است، نیاز به یک پیر روحانی وجود دارد. حتی در دنیای مادی

کسی که می‌خواهد موسیقی یاد بگیرد باید یک موسیقی‌دان را جستجو کند تا به او درس بدهد و یا اگر کسی بخواهد مهندس بشود او باید به دانشکده فنی برود و از آنانی که اصول فنی را می‌دانند فرابگیرد. و همچنین کسی نمی‌تواند با خریدن یک کتاب از بازار و خواندن آن در منزل دکتر بشود. فرد باید در یک دانشکده پزشکی قبول شود و تحت نظر دکترهای مجرب بیاموزد. این ممکن نیست که هرکدام از موضوعات اصلی را با خریدن کتاب‌ها و خواندن آن‌ها در خانه یاد گرفت. احتیاج به فردی هست که چگونگی استفاده از دانشی که در کتب هست را به ما نشان بدهد. تا آنجا که به علم خداوند مربوط می‌شود، کریشنا شخصیت متعال خداوند، خودش به ما نصیحت می‌کند که نزد کسی که بتوانیم به او تسلیم شویم برویم. فردی که قادر باشد تا دستورالعمل‌های گفته شده در بهاگاواد–گیتا و سایر متون خدا آگاهی را برای ما بازگو کند؛ این نه آن است که کورکورانه پیر روحانی برگزینیم. ما باید، برای یافتن شخصی که حقیقتاً از موضوع مطلع است، کوشا باشیم.

در آغاز بهاگاواد–گیتا، آرجونا با خداوند مانند یک دوست صحبت می‌کند، و از کریشنا سؤال می‌کند که چگونه او به‌عنوان یک جنگجو می‌تواند دست از جنگ بردارد. اما وقتی آرجونا می‌بیند که با صحبت دوستانه جوابی برای مسائل او حاصل نمی‌شود، تسلیم کریشنا می‌شود، و می‌گوید شیشیاس ته هام شادهی مام توام پراپانام[۲۵]: "اکنون من مرید تو و روحی تسلیم به تو هستم. خواهش می‌کنم مرا تعلیم ده." (ب.گ. ۷/۲) روش این است. این بدان معنی نیست که ما کورکورانه تسلیم شویم، بلکه باید بتوانیم هوشیارانه پرسش کنیم.

[۲۵] *śiṣyas te 'haṁ śādhi māṁ tvāṁ prapannam*

بدون پرسش ما نمی‌توانیم پیشرفت کنیم. در مدرسه شاگردی که از معلم پرسش می‌کند، معمولاً شاگرد باهوشی است. وقتی یک بچه از پدرش می‌پرسد "این چیست؟ آن چیست؟" این معمولاً علامت هوش است. ما ممکن است یک پیر روحانی بسیار خوب داشته باشیم، اما اگر توانایی پرسش نداشته باشیم، نمی‌توانیم پیشرفت کنیم. و همچنین نباید پرسش حالت مبارزه‌طلبی داشته باشد. کسی نباید فکر کند که "حالا خواهم دید که او چه جور پیر روحانی است. من او را به مبارزه دعوت خواهم کرد." پرسش ما (پاریپراشننا[۲۶]) باید درباره موضوع خدمت (سوایا[۲۷]) باشد. بدون خدمت پرسش ما بی‌نتیجه خواهد بود. اما حتی قبل از پرسش ما باید واجد شرایطی باشیم. اگر ما به مغازه‌ای برویم تا قدری طلا و جواهر بخریم، بدون اینکه چیزی درباره جواهرات و طلا بدانیم فریب خواهیم خورد. اگر ما به جواهرفروش بگوییم: "ممکن است به من یک الماس بدهید؟" او خواهد فهمید که این خریدار نادان است. و می‌تواند هر بهایی برای هر چیزی از ما بخواهد. این‌گونه جستجو اصلاً نتیجه نخواهد داد. ما باید اول کمی آگاه بشویم، چون ممکن نیست از راه دیگر پیشرفت روحانی بنماییم.

اولین دستور ودانتا–سوترا این است: اتهاتو براهما جیگیاسا[۲۸]: حال، وقت پرسش درباره‌ی برهمن متعال است. لغت "اتها" یعنی کسی که شعور دارد؛ به‌عبارت‌دیگر کسی که به درک ناکامی‌های اصلی زندگانی مادی رسیده است قادر است پرسش کند. در شریماد–بهاگاواتام بیان شده که فرد باید از یک پیر روحانی درباره‌ی

---

[۲۶] *paripraśnena*

[۲۷] *sevayā*

[۲۸] *athāto brahma jijñāsā*

موضوعاتی که "ماوراء این تاریکی" هستند پرسش کند. این دنیای مادی طبیعتاً تاریک است و به‌طور مصنوعی به‌وسیله‌ی آتش امیال روشن می‌شود. پرسش‌های ما باید درباره‌ی دنیاهای روحانی که در ماوراء این جهان قرارگرفته‌اند باشد. اگر کسی می‌خواهد درباره دنیاهای روحانی بداند، باید یک پیر روحانی بیابد. و در غیر این صورت، جستجو بی‌فایده است. اگر من بخواهم بهاگاواد–گیتا و یا ودانتا–سوترا را برای پیشرفت مادی مطالعه کنم لازم نیست که پیر روحانی داشته باشم. فرد از وهله‌ی اول باید درباره برهمن جویا گردد و بعد جویای استادی که دید کامل از حقیقت مطلق (گیانی ناس تاتوا–دارشیناها[۲۹]) دارد شود. کریشنا تاتوای متعال، حقیقت متعال است. در فصل هفتم بهاگاواد–گیتا، خداوند بیان می‌دارد:

manuṣyāṇāṁ sahasreṣu
kaścid yatati siddhaye
yatatām api siddhānāṁ
kaścin māṁ vetti tattvataḥ

"از میان هزاران انسان، ممکن است یکی برای کمال بکوشد، و در بین کسانی که به کمال نائل شده‌اند، به‌ندرت می‌توان کسی را یافت که مرا حقیقتاً بشناسد." (ب.گ. ۳/۷)

پس از میان بسیاری عارفان به کمال رسیده یکی ممکن است واقعاً بشناسد کریشنا کیست. همان‌طوری که این آیه نشان می‌دهد موضوع فهم کریشنا آسان نیست، بلکه بسیار مشکل است. اما بااین‌همه بهاگاواد–گیتا اشاره می‌کند که آسان است:

[۲۹] *jñāninas tattva-darśinaḥ [Bg. 4.34]*

bhaktyā mām abhijānāti
yāvān yaś cāsmi tattvataḥ
tato māṁ tattvato jñātvā
viśate tad-anantaram

"مرا همان‌گونه که هستم، به‌عنوان شخصیت اعلای خداوند، فقط با خدمت عاشقانه می‌توان شناخت و هنگامی‌که انسان با چنین عشق و عبودیتی در آگاهی کامل به شخص من واقع شود، می‌تواند به ملکوتم راه یابد" (ب.گ ۱۸–۵۵).

اگر ما روش خدمت عاشقانه را قبول کنیم، می‌توانیم به‌آسانی خداوند را درک کنیم. به‌وسیله‌ی آن می‌توانیم خداوند را کاملاً درک کنیم و شایسته‌ی ورود به قلمروی پادشاهی روحانی بشویم. اگر همان‌گونه که بهاگاواد–گیتا می‌گوید ما بعد از تولدهای بسیار بالاخره باید به کریشنا تسلیم شویم، چرا فوراً به او تسلیم نشویم؟ چرا برای بسیاری و بسیاری تولدها صبر کنیم؟ اگر تسلیم پایان کمال است، چرا کمال را فوراً قبول نکنیم؟ البته جواب این است که مردم عموماً شکاک هستند. می‌شود در یک ثانیه به شناخت کریشنا نائل شد، و یا بعد از هزارها تولد و مرگ آن را به دست نیاورد. اگر ما انتخاب کنیم، می‌توانیم فوراً با تسلیم به کریشنا ارواح بزرگی بشویم، اما چون ما شک داریم که آیا کریشنا واقعاً همان متعال است یا نه، می‌باید وقت خود را صرف از میان برداشتن این شک‌ها، به‌وسیله‌ی مطالعه‌ی کتب مقدس کنیم. ما به‌وسیله‌ی مطالعه بهاگاواد–گیتا و با راهنمایی پیر روحانی معتبری می‌توانیم این شک‌ها را از میان برداریم و پیشرفت کنیم.

این آتش دانش است که تمام شک‌ها و فعالیت‌های دارای عکس‌العمل را به خاکستر تبدیل می‌کند. خداوند نتایج پرسش درباره‌ی حقیقت مطلق از مرجع مؤثق را این‌گونه

بیان می‌کند:

yaj jñātvā na punar moham
evaṁ yāsyasi pāṇḍava
yena bhūtāny aśeṣāṇi
drakṣyasy ātmany atho mayi

api ced asi pāpebhyaḥ
sarvebhyaḥ pāpa-kṛttamaḥ
sarvaṁ jñāna-plavenaiva
vṛjinaṁ santariṣyasi

yathaidhāṁsi samiddho 'gnir
bhasmasāt kurute 'rjuna
jñānāgniḥ sarva-karmāṇi
bhasmasāt kurute tathā

"وقتی بدین گونه دانش حقیقی را از یک روح خودشناخته آموختی، دیگر هیچ‌گاه در چنین توهمی فرو نخواهی افتاد، زیرا به‌موجب این دانش پی خواهی برد که تمام موجودات زنده چیزی جز اجزاء و ذرات متعال نیستند یا به‌عبارت‌دیگر آن‌ها متعلق به من هستند. حتی اگر گناهکارترینِ گناهکاران نیز باشی، به‌محض سوارشدن و قرار گرفتن در زورقِ دانشِ متعال قادر خواهی شد از اقیانوس مصائب مادی گذر نمایی. ای آرجونا، همان‌گونه که آتشِ سوزان چوب را به خاکستر تبدیل می‌کند، آتش دانش نیز تمام بازتاب‌های اعمال مادی را به خاکستر مبدل می‌کند." (ب.گ.

(۳۷-۳۵/۴

آتش دانش توسط پیر روحانی روشن می‌شود، و وقتی‌که فروزان شد تمام عکس‌العمل کارهای ما به خاکستر تبدیل می‌شود. عکس‌العمل اعمال گذشته‌ی ما، که کارما نامیده می‌شود، عاملِ تمامِ قیودِ ما هستند. اعمال خوب و اعمال بد وجود دارند، و در آیه لغت ساروا-کارمانی[۳۰] اشاره بر هر دو دارد. برای فردی که می‌خواهد از این قید مادی رهایی یابد عکس‌العمل اعمال خوب و بد هر دو زیان‌آور هستند. در این دنیای مادی اگر ما در گونه‌ی نیکی هستیم دل‌بستگی به انجام کارهای خوب داریم. و اگر در گونه‌های شهوت و جهل باشیم کارهای بدی را در شهوت و نادانی انجام می‌دهیم. اما برای آنان که همواره آگاه به خداوند هستند اعمال خوب و یا بد بی‌معناست. با کار خوب می‌توانیم تولدی در یک خانواده اشرافی یا ثروتمند داشته باشیم و با کار بد ما حتی ممکن است در قلمروی حیوانات یا خانواده‌های پستِ انسانی تولد بیابیم، اما به‌هرحال، تولد یعنی قید، و کسی که در مسیر خدا آگاهی قرار دارد سعی در رهایی از چرخه‌ی تولد و مرگ را دارد. تولد در یک خانواده اشرافی یا ثروتمند چه مزیتی دارد، اگر فرد از رنج‌های مادی آزاد نشود؟ چه ما از عکس‌العمل کارهای خوب لذت ببریم و یا عذاب عکس‌العمل‌های اعمال بد را احساس کنیم، درهرحال باید بدن مادی را قبول کنیم و درنتیجه عذاب‌های مادی را تحمل کنیم. با اشتغال در خدمت عابدانه به خداوند درواقع از چرخه‌ی تولد و مرگ بیرون می‌آییم. اما چون آتش دانش در ذهن شعله‌ور نیست ما موجودیت مادی را به‌عنوان خوشبختی قبول می‌کنیم. یک سگ یا خوک نمی‌فهمد که چه زندگی نکبت‌باری را می‌گذراند.

---

[۳۰] *sarva-karmāṇi*

او واقعاً فکر می‌کند که دارد از زندگی لذت می‌برد، و این را پوشش و یا توهم ناشی از انرژی مادی می‌نامند. در میان مردم چه بسیارند مستانی که در کف خیابان خوابیده‌اند و فکر می‌کنند، "ما داریم از زندگی لذت می‌بریم"، اما آنان که از کنارشان می‌گذرند می‌گویند: "آنان چه زندگی نکبت‌باری دارند". این روش انرژی توهمی مادی است. ما ممکن است در وضع نکبت‌باری باشیم اما با فکر اینکه ما خیلی خوشحال هستیم آن را قبول می‌کنیم. این را نادانی می‌نامند. اما وقتی کسی به دانش بیدار می‌شود، فکر می‌کند "من خوشحال نیستم. من آزادی می‌خواهم، اما آزادی وجود ندارد. من نمی‌خواهم بمیرم، اما مرگ هست. من نمی‌خواهم پیر بشوم، اما پیری هست. من بیماری نمی‌خواهم، اما بیماری هست." این‌ها مسائل اصلی موجودیت انسان است، اما ما آن‌ها را نادیده می‌گیریم و بر روی مسائل بسیار کوچک تمرکز می‌کنیم. ما تکامل اقتصادی را مهم‌ترین چیز محسوب و فراموش می‌کنیم چه مدتی در این دنیای مادی زندگی خواهیم کرد. تکامل اقتصادی و یا بحران اقتصادی در پایان شصت یا صد سال زندگی ما به پایان خواهد رسید. حتی اگر ما یک‌میلیون دلار جمع کنیم، وقتی این بدن را ترک می‌کنیم آن را نیز باید به‌جا بگذاریم. ما احتیاج به درک این موضوع داریم که هر دستاورد مادی به دست آوریم درنهایت مغلوب قدرت طبیعت مادی خواهد شد.

ما آزادی می‌خواهیم. ما می‌خواهیم در تمام دنیا و در تمام جهان سفر کنیم. البته، ما به‌عنوان ارواح این حق را داریم. در بهاگاواد–گیتا روح ساروا–گاتاها[۳۱] نامیده می‌شود، یعنی او این قدرت را دارد که هرکجا می‌خواهد برود. در کرات سیدهالوکاها[۳۲]

[۳۱] *sarva-gataḥ*

[۳۲] *Siddhalokas*

موجودات کامل یا یوگی‌هایی وجود دارند که می‌توانند هرکجا که می‌خواهند بدون کمک هواپیما و ابزار مکانیکی دیگر سفر کنند. وقتی ما از قید مادی رها شدیم می‌توانیم بسیار نیرومند بشویم. درواقع ما هیچ تصوری از قدرت خودمان به‌عنوان جرقه‌های روحانی نداریم. به‌جای آن ما بسیار راضی هستیم که بر روی این زمین بمانیم، چند سفینه‌ی فضایی به آسمان بفرستیم، با این خیال که ما در علوم مادی بسیار پیشرفت کرده‌ایم. ما میلیون‌ها میلیون دلار خرج ساخت سفینه‌های فضایی می‌کنیم و نمی‌دانیم که توانایی این را داریم که بدون خرج به هر جایی سفر کنیم. نکته اینجاست که ما باید به‌وسیله‌ی دانش، پیشرفت روحانی داشته باشیم. این دانش هم‌اکنون اینجا هست فقط باید آن را قبول کنیم. در اعصار گذشته مردم توبه‌ها و ریاضت‌های بسیار را متحمل می‌شدند تا دانش کسب کنند. اما در این عصر این ممکن نیست، زیرا زندگی‌های ما بسیار کوتاه است و ما همواره درگیر هستیم. برای این عصر بهترین روش شناخت کریشنا ، ذکر هاره کریشنا است که به‌وسیله‌ی حضرت چیتانیا ماهاپرابهو[۳۳] آغاز شد. اگر ما با این روش آتش دانش را برافروزیم تمام عکس‌العمل فعالیت‌هایمان تبدیل به خاکستر شده و پاک خواهیم شد.

na hi jñānena sadṛśaṁ
pavitram iha vidyate
tat svayaṁ yoga-saṁsiddhaḥ
kālenātmani vin dati

"در این جهان، هیچ‌چیز پاک‌تر و والاتر از دانش متعال نیست. فردی که در انجام خدمت عابدانه پیشرفت حاصل کرده است از این دانش که میوه‌ی رسیده‌ی تمامی

[۳۳] *Caitanya Mahāprabhu*

عرفان است به‌مرورزمان در درون لذت می‌برد." (ب.گ. ۳۸/۴)
آن دانش عالی و پاک چیست؟ آن حکمت این است که ما جزئی از خداوند هستیم و باید آگاهی خود را متصل به آگاهی متعال کنیم. این پاک‌ترین دانش در دنیای مادی است. اینجا همه‌چیز به‌واسطه‌ی سه گونه‌ی طبیعت مادی آلوده هستند. بودن در گونه‌ی نیکی هم یک نوع آلودگی است. در گونه‌ی نیکی شخص از موقعیت خود و موضوعات روحانی و غیره آگاه است، اما نقص او در این فکر است که "حالا من همه‌چیز را درک کرده‌ام. حالا خوب هستم". او می‌خواهد اینجا بماند. به‌عبارت‌دیگر شخص در گونه‌ی نیکی یک زندانی درجه‌ی یک محسوب می‌شود و با خوشحالی می‌خواهد که در زندان بماند. حال چه برسد به آنان که در گونه‌های شهوت و نادانی به سر می‌برند. نکته این است که ما باید حتی از گونه نیکی هم بگذریم. موقعیت روحانی با این دریافت که آهام برهماسمی[۳۴] – من این بدن نیستم، بلکه روح هستم – شروع می‌شود. اما حتی این موقعیت هم کامل نیست. احتیاج به چیز بیشتری است.

brahma-bhūtaḥ prasannātmā
na śocati na kāṅkṣati
samaḥ sarveṣu bhūteṣu
mad-bhaktiṁ labhate parām

"کسی که بدین‌سان در موقعیت روحانی قرار گرفته است، بی‌درنگ برهمن متعال را ادراک می‌کند و کاملاً شادمان و مسرور می‌گردد. او افسوس چیز ازدست‌رفته را

[۳۴] *ahaṁ brahmāsmi*

نمی‌خورد و آرزوی کسب چیزی را در سر نمی‌پروراند. تمایل او نسبت به تمام موجودات زنده یکسان است. در این مرحله او به خدمت عابدانه‌ی پاک من می‌رسد." (ب.گ. ۵۴/۱۸)

در مرحله برهما–بهوتا[۳۵] فرد دیگر خود را با بدن یکی نمی‌داند. اولین نشانه‌ی اینکه شخص در مرحله براهما–بهوتا استوار شده این است که او شاد (پراساناتما[۳۶]) است. آن مرحله نه افسوس خوردن است نه هوس داشتن. اما حتی اگر ما به این مرحله صعود کنیم، اما دل به خدمت عاشقانه کریشنا ندهیم، باز امکان این هست که دوباره به گرداب مادی بیافتیم. ممکن است به آسمان روحانی صعود کنیم اما اگر پناهی نداشته باشیم، دوباره پایین خواهیم افتاد. یک درک سطحی از مرحله براهما–بهوتا به ما کمک نخواهد کرد، مگر اینکه پناه قدوم پاک کریشنا را بگیریم. به‌محض اینکه خود را مشغول خدمت به خداوند بکنیم دیگر هیچ امکان سقوط به دنیای مادی وجود ندارد.

طبیعت ما به صورتی است که ما نوعی مشغولیت می‌خواهیم. یک بچه ممکن است شیطنت بکند اما نمی‌تواند از شیطنت دست بردارد، مگر اینکه مشغولیت دیگری داشته باشد. وقتی به او اسباب‌بازی داده می‌شود، توجهش منحرف می‌شود و از شیطنت دست برمی‌دارد. ما نیز مانند بچه‌های شیطان هستیم و برای همین ما باید فعالیت روحانی داشته باشیم. فقط درک اینکه ما روح هستیم کمک نمی‌کند. با درک اینکه روح هستیم ما باید از روح با مشغول بودن در انجام فعالیت‌های روحانی محافظت کنیم. در هندوستان غیرعادی نیست که مردی تمام فعالیت‌های مادی

---

[۳۵] *brahma-bhūtaḥ*

[۳۶] *prasannātmā*

خود را رها کند، خانه و خانواده خود را ترک گوید و امر انقطاع (سانیاسا) را انتخاب کند و بعد از مدتی تعمق به‌وسیله‌ی باز کردن یک بیمارستان و یا مشغول شدن در سیاست دست به کارهای بشردوستانه بزند. ساخت بیمارستان توسط دولت انجام می‌شود و وظیفه‌ی یک سانیاسا است که بیمارستان‌هایی درست کند که مردم درواقع از بدن مادی خود آزاد شوند، نه اینکه آنان را به بدن مادی وصل کنیم، اما به خاطر عدم شناخت فعالیت‌های روحانی، دست به فعالیت‌های مادی می‌زنیم.

با به کمال رسیدن در شناخت خداوند دانش و خرد، در زمان مناسب، پدیدار می‌شوند. ممکن است در آغاز دلسردی‌هایی پیدا بشود، اما لغت کالنا[۳۷] یعنی در زمان مناسب، اشاره به این دارد که اگر ما پشتکار داشته باشیم موفق می‌شویم. همان‌طور که در آیه زیر بیان می‌شود، ایمان لازم است:

śraddhāvāl̐ labhate jñānaṁ
tat-paraḥ saṁyatendriyaḥ
jñānaṁ labdhvā parāṁ śāntim
acireṇādhigacchati

"انسان باایمانی که وقف دانش متعال می‌گردد و حواسش را مهار می‌نماید، شایسته‌ی کسب این دانش است و پس از رسیدن به آن سریعاً به آرامش روحانی اعلایی دست می‌یابد." (ب.گ. ۳۹/۴)

برای آنان که مردد هستند و هیچ ایمانی ندارند، شناخت کریشنا بسیار مشکل است. حتی در انجام کارهای روزانه قدری ایمان لازم است. وقتی ما بلیت می‌خریم، ایمان

[۳۷] *kālena*

داریم که شرکت هواپیمایی ما را به مقصد می‌رساند. بدون ایمان ما حتی در دنیای مادی نمی‌توانیم زندگی کنیم تا چه رسد به صحبت از پیشرفت روحانی. ایمان ما باید به چه باشد؟ به مرجع باصلاحیت. ما نباید بلیت را از شرکت بی‌صلاحیتی پیش‌خرید کنیم. ایمان باید به کریشنا یعنی گوینده بهاگاواد-گیتا باشد. ما چطور باایمان می‌شویم؟ برای حصول به آن کنترل حواس (سامیاتندریاها[۳۸]) لازم است. ما در دنیای مادی هستیم زیرا می‌خواهیم با حواس خود لذت ببریم. اگر ما ایمان داشته باشیم که پزشکی می‌تواند ما را معالجه کند، و او به ما بگوید که چیزی را نخوریم و ما آن را بخوریم، این چگونه ایمانی خواهد بود؟ اگر ما به پزشکمان ایمان داریم باید از دستورات او پیروی کنیم. نکته اینجاست که ما باید با ایمان از دستورات پیروی کنیم. در مرحله‌ی بعد خِرد می‌آید. وقتی ما به مرحله خِرد نائل شدیم، نتیجه‌ی آن پارام سانتیم[۳۹]، آرامش متعال است. خداوند اشاره می‌کند که وقتی شخص حواس خود تحت کنترل دارد، ایمان به‌زودی (آچیرنا[۴۰]) می‌آید. با نائل شدن به آن مرحله (ایمان به خداوند) شخص فکر می‌کند که خوشبخت‌ترین فرد دنیا است. ما باید این روش را قبول کنیم و با ایمان به آن عمل کنیم. این ایمان باید به مرجع متعال باشد نه به یک فرد درجه‌ی سوم. ما باید پیر روحانی را که می‌توانیم به او ایمان داشته باشیم جویا شویم. کریشنا باصلاحیت‌ترین شخصیت است، اما هرکسی که به خداوند آگاه است قابل‌قبول می‌باشد، زیرا هر شخصی که کاملاً در آگاهی خداوند باشد نماینده‌ی معتبر خداوند است. با شنیدن سخنان نماینده‌ی خداوند ما راضی خواهیم

---

[۳۸] *saṁyatendriyaḥ*

[۳۹] *parāṁ śāntim*

[۴۰] *acireṇa*

شد، همان‌طور که با خوردن یک غذای کامل راضی می‌شویم.

ajñaś cāśraddadhānaś ca
saṁśayātmā vinaśyati
nāyaṁ loko 'sti na paro
na sukhaṁ saṁśayātmanaḥ

"اما نادانان و بی‌ایمانان که به کتب مقدس شک و تردید دارند به آگاهی الهی دست نمی‌یابند و سقوط می‌کنند. برای روح مردّد نه در این جهان شادی و خوشبختی وجود دارد و نه در جهان دگر." (ب.گ. ۴۰/۴)

آنان که در ورود به این راه دانش مردد هستند هیچ فرصتی در اختیار ندارند. تردید به علت نادانی (اگیاش چا[۴۱]) است. برای کسی که در ورود به راه شناخت خداوند شک دارد، حتی این دنیا هم خوش نخواهد بود، چه رسد به زندگی بعد. دنیای مادی همین‌طور که هست نکبت‌بار است، اما اگر شخص ایمان نداشته باشد نکبت‌بارتر هم می‌شود. پس برای فرد بی‌ایمان موقعیت بسیار متزلزل است. ما هزاران دلار در بانک پس‌انداز می‌کنیم چون ایمان داریم که بانک تعطیل نمی‌شود. اگر ما به بانک‌ها و خطوط هواپیمایی ایمان داریم، چرا به خداوند ایمان نداشته باشیم، به کسی که چه از طرف متون متکثر ودایی و چه از جانب بسیاری از قدیسان به‌عنوان مرجع متعال شناخته شده است. وظیفه‌ی ما این است که باید رهرو مراجع بزرگی مانند شانکارآچاریا، رامانوجاچاریا و چیتانیا ماهاپرابهو باشیم. اگر ما با انجام وظایف و پیروی از آنان ایمان خود را حفظ کنیم، موفقیتمان تضمین شده است.

[۴۱] *ajñaś ca*

همان‌طور که قبلاً بیان شد ما باید شخصی را که حقیقت مطلق را دیده است بجوییم و به او تسلیم شویم و خدمت کنیم. وقتی این کار انجام شد شکی در نجات روحانی ما نیست. همه مشتاق دیدن خداوند هستند، اما در وضعیت فعلی زندگی، بدن مادی مقید و در توهم، هیچ تصوری از آنچه واقعاً همه‌چیز هست نداریم. گو اینکه در اصل برهمن و ذاتاً شاد هستیم. اما هر یک به طریقی از اصل خود دور افتاده‌ایم. طبیعت ما ساچ–چید–آناندا[۴۲] یعنی ابدی، مملو از شعف و دانش است، بااین‌حال مرگ برای این بدن اجتناب‌ناپذیر است و وقتی موجودیت دارد مملو از نادانی و عذاب است. حواس ناقص هستند و امکان ندارد که به‌وسیله‌ی آن‌ها به دانش کامل نائل شویم. از اینجاست که در بهاگاواد–گیتا بیان شده اگر می‌خواهیم دانش روحانی را فرابگیریم، باید نزد کسی که واقعاً حقیقت مطلق را دیده است برویم (تاد–ویدهی پرانیپاتنا[۴۳]). طبق سنت، براهماناها همان پیران روحانی بودند، اما در دوران کالی بسیار مشکل است که یک براهمانای واجد شرایط پیدا کنیم؛ درنتیجه مشکل است که پیر روحانی واجد شرایط پیدا کرد. برای همین چیتانیا ماهاپرابهو توصیه کرده است که کیبا ویپرا، کیبا نیاسی، شودرا کنه نایا/ یِی کریشنا–تاتوا–وِتا، سِی گورو هایا[۴۴]: "چه شخص براهمانا، شودرا، سانیاسی و یا یک خانه‌دار باشد فرق نمی‌کند. اگر او علم خداوند را می‌داند او یک پیر معتبر است."

بهاگاواد–گیتا دانش خداوند است و اگر ما به‌دقت آن را با تمام دانش، مباحثه، حواس

---

[۴۲] *sac-cid-ānanda*

[۴۳] *tad-viddhi praṇipātena [Bg. 4.34]*

[۴۴] *kibā vipra, kibā nyāsī, śūdra kene naya/yei kṛṣṇa-tattva-vettā, sei 'guru' haya*

و فلسفه مطالعه کنیم، این علم را خواهیم آموخت. نه اینکه ما کورکورانه تسلیم شویم. پیر روحانی ممکن است خودآگاه و استوار در حقیقت مطلق باشد، اما بااین‌همه ما باید از او سؤال کنیم تا تمام نکات روحانی را بفهمیم. اگر کسی بتواند واقعاً سؤالات مربوط به خدا آگاهی را پاسخگو باشد یک پیر روحانی است، بدون در نظر گرفتن اینکه کجا، کی و چگونه به دنیا آمده است؛ چه براهمانا و یا شودرا، یا چینی و هندو یا هرچه که باشد. وقتی ما به دکتر می‌رویم نمی‌پرسیم که آیا او هندو، مسیحی و یا براهمانا است. او واجد شرایط یک پزشک است و ما فقط تسلیم می‌شویم و می‌گوییم "دکتر مرا معالجه کن، من رنج می‌برم."

کریشنا هدف نهایی دانش روحانی است. البته وقتی ما صحبت از کریشنا می‌کنیم منظور خدا است. اسامی بسیاری برای خدا در دنیا و در تمام جهان هست، اما بنا بر متون ودایی، کریشنا نام متعال است. برای همین حضرت چیتانیا ماهاپرابهو ذکر هاره کریشنا، هاره کریشنا، کریشنا کریشنا، هاره هاره، هاره راما، هاره راما، راما راما، هاره هاره را به‌عنوان عالی‌ترین وسیله برای آگاهی در این عصر توصیه کرد. چیتانیا ماهاپرابهو هیچ‌گونه تفاوتی از نظر طبقه یا موقعیت اجتماعی قائل نشد. درواقع اکثر پیشرفته‌ترین پیروانش از میان طبقه‌ی پایین جامعه بودند. چیتانیا ماهاپرابهو، هاری داسا تهاکور[۱] را که یک مسلمان بود ملقب به ناماآچاریا[۲]، یعنی درک‌کننده‌ی نام‌های نام‌های مقدس، کرد. همچنین روپا و ساناتانا گوسوامی، دو نفر از پیروان اصلی حضرت چیتانیا به نام‌های ساکار مالیکا و دبیر خاص[۳] در زمان حکومت اسلامی

---

[۱] *Haridāsa Ṭhākura*

[۲] *nāmācārya*

[۳] *Sākara Mallika and Dabira Khāsa*

هندوستان از وزرای دولت اسلامی محسوب می‌شدند. باوجوداین روپا و ساناتانا گوسوامی به‌وسیله‌ی چیتانیا ماهاپرابهو از مراجع اصلی جنبش کریشنا آگاهی شدند. پس هیچ محدودیتی وجود ندارد و هرکسی می‌تواند یک پیر روحانی بشود به‌شرط اینکه حقیقتاً خدا آگاه باشد. این تنها شرط صلاحیت است و عصاره‌ی این دانش در بهاگاواد–گیتا بیان شده است. امروزه به هزاران پیر روحانی احتیاج است تا این دانش را در تمام دنیا پخش کنند.

ما باید بدانیم که وقتی کریشنا در بهاگاواد–گیتا با آرجونا صحبت می‌کند او فقط با آرجونا صحبت نمی‌کند، بلکه با تمام نوع بشر سخن می‌گوید. خداوند خودش اعلام می‌دارد که تنها با خداآگاهی است که آرجونا تحت نفوذ وهم نخواهد بود (یاج گیاتوا نا پونار موهام[۱]). اگر ما کشتی خیلی خوبی داشته باشیم می‌توانیم به‌سادگی از اقیانوس بگذریم. در حال حاضر ما درون اقیانوس جهل هستیم، زیرا که این دنیا به یک اقیانوس بزرگ جهل تشبیه شده است. برای همین حضرت چیتانیا ماهاپرابهو به این طریق با کریشنا مناجات می‌کرد:

ayi nanda-tanuja kiṅkaraṁ
patitaṁ māṁ viṣame bhavāmbudhau
kṛpayā tava pāda-paṅkaja-
sthita-dhūlī-sadṛśaṁ vicintaya
[Cc. Antya 20.32, Śikṣāṣṭaka 5]

"ای پسر ناندا‌ماهاراج، من خادم ابدی تو هستم، اما به‌گونه‌ای در این اقیانوس تولد و مرگ فروافتاده‌ام، خواهش می‌کنم مرا از این اقیانوس نابودی بیرون آور و به‌عنوان

[۱] *yaj jñātvā na punar moham*

ذره‌ای در قدوم نیلوفرینت قرار ده" (شیکشاشتاکا، ۵).

اگر ما در زورق دانش کامل باشیم، ترسی وجود ندارد، چون می‌توانیم به‌راحتی از اقیانوس بگذریم. حتی اگر کسی بسیار گناهکار باشد اگر به زورق دانش خداوند وارد شود، می‌تواند از اقیانوس به‌راحتی بگذرد. همان‌طوری که قبلاً بیان شد (ب.گ. ۳۶/۴) مهم نیست که ما در زندگی‌های گذشته چه بوده‌ایم. ازآنجاکه ما نادان بوده‌ایم، ممکن است اعمال زشت بسیاری انجام داده باشیم. اما بر طبق بهاگاواد–گیتا این مهم نیست. فقط با دانستن دانش کریشنا، شخص آزاد می‌شود.

پس این نیازی مطلق است که در جستجوی دانش باشیم و کمال دانش، درک کریشنا است. امروزه فرضیه‌های بسیاری هست و همه ادعا می‌کنند که بهترین راه را برای زندگی کردن می‌دانند، برای همین "ایسم"های بسیاری به وجود آمده است. از این میان ایسم‌ها کمونیسم در دنیا از همه بیشتر معروف شده است. اما ما در شریمادبهاگاواتام بذر کمونیسم روحانی را می‌یابیم. آنجا نارادامونی توضیح می‌دهد که در این جهان مادی چه فرد در کرات پایینی، میانی و یا بالایی و یا حتی در فضای بیرون باشد، تمام منابع طبیعی توسط خداوند متعال تجلی یافته‌اند. باید این را درک کنیم هرچه که در این دنیا وجود دارد توسط هیچ انسانی تولید نشده، بلکه همه‌چیز توسط خدا آفریده شده است. هیچ مرد عاقلی نمی‌تواند این را نفی کند.

īśāvāsyam idaṁ sarvaṁ
yat kiñca jagatyāṁ jagat
tena tyaktena bhuñjīthā
mā gṛdhaḥ kasya svid dhanam

"خداوند اختیاردار و ملک هر جاندار و بی‌جانی است که در این عالم یافت می‌شود.

ازاین‌رو شخص باید تنها چیزهایی را بپذیرد که برایش ضروری است و همچون سهم وی کنار نهاده شده است. بر اوست که چیزهای دیگر را نپذیرد. چه به‌خوبی می‌داند که آن‌ها در تملک کیست." (شری ایشوپانیشاد. مانترای ۱).

درنتیجه تمام موجودات زنده از براهما، اعلی‌ترین مخلوق خدا تا یک مورچه حق استفاده از منابع طبیعی را دارند. نارادامونی اشاره می‌کند که ما می‌توانیم از منابع به‌اندازه‌ی احتیاجمان استفاده کنیم و اگر بیشتر برداریم دزد محسوب می‌شویم. متأسفانه، همه سعی می‌کنند فتح کنند و مسلط بشوند. مملکت‌ها برای کره‌ی ماه مسابقه می‌گذارند که زودتر به آن رفته و پرچم خود را برپا کرده و ادعای مالکیت بکنند. وقتی اروپاییان به آمریکا رفتند پرچم خود را برپا و ادعا کردند که مملکت آنان است. این برافراشتن و پرچم تکان دادن به علت نادانی است. ما هیچ‌وقت نمی‌ایستیم فکر کنیم پرچم را در کجا داریم می‌گذاریم. این مملکت مال ما نیست، بلکه مال خدا است. دانستن این آگاهی است و فکر اینکه این ملک من است نادانی است. ما حق داریم استفاده کنیم، اما حق نداریم اظهار مالکیت کرده و احتکار کنیم. اگر ما یک کیسه‌ی دانه در خیابان بیندازیم شاید کبوتران بیایند و چهار پنج دانه کوچک بخورند و بروند. آنان بیشتر از آنچه می‌توانند بخورند برنمی‌دارند، و بعد از خوردن به آزادگی پر گشوده و می‌روند. اما اگر ما کیسه‌های بسیاری آرد را در کنار خیابان بگذاریم و مردم را دعوت کنیم که بیایند و بردارند یکی می‌آید ده یا بیست کیسه و دیگری پانزده یا سی کیسه برمی‌دارد و همین‌طور الی‌آخر. اما آن‌ها که وسیله‌ای ندارند نخواهند توانست بیش از یکی دو کیسه ببرند. پس تقسیم مساوی نخواهد بود. به این پیشرفت تمدن می‌گویند: ما حتی فقدان دانش کبوتران، سگ‌ها و گربه‌ها را داریم. همه‌چیز متعلق به خداوند متعال است و می‌توانیم به‌اندازه‌ی احتیاج

قبول کنیم، نه بیشتر. این آگاهی است. خداوند دنیا را طوری ساخته است که کمبود هیچ‌چیز نیست، همه‌چیز کافی است. به‌شرط آنکه بدانیم چگونه آن را پخش کنیم. اما وضعیت رقت‌انگیز امروز این است که یکی بیشتر از احتیاجش می‌برد، درحالی‌که دیگری گرسنگی می‌کشد. درنتیجه توده‌های گرسنه انقلاب می‌کنند و می‌پرسند: "چرا ما باید گرسنه باشیم؟" اما روش‌های آنان ناقص است. کمال کمونیسم روحانی در این دانش یافت می‌شود که همه‌چیز متعلق به خداوند است. با کریشنا آگاهی به سهولت از توهم مالکیت دروغی رها می‌شویم.

ما درواقع به علت نادانی‌مان رنج می‌بریم. در دادگاه‌های قانون بهانه‌ی ندانستن پذیرفته نیست. اگر ما به قاضی بگوییم که ما به قانون آگاه نبودیم کافی نیست و درهرحال مجازات می‌شویم. اگر کسی به‌صورت غیرقانونی ثروت زیادی را انباشته و ادعا کند که به تجاوز خود ناآگاه است، او به‌هرحال مجازات می‌شود. تمام این دنیا کمبود این دانش را دارد و در اینجا به هزاران معلم حکمت الهی احتیاج است. ضرورت بسیاری برای این دانش هست نباید فکر کنیم که چون کریشنا در هندوستان ظهور کرد فلسفه بهاگاواد–گیتا فرقه‌ای است و یا کریشنا یک خدای فرقه‌ای است. به‌راستی هم که در فصل چهاردهم همان‌طوری که قبلاً اشاره شد خداوند اعلام می‌دارد که خودش پدر تمام موجودات است (ب گ. ۴/۱۴).

به‌عنوان ارواح ما اجزاء روح متعال هستیم و به علت اینکه خواسته‌ایم که از دنیای مادی لذت ببریم در این طبیعت مادی فروافکنده شده‌ایم اما در هر نمونه زندگی که قرار بگیریم کریشنا پدر است. بنابراین بهاگاواد–گیتا برای دسته و یا ملت به خصوصی نیست بلکه برای همه‌کس در تمام دنیا است؛ حتی حیوانات. و حالا که پسران خداوند متعال به علت نادانی دست به دزدی می‌زنند، این وظیفه یک فرد

آگاه به بهاگاواد–گیتا است که این دانش متعال را بین تمام موجودات پخش کند. به این طریق مردم می‌توانند طبیعت حقیقی روحانی خود و رابطه‌شان را با کل متعال دریابند.

۸
عمل با دانش نسبت به کریشنا

na māṁ karmāṇi limpanti
na me karma-phale spṛhā
iti māṁ yo 'bhijānāti
karmabhir na sa badhyate

"عمل بر من تأثیر نمی‌گذارد و در آرزوی ثمرات آن نیز نیستم. فردی که به این حقیقت درباره‌ی من دست یابد، خود نیز گرفتار واکنش‌های اعمال نمی‌گردد." (ب.گ. ۱۴/۴)

دنیای مادی تحت تأثیر قانون کارما است. همگی از وجود میکروب‌ها و جرم‌هایی که به‌صورت میلیونی در یک میلی‌متر زندگی می‌کنند آگاه هستیم. در برهما–سامهیتا بیان شده است که از میکروب‌ها، که ایندراگوپا[۱] نامیده می‌شوند، تا ایندرا که پادشاه کرات بهشتی است همگی در بند قانون کارما، یعنی عکس‌العملِ کار هستند. تمامی اعمالمان با توجه به اینکه خوب یا بد باشند منجر به لذت و یا درد برای ما می‌شوند.

---

[۱] *indragopa*

و تا زمانی که تحت تأثیر نتیجه‌ی اعمالمان هستیم یعنی در بند دنیای مادی گرفتاریم.

بنا بر نظام طبیعت، بدن مادی برای لذت بردن یا زجر کشیدن به موجود زنده داده می‌شود. به منظور اهداف مختلف بدن‌های متفاوتی کسب می‌شود. بدن یک پلنگ برای کشتن و خوردن گوشت خام است. همچنین خوک‌ها طوری خلق شده‌اند که می‌توانند فضله بخورند. و برای انسان دندان‌ها برای خوردن سبزیجات و میوه ساخته شده است. تمام این بدن‌ها بر طبق کارهایی که در زندگی‌های قبلی توسط موجود زنده انجام شده است کسب می‌شوند. بدن بعدی بر طبق کارهایی که هم‌اکنون انجام می‌دهد در حال آماده شدن است، اما در آیه‌ای که در ابتدا نقل شد خداوند نشان می‌دهد کسی که به طبع روحانی اعمال خداوند آگاه می‌شود از عکس‌العمل اعمال خویش رها می‌شود. اعمال ما باید به‌گونه‌ای باشد که دیگر دوباره ما را گرفتار این دنیای مادی نکند. و این به وسیله‌ی مطالعه درباره خداوند، آگاه شدن به طبیعت روحانی فعالیت‌های او و درک اینکه او چگونه در دنیای مادی و دنیای روحانی عمل می‌کند، امکان‌پذیر می‌شود.

وقتی خداوند بر روی زمین ظاهر می‌شود، ذات او همانند ما نیست، او کاملاً روحانی است. ما نتیجه‌ی فعالیت‌های خود را می‌خواهیم اما او هیچ ثمری نمی‌خواهد، نه عکس‌العملی برای اعمالش وجود دارد و نه در آرزوی فعالیت‌های ثمربخش است (نامه کارما–پهاله اسپریها[۲]). وقتی ما وارد تجارت می‌شویم، امیدواریم که سودی ببریم و با آن سود چیزهایی بخریم که زندگی ما را لذت‌بخش کند. هرگاه ارواح مقید

[۲] *na me karma-phale spṛhā*

کاری می‌کنند، در پی آن خواسته‌ای برای لذت بردن وجود دارد. اما، کریشنا خواسته‌ای ندارد. او شخصیت متعال خداوند است و سرشار از همه‌چیز است. وقتی کریشنا به زمین می‌آید دوست‌دخترها و زنان زیادی اختیار می‌کند و برخی فکر می‌کنند که او خوش‌گذران است، حال‌آنکه حقیقت چیز دیگری است.

ما باید معنای روابط کریشنا را بفهمیم. در دنیای مادی ما روابط متفاوتی به‌عنوان پدر، مادر، زن یا شوهر داریم. تمامی انواع روابط ما در دنیای مادی نمونه‌ای انحراف یافته از رابطه‌ای است که با خداوند داریم. هرچه در این دنیای مادی می‌یابیم از حقیقت مطلق زاییده شده است اما در طی زمان در دنیای مادی به‌صورت انحراف‌یافته منعکس شده است. روابط اصلی ما با کریشنا همیشه ادامه دارد. اگر ما رابطه‌ی دوستانه با او داریم، این دوستی ابدی است و از زندگی به زندگی ادامه دارد. در دنیای مادی یک دوستی برای چند سال وجود دارد و بعد قطع می‌شود برای همین انحراف‌یافته، موقتی و غیرواقعی خوانده می‌شود. اگر ما با خداوند وارد رابطه‌ی دوستی شویم، این دوستی هرگز قطع نمی‌شود. اگر خداوند پیر روحانی ما باشد هیچ‌وقت فریب نمی‌خوریم. اگر او را همچون فرزند خود دوست داشته باشیم، او هیچ‌وقت نمی‌میرد. اگر ما کریشنا را به‌عنوان معشوقمان دوست داشته باشیم، او از همه بهتر بوده و هیچ جدایی نخواهد بود. چون کریشنا خداوند متعال است او نامحدود است و تعداد نامحدودی خادم دارد. بعضی از آنان سعی می‌کنند کریشنا را به‌عنوان معشوق دوست داشته باشند و بنابراین او این نقش را قبول می‌کند. از هر راهی که ما به طرف کریشنا برویم او ما را می‌پذیرد، همان‌طور که بهاگاواد–گیتا بیان می‌دارد:

ye yathā māṁ prapadyante
tāṁs tathaiva bhajāmy aham

mama vartmānuvartante
manuṣyāḥ pārtha sarvaśaḥ

"ای پسر پریتها، همه به صورتی راه مرا دنبال می‌کنند و آنان را به نسبتی که به من تسلیم شوند، پاداش می‌دهم." (ب.گ. ۱۱/۴)

گوپی‌ها و یا دختران گاوچران، در زندگی‌های قبلی خود ریاضت‌های سختی را قبول کردند تا به کریشنا به‌عنوان معشوقشان نائل آمدند. همچنین در شریماد بهاگاواتام، شوکادوا گوسوامی می‌گوید آن پسرانی که با کریشنا بازی می‌کردند در زندگی‌های قبلی توبه‌ها و ریاضت‌های بسیاری تحمل کردند تا کریشنا را به‌عنوان یک هم‌بازی به دست بیاورند. پس هم‌بازیان، معاشران و زنان کریشنا ارواح معمولی نیستند، چون ما هیچ در مورد خدا آگاهی نمی‌دانیم این فعالیت‌ها را ناچیز می‌پنداریم، اما در حقیقت آنان بسیار عالی هستند. تمام کمالات خواسته‌های ما آنجا هست. و هر خواسته‌ی ذاتی که ما داشته باشیم هنگامی‌که آگاه به خداوند باشیم کاملاً برآورده خواهد شد. کریشنا نه احتیاج به دوستانی که با او بازی کنند داشت و نه زن می‌خواست. ما زن می‌گیریم زیرا که خواسته‌ای برای برآورد کردن داریم، اما کریشنا در خود کامل (پورنام[۳]) است. یک مرد فقیر آرزو دارد که هزار دلار داشته باشد، اما یک مرد ثروتمند که میلیون‌ها دلار دارد چنین خواسته‌ای ندارد. اگر کریشنا شخصیت متعال الهی است، چرا او باید خواسته‌هایی داشته باشد؟ به‌جای آن او خواسته‌های دیگران را برآورده می‌کند. انسان می‌خواهد، و خداوند برآورده می‌کند. اگر کریشنا چیزی می‌خواست، ناکامل محسوب می‌شد زیرا در این صورت کمبودی داشت. از اینجاست

[۳] *pūrṇam*

که او می‌گوید خواسته‌ای برای برآورده کردن ندارد. به‌عنوان یوگیشاوارا[۴]، و یا پیر تمام یوگی‌ها، هر چه او اراده می‌کند فوراً فراهم می‌شود. اصلاً مسئله‌ی خواسته نیست. او یک معشوق و یا یک دوست می‌شود فقط به خاطر برآورده کردن خواست خادمینش. اگر ما کریشنا را به‌عنوان دوست، پیر، و یا معشوق قبول کنیم، هیچ‌وقت ناکام نخواهیم بود. هر موجود زنده رابطه‌ای به‌خصوص با کریشنا دارد، و در حال حاضر این رابطه پوشیده شده است اما در حین پیشرفت در آگاهی به خداوند آشکار خواهد شد.

اگرچه خداوند متعال کامل است و وظیفه‌ای برای انجام دادن ندارد، برای اینکه الگویی باشد عمل می‌کند. او در بند فعالیت‌هایش در دنیای مادی نیست و کسی که این را می‌داند او نیز از عکس‌العمل فعالیت‌های خویش آزاد می‌شود.

evaṁ jñātvā kṛtaṁ karma
pūrvair api mumukṣubhiḥ
kuru karmaiva tasmāt tvaṁ
pūrvaiḥ pūrvataraṁ kṛtam

"تمامی ارواح رهایی‌یافته در زمان‌های کهن، با چنین درکی از طبیعت روحانی من عمل نمودند. ازاین‌رو تو باید وظیفه‌ات را با پیروی از آنان انجام دهی." (ب.گ. ۱۵/۴)

روش شناخت خداوند لازم می‌دارد که ما مسیر آچاریاهای بزرگ را که به موفقیت در زندگی روحانی نائل شدند را دنبال کنیم. اگر کسی از آچاریاهای بزرگ، حکیمان،

[۴] *Yogeśvara*

عابدان و پادشاهان عارف، که طبق کارما یوگا زندگی کرده‌اند، پیروی کند، او هم آزاد می‌شود.

در میدان نبرد کوروکشترا، آرجونا خیلی می‌ترسید که با مشغول شدن در جنگ درگیر عکس‌العمل اعمالش شود. برای همین کریشنا او را مطمئن ساخت که اگر برای او بجنگد هیچ امکان گرفتاری برای وی نخواهد بود.

kiṁ karma kim akarmeti
kavayo 'py atra mohitāḥ
tat te karma pravakṣyāmi
yaj jñātvā mokṣyase 'śubhāt

"حتی افراد خردمند نیز در تشخیص اینکه عمل چیست و بی‌عملی کدام است دچار سرگردانی و سرگشتگی می‌شوند. اکنون برایت توضیح می‌دهم که عمل چیست تا با شناخت آن از تمام مصائب رها شوی." (ب.گ. ۱۶/۴)

مردم درواقع گیج هستند که عمل (کارما) چیست و بی‌عملی (آکارما) کدام است. در اینجا کریشنا اشاره می‌کند که حتی محققان بزرگ (کاوایاها[۵]) در مورد ماهیت عمل گیج هستند. لازم است که دانسته شود کدام فعالیت‌ها حقیقی هستند و کدام نیستند، کدام معتبر هستند و کدام نیستند، کدام منع شده‌اند و کدام نشده‌اند. اگر اصل عمل را درک کنیم، می‌توانیم از بند دنیای مادی آزاد بشویم. ازاین‌رو لازم است بدانیم چگونه عمل کنیم تا هنگامی‌که این بدن مادی را ترک کردیم دیگر مجبور به گرفتن بدن مادی نشویم و آزاد باشیم تا وارد آسمان روحانی بشویم. اصل کار صحیح توسط

[۵] *kavayaḥ*

خداوند به‌طور واضحی در آخرین آیه فصل یازدهم بیان شده است:

mat-karma-kṛn mat-paramo
mad-bhaktaḥ saṅga-varjitaḥ
nirvairaḥ sarva-bhūteṣu
yaḥ sa mām eti pāṇḍava

"آرجونای عزیزم، آن‌کس که مشغول خدمت عابدانه‌ی پاک و خالص من است و از آلودگی‌های اعمال ثمرجویانه و پندارهای ذهنی رها گشته است، آن‌کس که برای من کار می‌کند، و مرا هدف اعلای زندگی‌اش قرار می‌دهد، و دوست همه‌ی موجودات زنده است حتماً نزد من می‌آید." (ب.گ. ۵۵/۱۱)

این آیه به‌تنهایی برای درک شهد بهاگاواد–گیتا کافی است. شخص باید در عمل برای خداوند مشغول باشد. اما این چگونه عملی می‌شود؟ با تسلیم شدن به خداوند، همان‌گونه که خود خداوند در آخرین دستورالعمل بهاگاواد–گیتا به آرجونا می‌گوید.

ما باید از مثال آرجونا بیاموزیم که تنها کاری را باید انجام دهیم که توسط کریشنا تصدیق شده باشد. این مأموریت زندگی انسان است اما ما آن را نمی‌دانیم. به علت نادانی ما مشغول کارهای زیادی هستیم که مربوط به جنبه‌ی بدنی و مادی زندگی است. کریشنا می‌خواست آرجونا بجنگد و بااینکه آرجونا نمی‌خواست بجنگد، چون کریشنا می‌خواست جنگید. ما باید یاد بگیریم که این نمونه را دنبال کنیم.

البته کریشنا حضور داشت تا به آرجونا بگوید که کارش چیست، اما در مورد ما چه؟ خداوند شخصاً آرجونا را راهنمایی می‌کرد که چنین و چنان رفتار کند، اما به خاطر اینکه کریشنا شخصاً در مقابل ما حضور ندارد ما نباید نتیجه‌گیری کنیم که راهنمایی وجود ندارد. البته که راهنمایی هست. در آخرین فصل بهاگاواد–گیتا کار مناسبی که

ما باید انجام دهیم شرح داده شده است.

ya idaṁ paramaṁ guhyaṁ
mad-bhakteṣv abhidhāsyati
bhaktiṁ mayi parāṁ kṛtvā
mām evaiṣyaty asaṁśayaḥ

na ca tasmān manuṣyeṣu
kaścin me priya-kṛttamaḥ
bhavitā na ca me tasmād
anyaḥ priyataro bhuvi

"برای کسی که این راز متعال را به عابدان آموزش می‌دهد، خدمت عابدانه‌ی پاک تضمین شده است و سرانجام، بدون هیچ تردیدی، نزد من باز خواهد گشت. در این جهان هیچ خادمی برای من عزیزتر از او نیست و نخواهد بود." (ب.گ. ۶۸/۱۸ و ۶۹)

بنابراین بر ما واجب است که روش بهاگاواد–گیتا را ترویج دهیم و مردم را به خداوند آگاه بسازیم. مردم درواقع از کمبود آگاهی به خداوند رنج می‌برند. ما باید همگی مشغول پراکندن کریشنا آگاهی در سراسر دنیا باشیم. حضرت چیتانیا ماهاپرابهو با هدف آموزش شناخت خداوند ظهور کرد و گفت صرف‌نظر از موقعیت شخصی هر کس که خدا آگاهی را به دیگران بیاموزد باید یک پیر محسوب شود. بهاگاواد–گیتا و شریماد–بهاگاواتام هر دو مملو از اطلاعات در مورد چگونگی شناخت خداوند هستند. حضرت چیتانیا ماهاپرابهو این دو کتاب را انتخاب کرد و درخواست کرد که مردم در سرتاسر دنیا کریشنا آگاهی را در هر شهر و دهکده‌ای آموزش دهند. حضرت

چیتانیا ماهاپرابهو خود کریشنا بود و ما باید این را اشاره‌ای از خداوند بدانیم، که کار صحیح برای ما چیست. اما ما باید مواظب باشیم که بهاگاواد–گیتا را آن‌طور که هست بدون تعبیرات و انگیزه‌های شخصی معرفی کنیم. بعضی مردم تعبیراتی از بهاگاواد–گیتا می‌کنند اما ما باید سخنان را همان‌طور که خداوند گفته است بگوییم. ممکن است کسی که برای خداوند کار می‌کند در ظاهر مانند افراد دیگری که در دنیای مادی کار می‌کنند بیاید اما این‌طور نیست. ممکن است که آرجونا مانند یک مرد نظامی معمولی جنگیده باشد اما چون او در آگاهی خداوند جنگید، از گرفتاری اعمالش آزاد بود. به این طریق کار او گرچه مادی به نظر می‌رسد اما اصلاً مادی نبود. هر عملی که توسط کریشنا تصدیق شده باشد – صرف‌نظر از اینکه آن چیست – عکس‌العمل ندارد. جنگیدن ممکن است که عمل خوبی نباشد، اما گاهی اوقات مثل جنگ کوروکشترا لازم است. درعین‌حال ممکن است کارهایی انجام دهیم که به عقیده‌ی مردم دنیا خیلی نوع‌پرستانه و انسان‌دوستانه باشند، اما این اعمال در بند فعالیت‌های مادی هستند. پس این خود عمل نیست که مهم است بلکه آنچه مهم است نوع آگاهی است که عمل در آن صورت می‌گیرد.

karmaṇo hy api boddhavyaṁ
boddhavyaṁ ca vikarmaṇaḥ
akarmaṇaś ca boddhavyaṁ
gahanā karmaṇo gatiḥ

"درک پیچیدگی‌های عمل بسیار دشوار است. بنابراین انسان باید بتواند عمل، بی‌عملی و عمل منع شده را کاملاً از یکدیگر بازشناسد" (ب.گ. ۱۷/۴)

راه کارما بسیار ظریف است پس ما باید فرق بین کارما، آکارما و ویکارما[۶] را درک کنیم. اگر ما فقط مشغول شناخت خداوند باشیم همه‌چیز روشن می‌شود. در غیر این صورت ما باید فرقی بین آنچه باید انجام دهیم و آنچه نباید انجام دهیم قائل شویم تا اینکه گرفتار نشویم. در جریان معمولی زندگی، ما ندانسته قانونی را رعایت نمی‌کنیم، و مجبوریم نتیجه‌ی آن را تحمل کنیم. به همین نحو قوانین طبیعت خیلی سخت و محکم هستند و هیچ بهانه‌ای را قبول نمی‌کنند. این قانون طبیعت است که آتش می‌سوزاند، و حتی اگر یک بچه آن را لمس کند، با وجود نادانی و معصومیت خواهد سوخت. بنابراین ما باید جریان عمل خود را خیلی دقیق انتخاب کنیم که چه کاری را انجام دهیم و از چه کاری کناره‌گیری جوییم.

لغت کارما اشاره به وظایف تجویزشده دارد. لغت ویکارما اشاره به اعمالی دارد که مخالف وظایف تجویز شده هستند و لغت آکارما اشاره به اعمالی دارد که اصلاً عکس‌العملی ندارند. در اجرای اعمال آکارمایی ممکن است به نظر برسد که عکس‌العمل وجود دارد، اما در حقیقت وجود ندارد. وقتی ما با راهنمایی خداوند کار می‌کنیم این واقعیت امر است که هیچ عکس‌العملی وجود ندارد. اگر ما خود تصمیم به کشتن یک نفر بگیریم در معرض مجازات سخت از طرف قانون قرار می‌گیریم. اعمال ما در آن موقع ویکارما نامیده می‌شود، زیرا مخالف اعمال تجویزشده هستند. اما اگر قانون ما را به خدمت نظام ببرد و ما مشغول جنگ بشویم و کسی را بکشیم، شامل عکس‌العمل نخواهیم شد. و این را آکارما می‌نامند. در یک مورد برای ارضای حواس عمل می‌کنیم و در مورد دیگر با مجوز قانون. همین‌طور هم وقتی ما تحت

[۶] *karma, akarma and vikarma*

راهنمایی خداوند عمل می‌کنیم اعمال ما آکارما خوانده می‌شود، زیرا چنین اعمالی عکس‌العمل ندارند.

karmaṇy akarma yaḥ paśyed
akarmaṇi ca karma yaḥ
sa buddhimān manuṣyeṣu
sa yuktaḥ kṛtsna-karma-kṛt

"کسی که بی‌عملی را در عمل و عمل را در بی‌عملی می‌بیند، فرزانه‌ای است در میان انسان‌ها که به‌رغم پرداختن به هرگونه فعالیتی، در موقعیت روحانی قرار دارد." (ب.گ. ۱۸/۴)

کسی که حقیقتاً می‌بیند که با وجود عمل، عکس‌العملی وجود ندارد، و ماهیت آکارما را می‌فهمد، درواقع اعمال را آن‌طور که هستند می‌بیند. لغت آکارمایی اشاره به کسی است که سعی می‌کند از عکس‌العمل عمل دوری جوید. فرد با متصل کردن اعمالش به شناخت خداوند، بااینکه ممکن است تمام انواع فعالیت‌ها را انجام دهد، بااین‌همه آزاد است. در میدان نبرد کوروکشترا آرجونا مشغول جنگ شد، و همچنین آنان که طرفدار دوریودهانا بودند نیز مشغول جنگ شدند. ما باید بفهمیم که چگونه آرجونا از عکس‌العمل آزاد است، درحالی‌که دوریودهانا نیست. در ظاهر هر دو طرف مشغول نبرد هستند، اما باید درک کنیم که آرجونا در بند عکس‌العمل نیست زیرا او بنا بر دستور کریشنا می‌جنگد. پس وقتی ما کسی را می‌بینیم که در آگاهی به خداوند عمل می‌کند باید بفهمیم که کار او عکس‌العملی به همراه ندارد. کسی که چنین کاری را

می‌بیند و می‌فهمد، بسیار باهوش (سا بودهیمان[۷]) محسوب می‌شود. مهارت در این نیست که ببینیم که فرد چه‌کار می‌کند، بلکه در درک این است که با چه هدفی این کار را می‌کند.

درواقع آرجونا در میدان نبرد مشغول فعالیتی ناخوشایند بود، اما چون او در آگاهی به خداوند بود، عکس‌العملی را متحمل نشد. ما ممکن است در حال انجام عملی باشیم که آن را کار بسیار خوبی محسوب کنیم. اما اگر آن را در آگاهی به خداوند انجام ندهیم مجبوریم عکس‌العمل آن را متحمل شویم. از دیدگاه مادی تصمیم اولیه‌ی آرجونا به عدم جنگیدن بسیار خوب بود، اما ازنظر روحانی این‌طور نبود. وقتی ما کارهای پرهیزکارانه انجام می‌دهیم، عکس‌العمل‌هایی دارند. ممکن است ما در خانواده‌ی خوبی متولد بشویم یعنی در خانواده یک برهمانا یا یک خانواده ثروتمند و یا ممکن است خیلی ثروتمند یا عالم و یا بسیار زیبا بشویم. و یا برعکس اگر ما کارهای ناپرهیزکارانه بکنیم ممکن است در یک خانواده پست یا به‌صورت یک حیوان، یا بی‌سواد یا ابله و یا خیلی زشت متولد شویم. اگرچه ما مشغول کارهای پرهیزکارانه می‌شویم و تولدی خوب می‌گیریم، اما بااین‌همه تابع قوانین سخت‌گیرانه عمل و عکس‌العمل خواهیم بود. هدف اصلی ما باید فرار از قوانین این دنیای مادی باشد. اگر ما این را نفهمیم مجذوب خانواده‌ی اشرافی، ثروت و یا تحصیلات خوب و یا بدنی زیبا خواهیم شد. ما باید بفهمیم که باوجود تمام تسهیلات برای زندگی مادی از تولد، پیری، بیماری و مرگ آزاد نیستیم. برای توجه کردن به این امر، خداوند در بهاگاواد–گیتا هشدار می‌دهد:

---

[۷] *sa buddhimān*

ābrahma-bhuvanāl lokāḥ
punar āvartino 'rjuna
mām upetya tu kaunteya
punar janma na vidyate

"از بالاترین کرات دنیای مادی گرفته تا پایین‌ترین آن‌ها، همگی مکان درد و رنج است که در آن‌ها تولدها و مرگ‌های پیاپی صورت می‌گیرد. اما ای پسر کونتی، کسی که به سرزمین من دست یابد از تولد مجدد ایمن خواهد بود." (ب.گ. ۱۶/۸) حتی در برهما لوکا که بالاترین کره در جهان مادی است تکرار تولد و مرگ وجود دارد. ما برای آزاد شدن از این تولد و مرگ باید به سیاره‌ی کریشنا برویم. ممکن است خیلی خوب باشد که مردی ثروتمند یا زیبا باشیم اما تا چه مدت به این صورت باقی می‌مانیم؟ این زندگی دائمی ما نیست. ممکن است (برای ۵۰، ۶۰، و یا حداکثر ۱۰۰ سال) دانشمند، زیبا و ثروتمند باقی بمانیم اما زندگی واقعی برای پنجاه و یا صد و یا هزار و یا حتی یک میلیون سال نیست. ما ابدی هستیم و باید به زندگی ابدی خود نائل آییم. اینکه تاکنون به آن نائل نشده‌ایم تمام مسئله‌ی ما است. این مسئله را می‌شود با خداآگاه بودن حل کرد.

اگر ما این بدن مادی را درحالی‌که در آگاهی به خداوند هستیم ترک کنیم دیگر مجبور به بازگشت به این دنیای مادی نخواهیم بود. هدف این است که کاملاً از این موجودیت مادی اجتناب کنیم مسئله این نیست که وضع خودمان را در دنیای مادی بهبود بخشیم. در زندان یک مرد ممکن است بخواهد که وضع خود را بهبود دهد تا یک زندانی درجه‌ی یک شود و دولت هم ممکن است به او مقام درجه‌ی یک بدهد. اما هیچ مرد عاقلی با زندانی درجه‌ی یک شدن راضی نمی‌شود. او باید بخواهد

به‌طورکلی از زندان بیرون بیاید. در دنیای مادی بعضی از ما یک زندانی درجه‌ی یک، بعضی درجه‌ی دوم و برخی درجه‌ی سوم هستیم اما به‌هرحال همه ما زندانی هستیم. دانش واقعی فقط متشکل از گرفتن یک لیسانس و یا دکترا نیست، بلکه درک این مسائل اصلی موجودیت است.

yasya sarve samārambhāḥ
kāma-saṅkalpa-varjitāḥ
jñānāgni-dagdha-karmāṇaṁ
tam āhuḥ paṇḍitaṁ budhaḥ

"کسی در دانش کامل واقع شده است که تمامی تلاش‌هایش عاری از خواسته برای کام‌جویی باشد. حکما معتقدند او فاعلی است که بازتاب‌های اعمالش در آتش دانش کامل سوخته شده است." (ب.گ. ۱۹/۴)

لغت پاندیتام[۸] یعنی تحصیل‌کرده، و بودها[۹] یعنی دانا. همچنین در فصل دهم ما لغت بودها را در آیه‌ی بودها بها واسامان ویتاها[۱۰] (ب.گ. ۸/۱۰) می‌یابیم. بر طبق بهاگاواد–گیتا فرد فقط به خاطر اینکه مقدار زیادی معلومات در دانشگاه جمع کرده دانا محسوب نمی‌شود. بهاگاواد–گیتا می‌گوید شخص تحصیل‌کرده آن است که همه‌چیز را در یک سطح برابر نگاه می‌کند.

vidyā-vinaya-sampanne
brāhmaṇe gavi hastini

---

[۸] *paṇḍitam*

[۹] *budhāḥ*

[۱۰] *budhā bhāva-samanvitāḥ*

śuni caiva śva-pāke ca
paṇḍitāḥ sama-darśinaḥ

"حکیمان متواضع به برکت دانش حقیقی، به براهمانای شریف و دانا، به گاو، به فیل، به سگ و به سگ‌خور (مطرود) به یک چشم می‌نگرند." (ب.گ. ۱۸/۵)

در هندوستان بر طبق تمدن ودایی، یک براهمانای تحصیل‌کرده به‌عنوان بالاترین مرد در اجتماع انسانی محسوب می‌شود. یک پاندیتا، که تحصیل‌کرده و نجیب است این براهمانا را در همان سطح سگ یا فرد طردشده می‌بیند. آیا این بدان معنی است که یک براهمانای تحصیل‌کرده بودن هیچ بهتر از یک سگ بودن نیست؟ خیر این‌چنین نیست. اما پاندیتا آنان را یکی می‌بیند، چون او پوست را نمی‌بیند بلکه روح را می‌بیند. کسی که هنر دیدن روح را در درون تمام موجودات زنده آموخته است یک پاندیتا محسوب می‌شود، زیرا درواقع تمام موجودات زنده جرقه‌هایی روحانی و جزئی از روح متعال هستند. این جرقه‌ی روحانی در همه یکسان است و با لباس‌های مختلفی پوشیده شده است. یک مرد محترم ممکن است در لباس بسیار ژنده بیاید، اما این بدان معنی نیست که باید به او بی‌احترامی بشود. در بهاگاواد–گیتا این بدن‌های مادی به لباس‌هایی که روح‌ها را پوشانده‌اند تشبیه می‌شوند:

vāsāṁsi jīrṇāni yathā vihāya
navāni gṛhṇāti naro parāṇi
tathā śarīrāṇi vihāya jīrṇāny
anyāni saṁyāti navāni dehī

"همان‌گونه که انسان لباس‌های نو بر تن و جامه‌های کهنه و فرسوده را رها می‌کند، به همین ترتیب روح نیز با کنار گذاردن بدن‌های کهنه و بی‌فایده کالبدهای مادی

جدیدی می‌پذیرد." (ب.گ. ۲۲/۲)

هرگاه ما یک موجود زنده می‌بینیم باید فکر کنیم "اینجا یک روح هست". هرکسی که بتواند این‌چنین دید روحانی از زندگی را بفهمد پاندیتا است. چاناکیاپاندیت میزان سنجش تحصیلات یا شرایط یک پاندیتا بودن را بدین‌گونه توضیح می‌دهد که: "دانا تمام زنان را به‌غیراز همسر خود به‌عنوان مادرش و تمام دارایی‌های مادی را در حد زباله می‌بیند و به رنج‌های دیگران مانند رنج‌های خود نگاه می‌کند." بودا تعلیم داد که ما حتی حیوانات را با حرف یا عمل اذیت نکنیم. این‌ها شایستگی یک پاندیتا است و این باید میزان زندگی باشد. بنابراین شخص بنا بر نظری که به زندگی دارد، باید تحصیل‌کرده محسوب شود و اعمالش نیز باید بر طبق آن نظریه سنجیده شود، نه بر طبق درجات دانشگاهی او. این درک لغت پاندیتا ازنظر بهاگاواد–گیتا است. همچنین لغت بودها دقیقاً معطوف به کسی است که در مطالعه کتب مقدس متبحر است. نتیجه‌ی این دریافت‌ها و آموزش‌ها از کتب مقدس در بهاگاواد–گیتا این‌چنین توصیف شده است:

ahaṁ sarvasya prabhavo
mattaḥ sarvaṁ pravartate
iti matvā bhajante māṁ
budhā bhāva-samanvitāḥ

"من اصل و سرچشمه‌ی تمامی جهان‌های مادی و روحانی هستم. همه‌چیز از من نشأت می‌گیرد. فرزانگانی که به حقیقت این امر کاملاً واقف هستند، وجود خویش را نثار خدمت عابدانه‌ی من می‌کنند و مرا با تمام قلبشان می‌پرستند." (ب.گ. ۸/۱۰)

شخص متبحر یا بودها کسی است که درک کرده که خداوند سرچشمه تمام تجلیات

است. هر چیزی که ممکن است ما ببینیم از تجلیات خداوند است. برای میلیون‌ها و میلیون‌ها سال آفتاب از خورشید ساطع می‌شود، و بااین‌همه خورشید همان‌طوری هست که بوده است. همین‌طور تمام نیروهای مادی و معنوی از خدا می‌آیند. درنتیجه دانستن این حقیقت، فرد خادم خداوند می‌شود.

پس کسی که می‌داند باید در آگاهی به خداوند عمل کند و دیگر نمی‌خواهد از این دنیای مادی لذت ببرد دانای حقیقی است. همه بر اساس شهوت درونی‌شان عمل می‌کنند، اما مرد خردمند از امر و نهی شهوت آزاد است (کاما سانکالپا–وارجیتاها[۱۱]). چگونه این امکان دارد؟ گیاناگنی داگدها–کارمانام[۱۲]، آتش دانش تمام عکس‌العمل اعمال گناه‌آلود را می‌سوزاند. این دانش نیرومندترین پاک‌کننده‌ها است. زندگی ما فقط تا زمانی که در مسیر تلاش برای نیل به دانش روحانی شناخت خداوند است معنی و جهت دارد، که آن راجا–ویدیا یا شاه تمام دانش‌هاست.

[۱۱] *kāma-saṅkalpa-varjitāḥ*

[۱۲] *Jñānāgni-dagdha-karmāṇam*

درباره‌ی نویسنده

"ا. چ. بهاکتی‌ودانتا سوامی پرابهوپاد"[۱۳] با شهرت جهانی "شریلا پرابهوپاد"[۱۴] در ۱۸۹۶ در کلکته‌ی هندوستان پا به عرصه‌ی این جهان نهاد. در ۱۹۲۲، در اولین ملاقات با پیر روحانی خود، "شریلا بهاکتی سیدهانتا ساراسواتی گوسوامی"[۱۵]، وی از شریلا پرابهوپاد خواست تا نسبت به اشاعه‌ی دانش ودایی به جهان غرب اقدام کند. شریلا پرابهوپاد شاگردی او را پذیرفت و یازده سال بعد در الله‌آباد مرید تشرف‌یافته‌ی وی شد. در سال‌های بعد وی شرحی بر بهاگاواد–گیتا نگاشت و در ۱۹۴۴ بدون هیچ کمکی، انتشار مجله‌ی "بازگشت به نزد خدا"[۱۶] را به زبان انگلیسی، هر دو هفته یک‌بار، آغاز کرد. انتشار این مجله پس از آغاز هیچ‌گاه قطع نشد و هم‌اکنون نیز توسط مریدان ایشان به بیش از سی زبان منتشر می‌شود.

به‌منظور قدردانی از دانش فلسفی و عبودیت شریلا پرابهوپاد، انجمن "گودیا

---

[۱۳] *A.C. Bhaktivedanta Swami Prabhupad*

[۱۴] *Srilla Prabhupada*

[۱۵] *Srila Bhaktisidhanta Sarasvati Gosvami*

[۱۶] *Back to Godhead*

وایشناوا"[۱۷] در ۱۹۴۷ او را به لقب "بهاکتی‌ودانتا"[۱۸] مفتخر ساخت. در ۱۹۵۰ شریلا پرابهوپاد در سن پنجاه و چهارسالگی از زندگی خانوادگی کناره گرفت و چهار سال بعد مرحله‌ی "واناپراستها"[۱۹] (بازنشستگی) را اختیار نمود تا زمان بیشتری را وقف مطالعات و نگارش کند. شریلا پرابهوپاد به شهر مقدس ورینداون عزیمت کرد و در معبدی تاریخی و متعلق به قرون‌وسطی به‌نام "رادها دامودارا"[۲۰] سکنا گزید. او در آنجا چند سالی را به مطالعه‌ی عمیق و نگارش سپری کرد. شریلا پرابهوپاد در رادها دامودارا شاهکار زندگی خود یعنی ترجمه و شرح چندین جلدی هجده هزار آیه‌ای شریماد–بهاگاواتام[۲۱] را آغاز نمود و سرانجام در سال ۱۹۵۹ مرحله‌ی انقطاع از زندگی (سانیاسا[۲۲]) را پذیرا گردید.

شریلا پرابهوپاد در سال ۱۹۶۵ با کشتی باری و عملاً دست‌خالی به آمریکا رسید. یک سال بعد انجمن بین‌المللی کریشنا آگاهی را بنیان نهاد. او تا پیش از ترک این دنیا (۱۴ نوامبر ۱۹۷۷) به هدایت این انجمن پرداخت و انجمن تحت هدایت دقیق وی در مدت ده سال به یک انجمن جهانی با حدود یک‌صد "آشراما"[۲۳]، مدرسه، معبد، مؤسسه و مجتمع کشاورزی تبدیل و توسعه یافت. اما مهم‌ترین هدیه‌ی شریلا پرابهوپاد به جهان، کتاب‌های وی است. این کتاب‌ها از طرف جوامع علمی به دلیل

---

[۱۷] *Gaudya Vaisnava*

[۱۸] *Bhaktivedanta*

[۱۹] *vanaprastha*

[۲۰] *Radha Damodara*

[۲۱] *Srimad Bhagavatam*

[۲۲] *sannyasa*

[۲۳] *āśramas*

مؤثق بودن، عمق و روشنی مورداحترام بسیار بوده و در دروس متعدد دانشگاهی به‌عنوان کتب درسی استاندارد، مورداستفاده قرار می‌گیرد. نوشته‌های وی به بیش از هفتادوهشت زبان رایج ترجمه شده است. "انتشارات بهاکتی ودانتا"[۲۴] که در سال ۱۹۷۲ به‌طور اختصاصی برای چاپ آثار شریلا پرابهوپاد تأسیس شد، به‌عنوان بزرگ‌ترین ناشر جهان درزمینه‌ی کتاب‌های دینی و فلسفی هند محسوب می‌گردد. به‌رغم سن زیاد، شریلا پرابهوپاد در عرض فقط دوازده سال، برای ایراد سخنرانی در شش قاره جهان، چهارده بار به گرد جهان سفر نمود و با وجود چنین برنامه‌ی سنگینی، تا پایان عمر، فعالانه به نگارش ادامه داد. وی بیش از شصت جلد ترجمه، شرح و خلاصه‌های معتبر و مؤثق بر ادبیات فلسفی و مذهبی هند نگاشت. نوشته‌های وی یک کتابخانه‌ی واقعی از فرهنگ، ادبیات، مذهب و فلسفه‌ی ودایی را شکل می‌دهند.

[۲۴] *Bhaktivedanta Book Trust*

قاعده‌ی ارجاع به منابع

۱- ب.گ. مخفف "بهاگاواد–گیتا" و در ارجاع به آن، از راست به چپ، ابتدا شماره‌ی فصل و سپس شماره‌ی آیه یا آیات نوشته شده است. مانند: (ب.گ.۲/۱۶) یعنی بهاگاواد–گیتا فصل ۱۶، آیه ۲؛ (ب.گ. ۸/۱۳–۱۲) یعنی بهاگاواد–گیتا فصل ۱۳، آیات ۸ الی ۱۲؛ (ب.گ. ۷،۴/۵) یعنی بهاگاواد–گیتا فصل ۵،آیات چهار و هفت.

۲- ش.ب. مخفف شریماد–بهاگاواتام و در ارجاع به آن، از راست به چپ، ابتدا شماره‌ی کنتو و سپس شماره‌ی فصل و آنگاه شماره‌ی آیه یا آیات نوشته شده است. مانند: (ش.ب. ۵/۲/۴) یعنی شریماد– بهاگاواتام، کنتوی ۴، فصل ۲، آیه ۵. سایر موارد نیز مشابه مثال بالاست.

۳- در ارجاع به سایر آثار ودایی نیز همین قاعده رعایت شده است.